



سال چهارم - پنجشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۶۱ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل ۲ دلار)

تلگراف

مسئول شورای ملی مقاومت
به دبیرکل سازمان ملل متحد
دربارهٔ ، ۲۵۰۰۰ اعدام و ۶۰۰۰۰
زندانی سیاسی در رژیم خمینی

- پیام رئیس جمهور بنی صدر
- در رابطه با پیام اخیر خمینی
- عملیات واحدهای موتوری
- آتش در بهار سبز (داستان)
- خمینی منفورترین چهرهٔ جهان

بیانیهٔ مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

تذکر: کلمات داخل کروشه () از جهت توضیح ترجمه افزوده شده‌اند و در متن اصلی وجود ندارد.

یکشنبه ۹ ژانویه / ۱۹۸۳ (۱۹ دی ۶۱)
آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت اودر "اورسورواز" (شمال پاریس) دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند. در پایان ملاقات، مواضع طرفین به شرح زیر برای اطلاع ملتین ایران و عراق و همدی طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام می‌گردد:

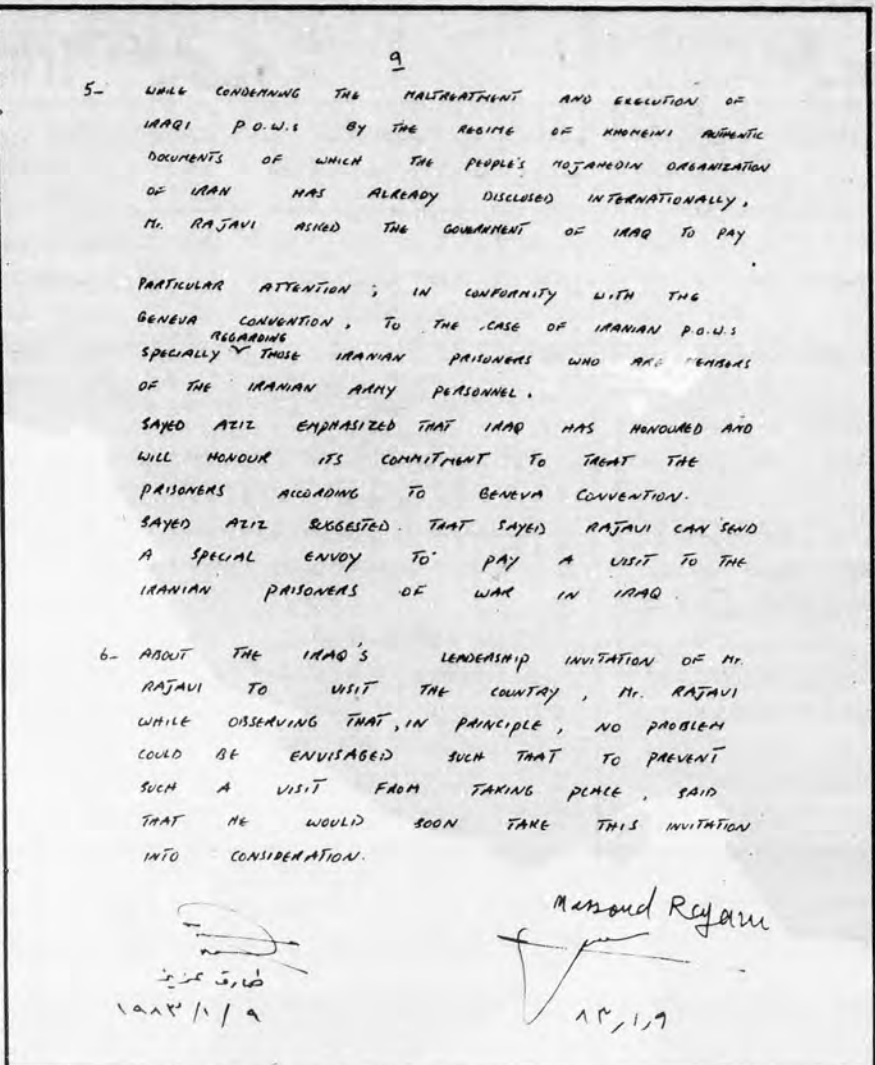
آقای (طارق) عزیز موضع عراق مبنی بر علاقه‌ی صادقانه برای برقراری صلح بین عراق و ایران براساس استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده‌ی آزاد مردم عراق و مردم ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم عراق و ایران براساس احترام متقابل و همکاری دوجانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آنها برای آزادی، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد را برای آقای رجوی توضیح داد. آقای (طارق) عزیز هم چنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است توضیح داده و در این رابطه، خواست خود در جهت جلب اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند، برای آقای رجوی تشریح نمود.

آقای (طارق) عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه بین خلق‌های هم‌جوار براساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح، تقدیم نمود.

آقای (طارق) عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که به وسیله‌ی گزارشات مطبوعات درباره‌ی ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده است، این حقیقت را

توضیح: در آخرین ساعاتی که نشریهٔ ماده‌ی چاپ بود ترجمه‌ی بیانیه‌ی مشترک نایب نخست وزیر عراق و برادر مجاهدان مسعود رجوی را دریافت کردیم. نظر به اهمیت سیاسی فوق العاده‌ی این بیانیه و دیدار آقای طارق عزیز از مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت که به مثابه‌ی یک نقطه‌ی عطف بقیه در صفحه‌ی ۲

مورد تاکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمان‌های مشروع مردمشان، و نه بر مبنای و حمایت‌های نوع دیگر، استوار است. آقای رجوی نقطه‌نظرهای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران درباره‌ی حل و فصل صلح آمیز اختلافات بین دو کشور را که می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چارچوب حاکمیت و



آخرین برگ متن دستنویس بیانیه‌ی مشترکی که توسط نایب نخست وزیر عراق آقای طارق عزیز و برادر مجاهد مسعود رجوی امضاء شده است.

تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن همجواری قابل حصول باشد، تشریح نمود. (حل و فصلی) که تنها در عهده‌ی آلترناتیو دمکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم خمینی در ایران مستقر خواهد گردید.

آقای رجوی اعلام نمود که از ژوئن گذشته تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ با عراق است. جنگی که به دنبال تخلیه‌ی ارضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب‌نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصه‌ی ملی بوده و دقیقاً در خدمت استمرار سلطه‌ی سرکوبگرانه‌ی خمینی علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشت رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده‌ی داخلی، برای مهار کردن بحران‌های عمیق اجتماعی-اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه طلبانه‌ی خود به منظور احیاء یک امپراطوری قرون وسطایی تحت نام اسلام از طریق سیاست به اصطلاح صدور انقلاب، استفاده می‌کند.

آقای رجوی هم چنین خمینی را ذاتاً عامل آنارشی، جنگ و بحران در حساس‌ترین منطقه‌ی جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد، ایده‌ی صلح با خمینی - جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او- واقع بینانه نیست و علیهذا از همه‌ی ملل و دول صلح دوست جهان بایگوت نفت خمینی را که تضمین کننده‌ی هزینه‌های سرسام‌آور جنگی اوست، درخواست نمود.

آقای رجوی ضمن تاکید بر محکومیت هرگونه آزار غیرنظامیان و حملات رژیم خمینی به افراد، آبادی‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای عراق، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت بقیه در صفحه‌ی ۲

بقیه از صفحه اول

بیانیه مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

ایران به عراق اعزام دارد. درباره دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور، آقای رجوی ضمن اینکه انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست، اظهار داشت که به زودی آنرا تحت مطالعه قرار خواهد داد.

محل امضاء: مسعود رجوی طارق عزیز
۸۳/۱/۹ ۸۳/۱/۹

□ □

جنگی ایران در عراق و به ویژه پرسنل ارتشی را برحسب کنوانسیون ژنو از دولت عراق درخواست نمود. آقای (طارق) عزیز تاکید نمود که عراق تعهد خود نسبت به رفتار با زندانیان برحسب کنوانسیون ژنو را محترم شمرده و خواهد داشت.

آقای (طارق) عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی می تواند نماینده‌ی مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگی

شهرها، دهکده‌ها و مردم بی دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد. در اینجا آقای (طارق) عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسئله را به آقای رجوی توضیح داد.

آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق به وسیله رژیم خمینی که اسناد موثق آن قبلا در سطح بین المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء شده، توجه خاص به وضعیت اسرای

توضیح:

بقیه از صفحه اول

بسیار مهم سیاسی در جنگ ایران و عراق، در این شماره جای سرمقاله را با این بیانیه عوض نموده و انتشار سرمقاله‌ی نوشته شده را به هفتدی آینده موکول نمودیم. به نظر نمی‌رسد که اهمیت داخلی، منطقه‌ای و بین المللی این بیانیه بر هیچ یک از خوانندگان عزیز ما پوشیده باشد غلی‌هذا توضیح بیشتر در باره‌ی آن و بندبند مندرجاتش را به هفتدی بعد موکول می‌کنیم. هیئت تحریریه‌ی مجاهد در همین جا ضروری می‌بیند که دستیابی به چنین پیشرفت مهمی در مسیر "صلح و آزادی" را به گلیدی هموطنان عزیز، به شورای ملی مقاومت، به مجاهدین خلق ایران و به شخص برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی عالی مجاهدین تبریک و تهنیت بگوید.

بی‌تردید یک چنین پیروزی چشم‌گیر سیاسی که طبعا آتش حقد و حسد خمینی و خمینی‌گرایان را بیش از پیش بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران دامن خواهد زد، معلول مجموعه‌ی خون شهیدان و آزار و شکنجه‌ی زندانیان و فدکاری بی‌حد و حصر همه‌ی مجاهدان و رزمندگان مقاومت و شجاعت و درایت سیاسی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران است.

● ●

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق درباریس

بقیه از صفحه آخر

استمداد برای بازپس گرفتن ۱۳ کودک دیگر
از رژیم خمینی و شهادت یک هوادار مجاهدین
بر اثر سوزاندن در زندان گرگان

- بخصوص سازمان‌های حمایت کننده‌ی کودکان استمداد می‌کند. نام‌های آنان به شرح زیر است:
- ۱- نسرین کیانی، یک سال و ده ماه، در زندان مشهد
 - ۱۲- گلشید گرمیان یک ساله، در زندان گرگان
 - ۱۳- مهدی مسعودی، ۲ ساله، در زندان تهران
 - ضمنا "حسن سهرابی" از هواداران مجاهدین، در ۲۹ آذر ۱۳۶۱ توسط عوامل سرکوبگر خمینی، از خانه پدرش در شهر گرگان ربوده شد و در اثر شکنجه‌های شدید و منجمله سوزاندن به شهادت رسید.
 - پاسداران خمینی حسد سوخته شده‌ی او را به خانواده‌اش داده و ادعا کرده‌اند او خودسوزی کرده است، هرگونه پوشیدن لباس سیاه و عزاداری برای خانواده‌ی "حسن سهرابی" به شدت ممنوع شده است.
 - دفتر مجاهدین خلق در پاریس ۱۲/ دی/ ۶۱

تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

به دبیرکل سازمان ملل متحد درباره

۲۵۰۰۰ اعدام و ۶۰۰۰۰ زندانی سیاسی
در رژیم خمینی

آقای دبیرکل، بی‌تردید دخالت فعال شخص شما و هشدارتان به گلیدی دول عضو سازمان ملل متحد و برانگیختن وجدان بیدار همه‌ی ملت‌های جهان در جهت اتخاذ تدابیر بین المللی بر علیه جنایات روزمره‌ی رژیم خمینی، تسکین بخش روح و روان جریحه‌دار شده‌ی ملت ایران و تمامی بشریتی است که در آغاز سال ۸۳ با زهم به ملل متحد چشم امید دوخته‌اند.

ضمنا به اطلاع می‌رسانم که شورای ملی مقاومت ایران پیوسته برای اعزام نمایندگان خود به مقر ملل متحد و ارائه‌ی شهود و مدارک موثق آمادگی دارد. با تشکر و به انتظار پاسخ فوری شما.

مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی
۶۱/۱۰/۱۴

سیاسی دارد. نیازی به توضیح نیست که شکنجه و اعدام خمینی استثناء نمی‌شناسد و از زنان باردار تا کودکان نابالغ را نیز در بر گرفته است. در این شرایط تعجب آور است که سازمان ملل متحد تا این تاریخ در برابر بزرگ‌ترین جنایتکار و نقض کننده‌ی حقوق بشر در دنیای معاصر سکوت پیشه نموده است.

علی‌هذا بار دیگر برحسب منشور ملل متحد این انتظار برحق مردم و مقاومت عادلانه‌ی ایران از ملل متحد و شخص دبیر کل را برای طرح مسأله‌ی نقض حقوق بشر در ایران و محکوم نمودن رژیم خمینی و چاره‌جویی بین المللی برای نجات جان دهها هزار زندانی سیاسی و ممانعت از اعدام‌های روزمره در ایران متذکر می‌شوم.

آقای دبیرکل: محترماً - به دنبال انتشار آخرین گزارش عفو بین الملل از وضعیت وحشتناک حقوق بشر در ایران و ابعاد غیر قابل تصور نقض اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که توسط ایران نیز امضاء شده است، شورای ملی مقاومت ایران با یادآوری گلیدی اسناد و مدارکی که ضمن ۱/۵ سال گذشته به دفتر دبیرکل ارسال داشته و با تذکر این نکته که آخرین گزارش عفو بین الملل از منابع بی طرف بدست آمده است اعلام می‌دارد که مطابق اسناد و ارزیابی‌های موثق: از ۳۰ خرداد/۶۰ (۲۰ ژوئن/ ۸۱) تاکنون رژیم خمینی بیش از ۲۵۰۰۰ تن را در ایران اعدام و هم‌اکنون بیش از ۶۰،۰۰۰ زندانی

برای تحقق صلح و آزادی، همه سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گزارشی از انعکاس جهانی فعالیت‌های گسترده سازمان مجاهدین خلق ایران در افشای رژیم خمینی

به راستی که خمینی همانقدر که در سرکوب و خفقان و نایب‌دستی و نسل و ضدیت وحشیانه با بشریت گوی سبقت را از اسلاف خود ربوده است، در اقت و نزول و دراز دست دادن کامل مشروعیت توده‌های خود و تبدیل شدن به منفورترین دیکتاتورها نیز بی‌سابقه بوده است. کسی که زمانی ۶ میلیون نفر به استقبالش شناختند و دهها میلیون شیفته‌ی او بودند پس از گذشت کمتر از سه سال به جایی رسید که در اوج نفرت توده‌های و در حقیقت ذلت جرات بیرون آمدن از برج و باروی جماران را نداشته و اکنون نیز جهانیان سال نو میلادی را با ابراز انزجار و تنفر نسبت به این دیکتاتور خون‌آشام آغاز می‌نمایند. خمینی در رادیو و تلویزیون و مطبوعات کشورهای مختلف جهان به عنوان منفورترین چهره‌ی سال معرفی می‌گردد و گزارش مفصل جنایاتش (که تازه گوشه‌ای از جلادی‌های او را می‌نمایند) در قالب گزارش سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان عفو بین‌الملل به گوش جهانیان می‌رسد و هر روز رسوا و رسواتر می‌گردد و نازه این در شرایطی است که به علت سیاست‌های حاکم بر رسانه‌های عمومی بین‌المللی فی‌الواقع (و در مقام مقایسه با سایر دیکتاتورهای معاصر) نسبت به جنایات او سکوت به عمل آمده است.

راستی دلیل سقوط چنین سریع و مفتضحانه‌ی خمینی از عرش اعلای حمایت‌های مردمی به اعماق دره‌های تاریک و ذلت‌بار انزوا و نفرت داخلی و بین‌المللی چیست؟ چه عواملی باعث شد که ماهیت و عملکردهای رژیم خمینی به مثابه‌ی سمبل مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران بدینگونه افشاء گردد و خمینی ورژیمش را به خاک ننگ و تنفر و مذلت بنشانند؟

بی‌تردید قبل از هر چیز بایستی از مقاومت عظیم و خونبار قهرمانانی که در مقابل دجال زمان ایستاده‌اند، مخوف‌ترین زندان‌ها و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را پذیرا شدند و سرانجام خون خویش را نثار

آگاهی و آزادی خلق‌شان کردند، به عنوان مینا و اساس افشاء شدن چهره‌ی خمینی دجال یاد کرد. آری جریان مقاومت سراسری مجاهدین خلق و میلیتیای قهرمان مردمی مبنای اساسی این تحول عظیم ذهنی برای توده‌های مردم می‌باشد.

سازمان مجاهدین خلق ایران طی ۲/۵ سال پس از قیام بهمن ۵۷ در یرتو هوشیارانه‌ترین سیاست‌های انقلابی و به بهای تحمل انواع فشارها و رنج‌ها، ماهیت رژیم خمینی را در سطح گسترده‌ای برای مردم ایران افشاء نمود، و در این مسیر با تقدیم بیش از

بی‌تردید قبل از هر چیز بایستی از مقاومت عظیم و خونبار قهرمانانی که در مقابل دجال زمان ایستادند، مخوف‌ترین زندان‌ها و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را پذیرا شدند و سرانجام خون خویش را نثار آگاهی و آزادی خلق‌شان کردند، به عنوان مینا و اساس افشاء شدن چهره‌ی خمینی دجال یاد کرد.

اما این مقاومت‌ها و خون‌هایی که به‌خصوص قهرمانان مجاهد خلق دلیرانه نثار آگاهی و آزادی خلق‌شان کردند، می‌بایستی که به‌وسیله‌ی یک سیاست دقیق و هوشیارانه و با تلاشی مستمر و گسترده بارور گردیده و به ثمر بنشیند، دیوارهای ضخیم زندان‌های خمینی را بشکند و از میان سرنیزه‌ی پاسداران مزدور بگذرد و پرده‌ی تبلیغات سرسام‌آور و سراسر دروغ خمینی را بشکافد و تمامی توطئه‌های سکوت را خنثی سازد و همچون فریاد رسای آزادی و مظلومیت خلق تحت ستم ایران به گوش جهانیان برسد و این همان مسئولیت حساس و سنگینی است که به مثابه‌ی بخشی از مسئولیت‌های برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت در طول سال گذشته ایفاء گردیده است. در این مقاله کوشیده‌ایم که در این زمینه گزارش مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات برادر مجاهد مسعود رجوی و دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس و نیز هواداران سازمان در خارج از کشور را که طی این مدت انجام گرفته و به عنوان شرط مکمل برای مقاومت انقلابی مسلحانه نقش بسیار موثری داشته است، ارائه دهیم. قبل از اینکه به توضیح فعالیت‌های فوق‌الذکر طی ۱/۵ ساله‌ی اخیر بپردازیم، بایستی اشاره‌ای هم به دوران قبل از ۳۰ خرداد بکنیم که

ارائه گزارشاتی در این باره می‌پردازیم. الف: مصاحبه‌ها و ملاقات‌های برادر مجاهد مسعود رجوی: مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی با رادیو و تلویزیون‌ها و مطبوعات جهان همراه با ارائه‌ی مدارک و اسناد انکارناپذیر و محصر به فردی (که فوقا به آنها اشاره کردید) و با تشریح و تحلیل اوضاع ایران و جنایات رژیم خمینی تاثیر به‌سزائی در شکسته شدن جو بی‌خبری و سکوتی که در سطح بین‌المللی نسبت به مسائل ایران و به ویژه جنایات خمینی حاکم بود، داشت. هم‌چنین ملاقات‌های برادر

مجاهد مسعود رجوی با نمایندگان پارلمان‌ها و احزاب مختلف دنیا و نیز نامه‌ها و تلگراف‌های او خطاب به سازمان‌های بین‌المللی و مجامع حقوق بشر، در معرفی و منزوی کردن رژیم خمینی تاثیرات انکارناپذیری داشته است. در این زمینه می‌توان به ارسال پیام‌ها، نامه‌ها و تلگراف‌های متعدد به مناسبت‌های مختلف به سازمان عفو بین‌الملل، صلیب سرخ بین‌المللی، دبیرکل سازمان ملل متحد، اجلاس‌های دول امضاءکننده‌ی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، سازمان بین‌المللی کار

مقاومت‌ها و خون‌ها بایستی به‌وسیله‌ی یک سیاست دقیق بارور گردیده و به ثمر بنشینند. و این همان مسئولیت حساس و سنگینی است که به مثابه‌ی بخشی از مسئولیت‌های برادر مجاهد مسعود رجوی در طول سال گذشته ایفاء گردیده است.

و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و ... اشاره کرد. در این نامه‌ها و ... با ارائه فاکت‌های متعدد و گزارشات مشخص و دقیق، سازمان‌های فوق‌الذکر را در جریان مسائل ایران و بالاخص جنایات رژیم خمینی در زمینه‌های مختلف قرار داده است.

روای بسیاری از این سازمان‌ها به وسیله‌ی نامه از ارسال این مجموعه مطالب توسط برادر مجاهد مسعود رجوی تشکر کرده‌اند. در همین رابطه کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، لزوم

۷۰ شهید و ۲۵۰۰ زندانی و هزاران سروپای شکسته و چشم‌های از حدقه درآمده و ... آنچنان رژیم را رسوا ساختند که سرانجام ناکزیر شد نقاب از چهره‌ی واقعی‌اش فروافتد، و با به خون کشیدن نظاهرات عظیم ۳۰ خرداد، پایان بقایای مشروعیت خود را اعلام نماید. پس از آن با وحشی‌گری‌های بی‌سابقه سعی نمود تا دیکتاتوری و سرکوب خویش را حاکم ساخته و هر صدائی را در گلو خفه سازد، اما هر چه بیشتر وحشی‌گری را افزایش می‌داد، افشاکری-های مجاهدین خلق نیز همگام

مراعات حقوق پناهندگان ایرانی و عدم اخراج و بازگرداندن آنان به ایران را به همه‌ی کشورهای امضاءکننده‌ی معاهده مربوطه، ابلاغ نمود، و با عملی شدن آن گام بسیار موثری در حل مشکلات و تامین حقوق ایرانیانی که از کشور خارج گشته‌اند برداشته شد.

از سوی دیگر دعوت از برادر مجاهد مسعود رجوی برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر سوسیالیست (در فرانسه) و سخنرانی در این کنفرانس که گزارش آن نیز در برخی مطبوعات خارجی منعکس گردید نیز اثر بسیار مثبتی در زمینه‌ی افشای رژیم خمینی داشت.

ب: فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی:

در طی این مدت، به مناسبت‌های مختلف عکس‌ها و اسناد زیادی از اعدام و شکنجه‌ی انقلابیون و مجاهدین خلق منتشر گردیده است. این اسناد غیرقابل تردید که اکثرا منحصر به فرد بوده و مورد استفاده بسیاری از رادیو و تلویزیون‌ها و مطبوعات و سازمان‌های دفاع از حقوق بشر قرار گرفته است. از جمله فیلم به دار آویختن مجاهد شهید حبیب‌الله اسلامی که در اکثر تلویزیون‌های جهان نمایش داده شد و اکثر مطبوعات بین‌المللی و نیز سازمان‌های دفاع از حقوق بشر اقدام به چاپ آن کردند. عکس به دار آویختن مجاهدین شهید حمید و حامد در کرمان که به صورت آرم و سمبل جنایات خمینی در بسیاری از فیلم‌ها و کتاب‌ها و مقالات مربوط به ایران مورد استفاده‌ی تلویزیون‌ها و مطبوعات جهان قرار دارد. عکس‌های پیکرهای شکنجه‌شده‌ی مجاهدین در صدها هزار نسخه، که در اکثر کشورهای جهان پخش شده است. عکس‌های کودکان اعدام شده توسط رژیم خمینی که به وسیله‌ی مجاهدین خلق به روزنامه‌ی پر تیراژ "فرانس‌سوار" ارسال شد برای اولین بار در صفحه‌ی اول همین روزنامه و سپس در سایر مطبوعات جهان چاپ گردید و در این رابطه موج گسترده‌ای از انزجار و تنفر نسبت به رژیم خمینی را در سطح بین‌المللی بقیه در صفحه‌ی ۲۲

با گسترش مقاومت انقلابی مسلحانه آهنکی فزون‌تر می‌یافت. در همین رابطه پرواز قهرمانانه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی به پاریس نقطه‌ی عطف و سرفصل مهمی منجمله در زمینه‌ی افشاکری برعلیه رژیم خمینی بود. و به جرأت می‌توان گفت که از آن زمان به بعد کاری‌ترین و موثرترین ضربات افشاکرانه بر پیکر رژیم ضدبشری خمینی فرود آمد، و به طور مشخص افکار عمومی بین‌المللی اساسا و به نحو چشمگیری نسبت به رژیم خمینی و اوضاع ایران دچار تحول گردید. ذیلا به

خمینی، منفورترین چهره جهان

در آغاز سال نو مسیحی، رسانه‌های عمومی در کشورهای مختلف، طبق سنت همه‌ساله‌ی خود، به بررسی مهم‌ترین رویدادها و مسائل جهان در سال گذشته پرداختند. نکته‌ی مهمی که امسال در اغلب بررسی‌ها و بحث‌های فوق‌الذکر

به نمایش گذاشته شد. مطبوعات ایتالیا نیز، در روزهای آغاز سال نو مسیحی، صفحاتی را به معرفی بیشتر رژیم خمینی و جنایات او اختصاص دادند. در اطریش رادیوی این کشور خطاب به شنوندگان خود گفت:

است. در همین رابطه طبق اخبار موثقی که این روزها دریافت داشته‌ایم، مقامات رژیم خمینی، از جمله خاونه‌ای، رفسنجانی و ولایتی صریحا به رئیس صلیب سرخ جهانی گفته‌اند که به هیچ وجه اجازه‌ی ورود به داخل زندان‌های



پیکر شکنجه‌شده‌ی مجاهد شهید، میلیشیای قهرمان، حجت‌الله قدمی- ۱۸ ساله اهل جویبار قائم شهر- که در تاریخ ۶۰/۹/۳، در زیر شکنجه به شهادت رسید.

به چشم می‌خورد، توجه ویژه به مسالهی ایران و جنایت رژیم خمینی و فضای سنگین اختناق در ایران بود.

از جمله این که تلویزیون ایتالیا، امسال برخلاف روال معمول خود که در آغاز هر سال محبوب‌ترین چهره‌های جهان در سال گذشته را انتخاب و معرفی می‌نمود، امسال به معرفی منفورترین چهره‌های سال پرداخته و مقدم بر همه، خمینی را به عنوان منفورترین چهره‌ی سال ۱۹۸۲ معرفی نمود.

تلویزیون فوق، طرحی از خمینی خون‌آشام به نمایش گذاشت که در آن خمینی در حالی که دست‌هایش آلوده به خون کودکان ۱۳-۱۲ ساله بود، دیده می‌شد. در این برنامه هم‌چنین تصاویری از برادر مجاهد مسعود رجوی در حال ارائه‌ی اسناد و مدارک مستدل شکنجه‌های وحشیانه‌ی خمینی،

" در لحظاتی که شما سال‌نو مسیحی را جشن می‌گیرید، بسیاری از مردم جهان منجمله ایران، لحظات دردناکی را می‌گذرانند"

این رادیو سپس به تشریح اوضاع فوق‌العاده اختناق‌آمیز ایران پرداخت.

شبهه‌ی اول رادیو تلویزیون آلمان نیز ضمن اشاره به گزارش سالیانه‌ی کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر، اعلام کرد که " در ایران بیش از هر جای دیگر جهان حقوق بشر نقض می‌شود."

سازمان عفو بین‌الملل هم، هم‌زمان با ابراز انزجار جهانی بر علیه رژیم خمینی، جدیدترین گزارشات خود را پیرامون نقض حقوق بشر در ایران انتشار داد قابل توجه است که رژیم خمینی با مخالفت از ورود هیات‌های بین‌المللی برای بازدید از زندان‌ها عملا به جنایات خود اعتراف کرده

ایران به صلیب سرخ داده نخواهد شد (هم‌چنان که به هیچ یک از مجامع حقوق بشر... چنین اجازه‌ای داده نشده‌است)، مقامات رژیم اضافه کرده‌اند که ما یکسال است چنین اجازه‌ای را نداده‌ایم و باز هم نخواهیم داد و اگر بر این درخواست خود پافشاری کنید، از ایران اخراجتان خواهیم کرد!!...

در اینجا بی‌مناسبت نیست که توضیح و رهنمود مختصری در رابطه با جمع‌آوری اسناد جهت افشاکری جنایات خمینی بدهیم:

رهنمودی به

هواداران سازمان

اگر امروز در اثر خون شهدا و سیاست‌عظیم تبلیغاتی سازمان، ماهیت ضدبشری خمینی در افکار عمومی ایران و جهان، افشاء

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
ملت‌بزرگ‌ایران
آقای خمینی پیامی در منع تفتیش عقاید و اعمال صادر کرده‌است. او خواه‌اخیرا متوجه این اعمال خلاف اسلامی شده‌باشد، و خواه دروغ گفته‌باشد که اخیرا متوجه شده‌است، لایق ولایت نیست و طبق باور خودش باید کنار برود. چطور ممکن است پس از آن که هزاران مغز از کشور آواره شده و هزاران هزار قربانی تصفیه‌ها شده و ده‌ها هزار نفر اعدام و کشته و زندانی شده‌اند و اقتصاد کشور تباه گشته است، وی نازه متوجه این بلای عظیم و مخالفت آن با اسلام شده‌باشد و باز لایق ولایت باشد؟

ملت بزرگ ایران
او دروغ می‌گوید. این مساله از ماههای اول انقلاب مایه‌ی اختلاف بود. این جزوه‌ها را از همان وقت که شکل پرسشنامه را داشتند، شخص اینجانب برای او می‌فرستادم و به‌اصرار تمام از او می‌خواستم به تفتیش عقاید و اعمالی که شیوه‌ی کلیسا در قرون

شده و سازمان تا این حد در انجام این رسالت خود موفقیت داشته، بخشی از این تلاش‌ها نیز از آن هواداران و نیروهائی است که با تحمل سختی‌ها و خطرات زیاد، این اسناد و گزارشات را تهیه و در اختیار سازمان قرار داده‌اند. ما ضمن قدردانی از این تلاش‌ها از کلیه خانواده‌های شهید!، زندانیان سیاسی و نیروها، اقشار مختلف مردم و به خصوص هواداران سازمان می‌خواهیم تا آنجا که در توان دارند، بر این فریضه و مسئولیت انقلابی خود بیفزایند و در محیط‌های کار و زندگی و هم‌چنین از طریق دوستان، آشنایان و فامیل خود و... پی‌گیرانه به دنبال کشف و بدست آوردن این اسناد ارزنده باشند.

با توجه به تجربیاتی که تاکنون کسب شده، و مواردی از آن را نیز در همین شماره

پیام رئیس‌جمهور بنی‌صدر در رابطه با پیام اخیر خمینی

آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور در رابطه با پیام اخیر خمینی نظرات خود را طی پیامی به شرح زیر بیان نمود:

وسطی بوده، پایان ببخشد. بارها درباره‌ی این مساله در کارنامه صحبت کرده‌ام و در میناقی که به تأییدوی نیز رسید تفتیش عقاید و اعمال تفتیح و ممنوع شد و باز به دستور وی ادامه یافت.

ملت بزرگ ایران
اگر امروز او حرف‌های خود را طی سه سال تکذیب می‌کند و آن‌ها را خلاف اسلام می‌خواند، هیچ دلیلی جز استقامت شما و فرزندان درخون خفته‌ی شما ندارد. به این استقامت تا پیروزی ادامه دهید. بدانید که او و دستیارانش دست از این کار بر نمی‌دارند چنان که در همین اعلامیه تفتیش عقاید را به شکل دیگری تجویز می‌کند و بدانید اگر با سست کنید رنگ خیانت ملاناریا از امیدی که انقلاب بزرگ شما برای خود شما و مردم جهان بدید آورد شسته نخواهد شد. استقامت کنید و لحظه‌ی پیروزی را نزدیک بگردانید.

رئیس‌جمهوری منتخب شما
ابوالحسن بنی‌صدر
۱۶/دی‌ماه/۱۳۵۱

ملاحظه می‌نمائید به خصوص ارائه‌ی فیلم و عکس از صحنه‌های جنایات خمینی، به مثابه‌ی سندی گویا، تاثیر به‌سزائی در افکار عمومی و مجامع بین‌المللی جهان دارد. فی‌المثل تصاویری که از بدن‌های شکنجه‌شده‌ی شهدای مجاهد و مبارز تاکنون انتشار یافته و یا عکس‌های اسرای جنگی دست‌بسته‌ای که به وسیله‌ی مزدوران خمینی تیرباران شدند و... تاثیرات بسیار گسترده‌ای داشته‌است. در این رابطه حتی تهیه‌ی فیلم و ویدئو (از هر نوع آن)، از روی برخی برنامه‌های تلویزیون بونی که رژیم برای زهر چشم گرفتن و ارباب مردم به نمایش می‌گذارد، نیز کاربرد افشاکرانه‌ی مهمی دارد.

اسناد و نوارهای درونی رژیم به ویژه دستورالعمل‌های جنایت‌بار او که به صورت بقیه‌در صفحه‌ی ۱۳

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

بخش‌هایی از تازه‌ترین گزارشات عفوبین الملل

اخیرا سازمان عفوبین الملل تازه‌ترین گزارشات خود را پیرامون گوشه‌ای از جنایات رژیم خمینی در ایران و وضعیت فاجعه‌آمیز شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌ها، رژیم، انتشار داده است. گزارشات اخیر از آن جهت قابل تامل است که از زبان زندانیانی است که به تازگی از شکنجه-گاههای مرگ‌زای قرون وسطایی خمینی جان سالم بدر برده و در فرصت مناسب به افشای آنچه که بر سرشان آمده یا از نزدیک دیده و شنیده‌اند، پرداخته‌اند در مقدمه‌ی این گزارش آمده است:

زندان‌های تهران آن‌چنان مملو از زندانی هستند که ساختمان‌ها و محل‌های جدیدی برای نگهداری زندانیان با ستاب هرچه بیشتر در دست تهیه می‌باشد. یک مزرعه‌ی مخصوص دام‌ها، یک زندان سابق ساواک، خانه‌های متعدد و طبق شواهد قطعی و مسلم حتی سفارت سابق آمریکا برای نگهداری اسرا، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدترین نوع شکنجه، در مزرعه‌ی دامداری صالح‌آباد نزدیک قم و زندان کمیته‌ی سابق ساواک صورت می‌گیرد. مزرعه‌ی دامداری صالح‌آباد، در زمین‌های بایر و بیابانی بین تهران و قم است، و زندان کمیته در یک محوطه‌ی دیوار کشیده شده در داخل

داندند چرا دستگیر شده‌اند. آن‌ها ممکن است در حین تماشای یک صحنه‌ی بمب‌گذاری محاصره و دستگیر شده باشند. و یا به خاطر خواندن یک اعلامیه سیاسی، یا محکوم کردن رژیم پشت تلفنی که کنترل می‌شده است یا به خاطر مجادله با همسایه‌ای که گزارش آن‌ها را داده و یا واقعا به خاطر درگیر بودن در یک حرکت ضد رژیم دستگیر شده باشند. رژیم آشکارا از معلمان خواسته تا بر علیه شاگردانشان جاسوسی کنند، همین طور از شاگردان خواسته بر علیه معلمان جاسوسی کنند. صاحبخانه‌ها بر علیه مستاجرین و مستاجرین بر علیه صاحبخانه‌ها، همسایه بر علیه همسایه. شخص خمینی اغلب از تمام ملت خواسته تا بر علیه یکدیگر جاسوسی کنند. در چنین فضائی اغلب حسادت‌ها، انسانی‌گی‌ها را به زندان می‌افکند. همین‌که وارد زندان شدید دیگر اثبات بی‌گناهی کار مشکلی بوده و اغلب به همان اندازه مشکل است که بتوان از زندان خارج شد. مقامات دادگاه انقلاب ایران و زندانبانان از دادن اطلاعات به خیلی از اقوام و دوستان زندانیان که در جستجوی محل نگهداری آن‌ها می‌باشند، خودداری می‌کنند. تشخیص و یا حدس این مسأله که در هر زمان مشخص چند نفر گمشده در ایران وجود دارد،

وسپله‌ی اتوبوس به زندان منتقل می‌گردند. همیشه معلوم نیست که چند نفر از افراد گم‌شده، زنده یا مرده‌اند و ممکن است روزها، هفته‌ها و یا ماهها طول بکشد تا بتوان این مسأله را فهمید. برای خیلی‌ها ممکن است هرگز روشن نشود فردی که در جستجویش بوده‌اند، چگونه مرده است. این که آیا او در یک تیراندازی و در موقع دستگیری کشته شده و یا در زیر شکنجه در زندان و یا این که رسماً و یا به طور غیر رسمی اعدام شده و یا آن‌طور که ادعا می‌شود در هنگامی که قصد فرار داشته کشته شده است. آن‌هایی که موفق به پس گرفتن جسد زندانی از مقامات می‌شوند خیلی خوشحال هستند، چون به عده‌ی زیادی حتی اجازه‌ی پس گرفتن مرده‌ها داده نشده است و به بعضی‌ها فقط گفته می‌شود که جسد را در یک تکه زمین نامعلوم در یک گورستان به خاک سپرده‌اند. افراد زیادی از متهمین سیاسی که ممکن است هنوز زنده باشند به عنوان کشته شدگان به خاطر مقاومت در هنگام دستگیری، اعلام می‌شوند. به عنوان مثال منابع خیلی موثق و با صلاحیتی وجود دارند که می‌توانند گواهی دهند که از ۴ نفر اعضای مجاهدین (شامل زنان هم می‌شود) که به عنوان کشته شده اعلام شده‌اند، سه نفر آن‌ها هنوز زنده و در زندان اوین اسیر می‌باشند. طبق گفته‌ی رژیم این افراد در اوایل ماه اوت در حمله‌ی سپاه پاسداران انقلاب به مخفی‌گاهشان کشته شده بودند. طبق گفته‌ی همان منابع، این افراد، مورد شکنجه شدید واقع شده‌اند تا رژیم بتواند اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های سازمان چریکی، از آن‌ها بگیرد. چنین بر می‌آید که اسامی آن‌ها جز، کشته شدگان اعلام شده تا اگر بعداً در اسارت کشته شدند هیچ سوالی در مورد آن‌ها از رژیم پرسیده نشود. این گزارش سپس به بررسی شکنجه‌گاه‌های رژیم خمینی پرداخته و می‌نویسد:

صالح آباد، یک مزرعه‌ی دامداری ثابت می‌باشد که سه سال پیش تبدیل به زندان شده و بین قم و تهران واقع است. طبق گفته‌ی منابع دادگاه انقلاب که حقایق مورد بحث را تأیید می‌کنند، در زندان

صالح آباد، در حال حاضر ۲۰۰۰ زندانی است که ۶۰ درصد آنها متهم به فعالیت مستقیم یا مجاهدین و یا فعالیت‌های کمونیستی هستند. به طور رسمی صالح‌آباد یک مرکز "بازسازی معتادین مواد مخدر" نامگذاری شده تا کنجکاوای سکنه محل را فروبیشاند. مطلقاً هیچگونه اشاره‌ای به صالح‌آباد، چه به عنوان یک مرکز بازسازی و یا زندان توسط دولت و یا نهادهای انقلابی و یا رسانه‌های ایرانی نشده است. افراد کمی از وجود آن اطلاع دارند و هرگونه شک و تردیدی در منطقه به وسیله‌ی پاسداران فرو نشانده شده و گفته می‌شود که برای معتادین استفاده می‌شود. در ادامه‌ی این گزارش مشاهدات یکی از زندانیان که ماهها در این شکنجه‌گاه بسر برده شرح داده شده است:

"من موقعی دستگیر شدم که هنگام جستجوی خانام، مقداری اعلامیه مربوط به سازمان چپ اسلامی پیدا شد. ابتدا مرا به زندان اوین و بعد به صالح‌آباد بردند، بدون اینکه هیچگونه توضیحی به من داده شود. وقتی که چشم بسته به آن محل رسیدم مرا به داخل یک گاودانی هل دادند، دیوارهای این محل و کف کلی آن از گاه پوشیده شده بود. ۵ نفر از ما در طویله‌ای که فقط

گنجایش یک گاو را داشت، جا داده شدیم. در داخل طویله توالتی وجود نداشت و ما روی زمین ادرار می‌کردیم. بعضی وقت‌ها ما را به خارج طویله می‌بردند، بهتر است بگویم مثل کله بیرون می‌راندند، که در آنجا توالتی وجود داشت. شب‌ها، ما تقریباً نشسته می‌خوابیدیم بدون هیچگونه وسائل خواب، هیچگونه پنجره‌ای در داخل طویله وجود نداشت و تنها نوری که به داخل می‌تابید از یک شبکه‌ی باز در

نزدیکی سقف بود. برای یک هفته مرا به همین منوال نگهداشتند. در ضمن بقیه افراد هم، همگی تازه وارد بودند. در طول ماهها همین‌طور هر شب ما سروصدای گریه و فریاد از خارج طویله می‌شنیدیم، ولی مشکل می‌شد فهمید که چه می‌گذرد. در دو مورد من صدای شلیک شنیدم. بعد از یک هفته پاسداران مرا برای بازجویی به بیرون و به داخل حیاط بردند. یکی از پاسداران گفت: "خوب حرف بزن"، من پرسیدم که دادگاه کجاست؟ و اصلاً چرا مرا نگهداشته‌اند؟ آنها با مشت به سروصورت من کوبیدند، همان پاسدار گفت خیلی عاقلانه‌تر خواهد بود اگر من فعالیت‌های دست چپی خودم را اقرار کنم. وقتی گفتم که هیچ فعالیتی نداشتم، دوباره با مشت به سروصورت زدند و دوباره مرا به داخل طویله پرتاب کردند. شب بعد در هنگام نیمه‌شب مرا به داخل حیاط بردند و مجبور به درآوردن لباس‌هایم از کمر به پائین کردند، سپس به من دستور دادند که به دور حیاط بدوم و یکی از پاسدارها گفت شاید این زبان ترا باز کند، آنها با شلاق به کپله‌ها و بیضه‌ام می‌زدند، بعد افراد دیگری به آنها اضافه شدند و شروع به زدن من به همان روش منتهی با یک لوله‌ی لاستیکی

گاهی اوقات بعضی از آن‌هایی را که از سلول‌ها به بیرون برده‌اند، دیگر باز نگردانده‌اند. این‌گونه آن‌ها به جای دیگری منتقل شدند و یا کشته شدند، کسی نمی‌تواند بگوید. هر شب تا نزدیکی صبح زندانیان را یا در حیاط‌های باز و یا در اتاق‌های مجزا شکنجه می‌کنند.

کند. شاید حدود یک ساعت به همین ترتیب مرا کتک زدند و فقط من فریاد می‌زدم که چیزی نمی‌دانم و اشتباه مرا زندانی کرده بودند. بالاخره مرا به داخل طویله برگرداندند و تمام روز بعد من درد می‌کشیدم. دو شب بعد همان طریقه مجدداً تکرار گردید و زخم‌های قبلی سرباز کردند، وقتی مرا کشان‌کشان به داخل زندان برمی‌گرداندند تقریباً نیمه بیهوش بودم. روز بعد ادرار بقیه در صفحه‌ی ۲۰

آن‌ها خوند تهدید کرد که "برادران من در اینجا می‌توانند ترا به حرف درآورند." وقتی به او گفتم باید از اینکه اینها را برادران خود می‌نامد خجالت بکشد، برافروخته شد و خشمگین می‌نمود. سه تن از هم - سلولی‌هایم به من گفتند که آنها را شوک الکتریکی کرده‌اند تا حرف بزنند.

ساختمان مرکزی پلیس تهران واقع می‌باشد. هر دوی این زندان‌ها کاملاً از چشم افراد عادی دور می‌باشد، در این که افراد زیادی خبر داشته باشند که این محل‌ها برای چه منظوری مورد استفاده قرار می‌گیرند، شک داریم. اکثریت افرادی که در ایران به اسارت گرفته شده‌اند اتهامی ندارند و اغلب با چشم‌های بسته برای روزها و هفته‌ها نگاه داشته می‌شوند. آن‌هایی که امروزه در زندان‌های تهران بسر می‌برند معمولاً نمی-

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتور

واحد موتوری یکی از ترکیب های عملیاتی است که رزمندگان مجاهد طی ۱۸ ماه نبرد مسلحانه، برای تهاجم و ضربه زدن به دشمن و نابود کردن سرپنجه های اختناق، به کرات از آن استفاده نموده اند. واحد موتوری از دو رزمنده ی مجاهد تشکیل شده که تدارکات آن ها از نوع سلاح سبک اعم از کمری، مسلسل و نارنجک می باشد. خودروی مورد استفاده آن ها نیز موتورسیکلت بوده، که غالباً فرمانده در عقب نشسته و مسئولیت آتش را به عهده دارد و معاون وی رانندگی موتور را انجام می دهد. چون این گونه واحدها برای انجام عملیات انقلابی از موتورسیکلت استفاده می نمایند به آن ها "واحد موتوری" اطلاق می گردد. از آنجا که تحرک و کارآیی موتور-سیکلت بالاست، واحد موتوری ترکیب مناسبی برای عملیات سریع و هجومی و ساده به دشمن گذار می باشد.

بعد از تصادف های معمولی هم چنان به حالت عادی باقی مانده و سرنشینانش بسیار کم تر از موتور آسیب می بیند و یا اساساً آسیب نخواهند دید. مضافاً این که اتاق و مجموعاً بدنه ی اتومبیل آسیب پذیری سرنشینان را هنگام تصادف به حداقل می رساند. در صورتی که ضربه ی تصادف در موتورسیکلت، در وهله ی اول به سرنشینان آن وارد شده و سپس به موتور منتقل می شود. درست به همین دلایل است که رانندگی با موتورسیکلت و مانور دادن با آن در مقایسه با اتومبیل نیازمند مهارت بیشتری است و اگر راننده فاقد این مهارت باشد، در هنگام اجرای عمل (به علت اهمیت سرعت در عمل از یک طرف و هیجان زدگی و عجله کاری از طرف دیگر) ممکن است تصادف کرده، زمین بخورد و یا این که موتور روشن نشود... با توجه به توضیحات فوق می توانیم در یک جمله ویژگی موتورسیکلت را به این شکل بیان کنیم که: موتور از تحرک و قدرت مانور فراوانی برخوردار است در حالی که اساساً فاقد حفاظ و پوشش دفاعی می باشد.

استفاده از موتورسیکلت امروزه در ایران امری بسیار عادی است حتی در شرایط فعلی، با توجه به کمبود و گرانی بنزین استفاده از موتورسیکلت گسترش هم یافته به این خاطر موتور-سیکلت به عنوان یک وسیله ی

دیگری نیز برخوردار می باشد که واحد موتوری با استفاده از همین ویژگی ها می تواند، توان و رانندمان عملیاتی خود را افزایش دهد. مثلاً موتور را می توان در حیاط منزل، یا حتی یک اتاق پارک کرده و از چشم دشمن استتار نمود. به وسیله ی آن می توان از کوجه پس کوجه هایی که ماشین رو نیستند به راحتی عبور کرد، از جدول خیابان ها و جوی ها رد شد و امکان تعقیب به وسیله ی خودروهای گشتی دشمن را به حداقل کاهش داد.

تاکتیک های دشمن برای مقابله با عملیات واحدهای موتور

تاکتیک اساسی دشمن برای مقابله با عملیات رزمندگان واحدهای موتور همواره افزایش گشتی ها و گسترش بیشتر توره های نظامی بازرسی و کنترل بوده، که در یک کلام می توان آن را افزایش "آتش" و بالابردن "غلظت نظامی" در سطح شهر بیان کرد. دشمن با بالابردن غلظت نظامی در حقیقت این هدف را دنبال می کند که زمینه و بستر برخورد و تلافی بین رزمندگان واحدهای موتور و نیروهای خودش را هرچه بیشتر فراهم نموده و به این ترتیب به آن ها ضربه بزند. طبیعی است که از میان دو تاکتیک فوق، افزایش گشتی هاست که بیشتر

موتورسیکلت خودروی سبکی است که ویژگی آن در تحرک بالای آن است، لذا قدرت مانور و چابکی و چالاکی زیادی را برای رزمندگان مجاهد خلق فراهم می سازد. رزمندگان می توانند به وسیله موتور با سرعت زیاد و غافلگیر کردن دشمن، به هدف عملیاتی نزدیک شده و پس از انجام عملیات سریعاً از منطقه خارج شوند.

می تواند مقصود دشمن را تامین نماید. چرا که واحدهای گشتی به علت متحرک بودن، سطح گسترده تری از شهر را می پوشانند در حالی که استقرار توره های نظامی بیشتر منجر به پوشاندن یک نقطه ی محدود و معین خواهد شد. به بیان دیگر واحد های گشتی دشمن به دنبال واحدهای موتور رزمندگان در سطح شهر می گردند. در حالی که

نقلیه ی عمومی مورد استفاده ی همگان قرار می گیرد و هر روز صدها هزار نفر از این وسیله ی نقلیه برای تردد روزمره شان در تهران و شهرستان ها استفاده می کنند، و لذا بنا به مجموعه ی دلایل ذکر شده بالا ردیابی واحدهای موتور برای دشمن مشکلاتی جدی در بر دارد. علاوه بر موارد ذکر شده ی بالا موتور از ویژگی های مثبت

چک لیست حمل سلاح و مهمات قبل از عملیات نظامی

- ۱- آیا سلاح و خشاب های اضافی آن "غلاف" دارد و محکم به بدن بسته شده است؟
- ۲- آیا مسلسل شما بند دارد و طول آن را متناسب با شکل بستن بلند یا کوتاه کرده اید؟
- ۳- آیا سلاح به راحتی از غلاف خارج می شود؟
- ۴- آیا خشاب های اضافی به راحتی قابل دسترسی است؟
- ۵- آیا هنگام خارج شدن سلاح، سایر مهمات نظیر فشنگ های اضافی، جایشان محکم است؟
- ۶- آیا سلاح از استتار کامل برخوردار است؟
- ۷- آیا برای به همراه بردن بمب ضربه ای قدیر (فانوس) مسائل ویژه ی حمل و نقل آن را رعایت کرده اید؟
- ۸- در صورت به همراه داشتن مواد آتش زاز ظرف در بسته استفاده کرده اید و آمادگی دور کردن سریع آن را از خود دارید؟
- ۹- آیا کیسه و یا غلاف مطمئنی برای به همراه بردن نارنجک و سهراهی تهیه کرده اید؟

توره های بازرسی در یک نقطه می ایستند تا واحد موتوری با آن ها برخورد نموده و به دام بیفتد. ولی تمام این تاکتیک های مذبحانه هم نمی تواند منجر به قطع عملیات واحدهای موتور شود بلکه، فقط باعث کندی و حساب شده تر شدن عملیات خواهد شد. درست به خاطر همین مساله است که رژیم در روزهای خاصی، مثل انتخابات یا راه پیمائی ها و هم چنین در بعضی مناطق، مثل خیابان های اطراف محل برگزاری نماز جمعه، هرگونه تردد موتورسیکلت را مطلقاً ممنوع اعلام می کند یا پس از اجرای یک عمل توسط واحد موتوری، به تمام گشتی های خود در سطح شهر دستور می دهد که کلیه ی موتورها را متوقف کرده و بازرسی نمایند ولی علی رغم همه ی این تدابیر و با وجود این که دشمن، استفاده از انواع موتورهای تندرو و سنگین را جز برای پاسداران و دیگر مزدورانش برای بقیه ی مردم عملاً ممنوع کرده است، واحدهای موتور علی رغم برخی ضربات توانسته اند و باز هم می توانند که به عملیات انقلابی خود ادامه دهند.

زیرا رژیم علی رغم بالابردن غلظت نظامی در شهرها که لاجرم با افزایش تعداد گشتی ها و توره های بازرسی همراه خواهد بود از یک طرف به علت

پوسیدگی و میرا بودنش و از طرف دیگر به علت ضرباتی که ناکنون از رزمندگان مجاهد خورده و می خورد با محدودیت های جدی در زمینه ی بسیج نیرو روبرو می باشد، بنابراین رژیم هیچ گاه نمی تواند غلظت نظامی اش را به طور کلی همزمان و به شکل یکسانی بالا ببرد، زیرا که فاقد این توان است. لذا مجبور است که عمدتاً با انتقال نیروهایش از نقاط مختلف و متمرکز کردن آن ها در یک نقطه به این کار بپردازد، که خود این مساله باعث ایجاد حلقه یا حلقات ضعیف در جاهای دیگر خواهد شد. در نتیجه افزایش غلظت نظامی به لحاظ زمانی مقطعی بوده و به لحاظ مکانی نیز محدوددهی خاصی را دربر می گیرد. به همین جهت لازم است که واحدهای موتور با هوشیاری و با در نظر گرفتن میزان غلظت نظامی دشمن در هر مقطعی، تحرک، تردد و گسترده گری عملیاتی خود را کم و یا زیاد نمایند و همیشه این موضوع را در نظر داشته باشند که عملیات خود را در مناطقی انجام دهند که تور بازرسی دشمن ضعیف بوده و می توانند با تحرک و آتش سبک خود آن را بشکافند و هیچ موقع خود را در مقابل نیروهای متمرکز و غلیظ شده ی

ازسری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتور

نظامی دشمن قرار ندهند. به عبارت دیگر دشمن پس از انجام یک سری عملیات از جانب واحدهای موتور رزمندگان مجاهد، نسبت به این تاکتیک هوشیار شده و تورها و کشتی‌های خود را در این رابطه سازمان داده و بسیج می‌کند. واحدهای موتور باید بر اساس این واکنش دقیقاً دفاعی دشمن، و ارزیابی آن، تاکتیک عملیاتی خود را عوض نمایند. مثلاً منطقه عملیات را از یک قسمت به قسمت دیگر منتقل کنند. در ساعات عملیات تغییر ایجاد کرده و کوجه‌ها و یا خیابان‌های محل عمل را عوض نمایند. و حتی در صورت لزوم و حضور کسری کشتی‌ها موقناً صربزدن از این طریق را قطع کرده و پس از مدتی با ارزیابی مجدد و فراهم کستن زمینه‌های مساعد، دوباره موج جدیدی از عملیات را آغاز نمایند. در این زمینه دست برای اتحاد تاکتیک‌های متفاوت کاملاً باز است و واحدهای موتور می‌توانند با نیکه بر ابتکار و خلاقیت، هجوم‌های مکرر خود را بر نقاط ضعف دشمن هرچه کاری‌تر کرده و هر بار با اتحاد یک زاویدی جدید و ابتکار او (که دشمن به آن آگاهی ندارد) او را مورد تهاجم قرار دهند. طی ۱۸ ماه نبرد مسلحانه از این گونه تغییر تاکتیک‌ها در همی ابعاد آن، چه تغییر در نحوه اجرای عمل و یا منطقه عمل و چه قطع موقت آن و چه... زیاد داشته‌ایم، و هر بار رزمندگان واحدهای موتور توانسته‌اند با انطباق خود با شرایط جدید و با برخوردی دینامیک و خلاق، ضربات هرچه کاری‌تر بر دشمن وارد کرده و خودحداقل ضربه را دریافت نمایند. البته گاهی نیز شهدائی تقدیم راه خدا و خلق نموده‌اند.

در ادامه‌ی مطلب پس از درج چند گزارش از رزمندگان واحدهای موتور به بررسی بیشتر موضوع تحت عناوین: طرح‌های عملیاتی متناسب با واحدهای موتور - چک لیست حمل سلاح و مهمات و... می‌پردازیم.

گزارش اول

محل عملیات: همدان

تاریخ عملیات: ۶۱/۷/۵
 هدف عملیاتی: اعدام انقلابی ناصر شریفی تبار از شکنجه‌گران و چماق‌داران حزب جمهوری و پاسدار محافظش
 ندارکات واحد: دو عدد سلاح کمری با خناب اضافه، دو عدد نارنجک، یک عدد مسلسل یوزی با خناب اضافه
 افراد واحد عملیاتی: A فرمانده

انقلابی بانک ملی شعبه "سربیز" در کرگان
 افراد واحد عملیاتی: E فرمانده و مسئول آتش، F معاون فرمانده و راننده
 خسارات دشمن: مصادره‌ی تمامی موجودی بانک
 خسارات خودی: صفر
 شرح مختصر عملیات: واحد موتوری پس از شنا

دشمن با بالا بردن غلظت نظامی در حقیقت این هدف را دنبال می‌کند که زمین و بیستر بر خورد و تلاقی بین رزمندگان واحدهای موتور و نیروهای خودش را هر چه بیشتر فراهم نموده و به این ترتیب به آنها ضربه بزند.

و مسئول آتش B معاون فرمانده و راننده
 تلفات دشمن: به هلاکت رسیدن مزدور و پاسدار محافظش
 خسارات خودی: صفر
 توضیح: گروهی کلیدی عملیات بد دلایل امنیتی حذف شده است
 شرح مختصر عملیات: واحد موتوری پس از شناسائی

های اولیه در ساعت ۷ بعد از ظهر عازم ماموریت اعدام انقلابی ناصر شریفی تبار از عاملین شکنجه و کشتار رژیم خمینی در همدان می‌شود. این مزدور جنبدار در گذشته مورد هجوم واقع شده بود و نا حدودی روی هشیاری او می‌بایست حساب باز کرد. پس از رسیدن واحد، به محل عملیات، B معاون فرمانده در محل مناسبی موتور را پارک کرده و در کنار آن به حالت آماده می‌ایستد، و فرمانده و مسئول آتش نیز در محل مناسبی کمین می‌کند. پس از ۱۰ دقیقه مزدور فوق‌الذکر از پایگاهش خارج می‌شود. در این موقع A فرمانده که مسئول آتش بود، او و پاسدار محافظش را به رگبار می‌بندد که هر دو نفر در دم به هلاکت می‌رسند. پس از انجام عمل به طرف موتور می‌رود و بدون هیچ گونه اشکالی به همراه B از صحنه دور شده و سالم به پایگاه خود مراجعت می‌کنند.

گزارش دوم

محل عملیات: کرگان

تاریخ عملیات: ۶۱/۳/۲۰

هدف عملیاتی: مصادره‌ی

خود مراجعت می‌کنند. علت تاخیر در روشن شدن موتور، این بود که F به علت عجله و شتاب، هنگام روشن کردن موتور گاز را نا انتها چرخانده، که این عمل باعث خفه کردن موتور شده بود.

گزارش سوم

محل عملیات: تهران
 تاریخ عملیات: ۶۰/۹/۸
 هدف عملیاتی: تهاجم به یک واحد گشت موتوری مزدوران کمیته
 واحد عملیاتی: مجاهد شهید سعید صفا بخش
 افراد واحد عملیاتی: M فرمانده و مسئول آتش، F معاون فرمانده و راننده
 ندارکات واحد: سلاح کمری با خناب اضافه، مسلسل یوزی با خناب اضافه
 تلفات دشمن: یک کشته، یک زخمی
 خسارات خودی: صفر
 شرح مختصر عملیات: بر اساس اطلاعات رسیده و شناسائی‌های قبلی یک واحد گشت موتوری دشمن هر روز ساعت ۱/۳۰ دقیقه بعد از ظهر از میدان عشرت‌آباد به طرف خیابان شریعتی و از آنجا به سمت شمال حرکت می‌نمود. واحد عملیاتی مجاهد شهید سعید صفا بخش جهت تهاجم به این واحد و اعدام انقلابی آنها اعزام می‌شود. و در ساعت ۱/۴۰ دقیقه بعد از ظهر در خیابان کرگان آنها را مشاهده می‌کنند و بلافاصله M دستور توقف می‌دهد و خودش که مسئول آتش بود از

سائی‌های مقدماتی در ساعت ۹ صبح، عازم بانک مزبور برای مصادره‌ی انقلابی اموال به غارت رفته‌ی خلق می‌شود. بر طبق طرح اولیه قرار بود که F، معاون فرمانده سوار بر موتور روشن و در حالت آماده در کنار بانک بایستد و مراقبت از بیرون را عهده‌دار باشد و E فرمانده به ظاهر برای انجام کار بانکی به داخل بانک برود و پس از مصادره‌ی انقلابی موجودی بانک بازگشته و با موتور عجله را ترک

رژیم هیچگاه نمی‌تواند غلظت نظامی را به طور کلی، همزمان و به شکل یکسانی بالا ببرد، زیرا که فاقد این توان است. لذا مجبور است که عمدتاً با انتقال نیروهایش از نقاط مختلف و متمرکز کردن آنها در یک نقطه، به این کار بپردازد، که خود این مسئله باعث ایجاد حلقه‌ها یا حلقه‌های ضعیف در جاهای دیگر خواهد شد.

گویند. اما پس از رسیدن به بانک و پس از رفتن E به داخل بانک، F نیز موتور را خاموش کرده و پارک می‌کند و به داخل بانک می‌رود. کار مصادره بدون اشکال انجام می‌شود. ولی در هنگام عقب‌نشینی از صحنه هرچه همدل زده می‌شود، موتور روشن نمی‌شود. و به ناچار به دستور فرمانده موتور را هل می‌دهند و در دنده می‌گذارند تا این که پس از ۳ دقیقه موتور روشن می‌شود و رزمندگان صحنه‌ی عملیات را ترک کرده و پس از عبور از کوجه‌های فرعی و تغییر لباس و قیافه با ضد تعقیب کافی همراه با کیسه‌ی پول به پایگاه

موتور پیاده می‌شود ولی مزدوران خمینی که متوجه حرکت وی شده بودند بلافاصله مسیر موتورشان را تغییر می‌دهند و یکی از آنها نیز اسلحه‌ی خود را می‌کشد. ولی با آتش سریع M وی به هلاکت می‌رسد و اسلحه از دستش می‌افتد و نفر بعدی هم به شدت زخمی می‌شود. در این هنگام یک واحد گشتی کمیته نیز سر می‌رسد. F که هنوز بر موتور سوار بود برای این که راه فرار M را باز کند با حرکت به شکل زیگزاگ توجه واحد گشتی را به خود جلب می‌کند. واحد دشمن نیز به تعقیب او می‌پردازد. M با استفاده از فرصت به داخل یک

منزل رفته و از طریق پشت بام موفق به فرار می‌شود. F نیز پس از دور کردن واحد دشمن از صحنه با رفتن به چند کوجه‌ی فرعی موفق به عقب‌نشینی می‌شود و به این ترتیب افراد واحد سالم به پایگاه باز می‌گردند.

گزارش چهارم

محل عملیات: تهران
 تاریخ عملیات: ۶۰/۹/۵
 هدف عملیاتی: اعدام انقلابی آرتو شیت، از مزدوران دشمن که عامل دستگیری و شهادت چند تن از رزمندگان مجاهد بوده و همچنین در سرکوب خلق کرد شرکت فعال داشته است.

افراد واحد عملیاتی: A فرمانده و مسئول آتش، B معاون فرمانده و راننده
 ندارکات واحد: ۲ عدد سلاح کمری با خناب اضافه، ۲ عدد نارنجک
 تلفات دشمن: به هلاکت رسیدن مزدور
 خسارات خودی: صفر
 شرح مختصر عملیات: ساعت ۹ صبح واحد عملیاتی از پایگاه خارج می‌شود و ساعت ۹/۳۰ دقیقه به منطقه‌ی عملیات در حوالی چهارراه قصر می‌رسد. پس از مشاهده‌ی منصور آرتو شیت پیاده شده و به طرف وی می‌رود و با اعلام آماده باش به B که سوار بر موتور بود، با شلیک ۲ گلوله مزدور دشمن را به هلاکت می‌رساند. افراد واحد پس از سوار شدن بر موتور با دادن شعار "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" منطقه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خویش باز می‌گردند.

گزارش پنجم

تهران، ۱۵ تیرماه ۶۱
 از گزارش روزانه رادیو صامت*
 ساعت ۷/۴۰
 از ستاد به کلیه واحدها:

"در حوالی مجیدیه، بین چهارراه مجیدیه و بنی‌هاشم یکی از برادران حزب‌اللهی! توسط دو نفر موتورسوار مسلح به یوزی ترور شده، موتور از نوع هوندا ۱۲۵ بوده و پیراهن یکی از آنها مشکی بوده و نفر دیگر ریش تویی داشته و یک ساک هم در دست آنها بوده است،... واحدهائی که در آن حوالی هستند، بیشتر مراقب باشند..."

* توضیح: رادیو صامت، نام مستعار گیرنده‌ای است که رزمندگان مجاهد برای گوش دادن به امواج بی‌سیم دشمن از آن استفاده می‌کنند.

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتور

گزارش ششم

- محل عملیات: بهران، خیابان ستارخان
- تاریخ عملیات: ۶۱/۲/۱۳
- هدف عملیاتی: اعدام انقلابی یک جاسوس که در دستگیری رزمندگان مجاهد مستقیماً شرکت داشته است.
- نام واحد عملیاتی: مجاهد شهید "محمود زهرائی"
- نام عملیات: مجاهد شهید "حسن رحیمی"
- افراد واحد عملیاتی: A (فرمانده و مسئول آتش) ، B (معاون فرمانده و راننده)
- شرح مختصر عملیات:

روز دوشنبه رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید "محمود زهرائی" یکی از جاسوسان رژیم خمینی جلاد را در محل استقرارش، در خیابان ستارخان مورد حمله قرار داده و به هلاکت رساندند. در پی این عمل و به هنگام عقب نشینی، مزدوران مسلح بسیج، به طرف رزمندگان واحد رگبار کشودند که فرماندهی واحد مورد اصابت چند گلوله واقع شده مجروح می شود. در ادامه درگیری در حالی که تعدادی از مزدوران بسیج جهت دستگیری فرمانده به وی نزدیک می شدند، فرماندهی واحد با انفجار فرماندهی بمب، سه تن از مزدوران را به شدت مجروح کرده و خود نیز به شهادت می رسد.

طرحهای عملیاتی مناسب

"واحدهای موتوری"

همان طور که در قبل اشاره کردیم " واحد موتوری" ترکیب عملیاتی مناسبی برای انجام طرحهای سادهی تهاجمی است اما قبل از پرداختن به این موضوع بایستی یادآور شویم که واحدهای عملیاتی می توانند برای انجام "شناسائی" که در عملیات غالباً به آن نیازمند هستیم از موتور استفاده نمایند. البته باید توجه داشت که با وجود شرایط و جو نظامی مشخص در هر شهری لازم است که رزمندگان با داشتن محملهای مناسب از موتور برای شناسائی استفاده کرده و از رانندگان بالای

ویژهی آن پردازیم ولی به طور عام می توان گفت که در این گونه عملیات عنصر غافلگیری جای ویژه ای دارد و در موفقیت عملیات نقش به سزایی ایفا می کند. بدین نحو که می توان بدون جلب نظر دشمن با پوشش مناسب وارد منطقه شده و موتور را در گوشه ای پارک کرد سپس با هوشیاری و اتحاد تاکتیکهای مناسب، ضمن توجه به اقدامات نامینی مکفی به "هدف" کاملاً نزدیک شده و با غافلگیر کردن عنصر مزدور او را به هلاکت

مراکز بسیج و سپاه... را شناسائی کرده و با گشت در منطقه نسبت به نقاط مختلف آن که چند روز بعد صحنه ی یک عملیات خواهد بود، تسلط پیدا نموده و در هنگام شناسائی و در صورت لزوم می توان با محمل خرابی موتور و تعمیر آن مدتی در یک نقطه ایستاد. اما باید توجه داشت که محملها و مدارک شناسائی، متناسب با موقعیت و فضای نظامی، محکم باشد. استفاده بیشتر از موتور جهت شناسائی، بستگی به امکانات و هم چنین ابتکارات رزمندگان دارد. این راهم نباید از نظر دور داشت که حتی المقدور از موتور عملیات جهت شناسائی استفاده نشود زیرا این موضوع خود می تواند

رساید. در صورت لزوم و متناسب با طرح عملیاتی برای سرعت در عمل می توانیم موتور را روس بگذاریم. لازمی این کار داشتن



کاهی تبدیل به یک سرنخ و رد احتمالی قابل پی گیری برای دشمن بشود. حال با توجه به امکان "شناسائی" کردن با موتور، به طرحهای عملیاتی که واحدهای موتوری می توانند انجام دهند می پردازیم.

اعدام انقلابی مزدوران منفرد دشمن در مسیر تردد

یکی از طرحهایی که واحد موتوری بعد از فراگیری و کسب آموزشهای نظامی مکفی می تواند انجام دهد، به هلاکت رساندن تک مزدور دشمن در کوچه و خیابان است. البته در اینجا نمی خواهیم به بررسی موارد خاص عملیاتی و یا تاکتیکهای

۲ عدد سوئیچ می باشد که یکی از آنها را روی موتور باقی گذارده و با دیگری فرمان موتور را قفل نماییم تا از سرقت احتمالی آن جلوگیری بعمل آید. بعد از اجرای عمل جهت خروج سریع از منطقه لازم است که واحد موتوری تا حدودی به کوچه ها و خیابانهای آن منطقه آشنائی داشته باشد. تجربه نشان داده است که در عملیات سادهی تهاجمی استفاده از موتور سبک یک سیلندر بهتر از موتورهای سنگین و چند سیلندر می باشد زیرا اگر موتور به هر دلیل مثلاً به زمین بیفتد، بلند کردن آن ساده تر است و یا به راحتی می توان آن را از جوی آب رد کرد. هم چنین موتورهای مورد استفادهی عامه ی مردم نیز موتورهای یک سیلندر

و سبک می باشد و این موضوع در استتار و رد گم کردن در سطح شهر کمک زیادی می نماید.

اعدام انقلابی مزدوران دشمن در مراکز حفاظت نشده جاسوسی و کسب اطلاعات

برای اعدام مزدوران خود - فروخته ای که تحت پوششهای

برای دشمن تعقیب و پیگیری واحد موتوری در خیابانهای فرعی و کوچه ها به مراتب مشکل تر از خیابانهای اصلی است. بخصوص که دشمن این احتمال را می دهد که در سر هر پیچی با کمین رزمندگان برخورد کرده و بارگیار مسلسل و یا انفجار نارنجک، سدراهی و بمب ضربه ای روبرو گردد.

مختلف شغلی در مناطق مختلف خود را با محیط هم رنگ ساخته و مراکز جاسوسی و کسب اطلاعات دایر کرده اند و به کارهای مراقبتی می پردازند، واحد موتوری بر اساس یک طرح مناسب عملیاتی می تواند اقدام نماید. در این گونه عملیات برای ورود به مرکز جاسوسی آنها باید محملهای عادی و مناسبی در نظر گرفت و با آن ساده برخورد نکرد و به هوشیاری مزدور نیز بهای لازم را داد. سپس در یک فرصت مناسب او را غافلگیر نمود و به سزای جنایاتش رساند. پس از اجرای عملیات باید با استفادهی هر چه بیشتر از خیابانهای فرعی و کوچه ها از منطقه دور شد؛ چرا که برای دشمن تعقیب و پی گیری واحد موتوری در خیابانهای فرعی و کوچه ها به مراتب مشکل تر از خیابانهای اصلی است. به خصوص که دشمن این احتمال را می دهد که در سر هر پیچی با کمین رزمندگان برخورد کرده و با رگبار مسلسل و یا انفجار نارنجک و سدراهی و بمب ضربه ای روبرو گردد.

پرتاب نارنجک و بمب های آتش زا به مراکز دشمن

برای پرتاب نارنجک، سه - راهی و کوکتل مولوتف به مراکز دشمن و پایگاههای حفاظت نشدهی آنها و هم چنین به آتش کشیدن خودروهای آنها و... می توان از ترکیب واحد موتوری استفاده نمود. چرا که پس از

تجربه نشان داده است که در عملیات سادهی تهاجمی استفاده از موتور سبک یک سیلندر بهتر از موتورهای سنگین و چند سیلندر می باشد، همچنین موتورهای مورد استفادهی عامه ی مردم نیز موتورهای یک سیلندر و سبک می باشد و این موضوع در استتار و رد گم کردن در سطح شهر کمک زیادی می کند.

گزارش هفتم

آن بهره گیرند. کم بهادادن به ضوابط امنیتی در این موارد باعث لورفتگی و چه بسا منجر به ضربه نیز می شود. با استفاده از موتور سبک می توان آشنائی بیشتر و گسترده تری نسبت به منطقهی عملیات و راههای ورود و خروج پیدا کرد. مراکز دشمن از قبیل کلبه ها،

- شرح مختصر: واحد عملیاتی پس از خروج از پایگاه در ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به طرف مقر یکی از پاسداران مزدور در خیابان شریعتی حرکت می کند. با شناسائی از قبل، مشخص شده بود که

ازسری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتور

نزدیک شدن به هدف و اجرای عمل، واحد عملیاتی می‌تواند به راحتی و با سرعت از صحنه عقب‌نشینی کند. این عملیات را می‌توان با کسب مهارت بیشتر در رانندگی و آموزش‌های لازم دیگر حتی بدون پیاده شدن از موتور و در حال حرکت نیز انجام داد. کافی است که مقداری سرعت موتور را کم کنیم آنگاه نفر عقب بر روی پاهای خود ایستاده و عمل پرتاب را انجام دهد.

نکته‌ی مهم در این گونه عملیات نحوه‌ی حمل و نقل مواد آتشزا و نارنجک و سه راهی است برای حمل و نقل این گونه اجناس باید روش مطمئن و مناسبی انتخاب کرد تا در صورت بروز اتفاقاتی نظیر تصادف، به زمین خوردن و همراه بودن آنها با

دنیال می‌کشد و در انتها نیز موتورسوار محکم به زمین خورده و موتور نیز به روی او می‌افتد.

به‌رگبار بستن مراکز شناخته‌شده دشمن

از آنجا که مراکز شناخته شده‌ی دشمن معمولا دارای محافظ مسلح می‌باشد، واحد موتوری با توجه به تحرکی که دارد می‌تواند با استفاده از مسلسل آنجا را به رگبار بسته و مزدورانی را که در نیرس قرار دارند به هلاکت برساند. این کار باید از فاصله‌ی نسبتا دور انجام شود. مثلا با مسلسل می‌توان از فاصله‌ی حداکثر ۱۰۰ متری با نشانه‌گیری دقیق عملیات را انجام داد و قبل از آنکه دشمن امکان هرگونه عکس‌العملی را پیدا کند از

حد ممکن به آن نزدیک شد و سپس مزدوران را به رگبار بست و سریع از منطقه دور شد. در این نوع عملیات شناسائی نقش مهمی در حفاظت واحد موتوری ایفا می‌نماید. زیرا ممکن است با اندکی اشتباه محاسبه، به جای حمله به حلقه‌های داخلی تور درگیر شده و به این ترتیب خود را در محاصره قرار داده و ضربه بخورد. برای آشنائی بیشتر چند کروکی از نحوه‌ی آرایش توره‌های بازرسی در خیابان‌های تهران آورده شده است.

حمله به واحدهای موتور دشمن

بعضی از مراکز شناخته شده دشمن برای افزایش حفاظت‌شان در مقابل آتش رزمندگان مجاهد

انجام عملیات پرتابی در حین حرکت، معمولا تعادل موتور را برهم می‌زند و اگر راننده تسلط و مهارت کافی در هدایت موتور نداشته باشد ممکن است موتور به زمین بخورد. در صورت بروز چنین حادثه‌ای برای اینکه به رزمندگان حداقل آسیب وارد شود با ایستنی راننده موتور و همچنین نفر عقب او، از روی موتور جهش کرده و موتور را رها نمایند. آنگاه با انعطاف کامل و غلت زدن، خود را بر روی زمین بیندازند تا آسیب نبینند.

واحد عملیاتی خطراتی ایجاد نکند. مثلا در اثر شکسته شدن شیشه‌ی کوکل، موتور آتش بگیرد و یا نارنجک و بمب ضربه‌ای به طور ناخواسته منفجر نگردد. در این رابطه تاکید می‌کنیم که چک لیست "حمل و نقل مواد منفجره و آتشزا" باید توسط واحد موتوری حتما قبل از خروج از پایگاه برای این گونه عملیات پر شود.

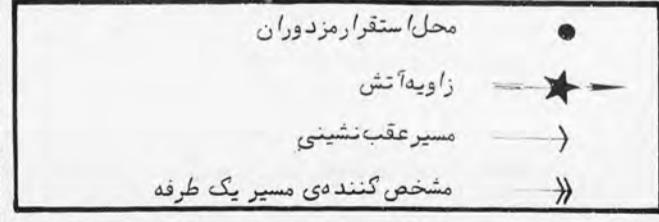
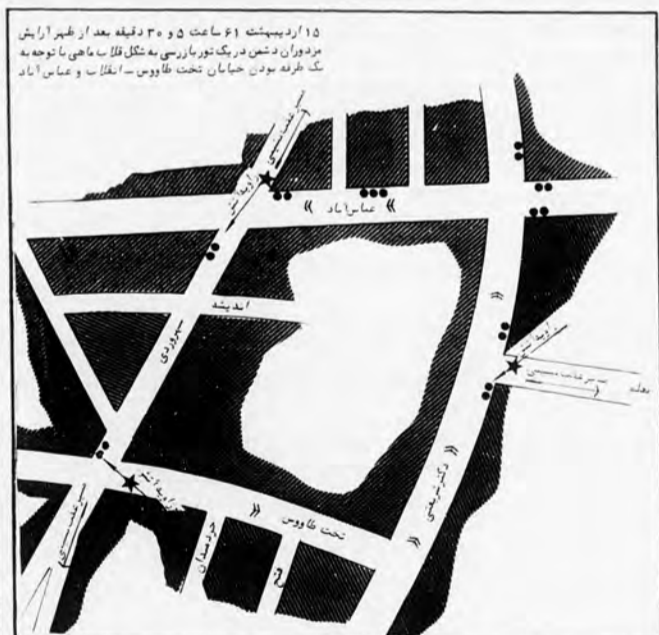
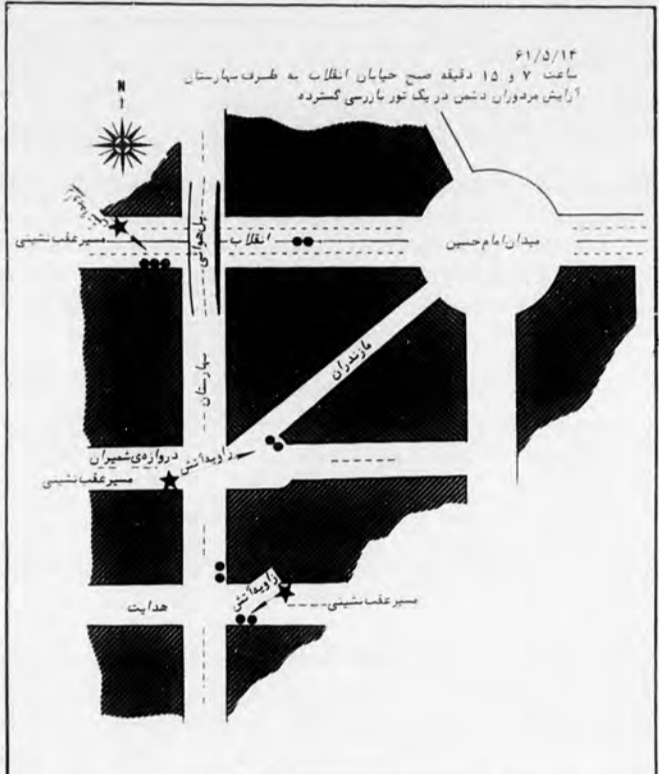
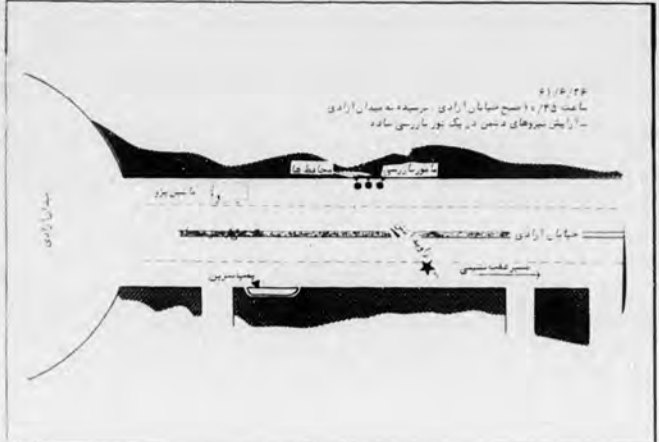
انجام عملیات پرتابی در حین حرکت، معمولا تعادل موتور را برهم می‌زند و اگر راننده تسلط و مهارت کافی در هدایت موتور نداشته باشد ممکن است موتور به زمین بخورد. در صورت بروز چنین حادثه‌ای، برای این که به رزمندگان حداقل آسیب وارد شود با ایستنی راننده موتور و همچنین نفر عقب او از روی موتور جهش کرده و موتور را رها نماید. آنگاه با انعطاف کامل و غلت زدن، خود را بر روی زمین بیندازند تا آسیب در صورتی که خلاف روش فوق عمل شود، موتور معمولا فرد حامل خود را به

منطقه دور شد. نکته‌ای که در این گونه عملیات قابل توجه می‌باشد این است که باید هوشیار بود تا به طور اتفاقی از جانب نیروهای مزدور دشمن که در خارج از پایگاه‌شان هستند یا به گشت پیرامون آن مشغول می‌باشند، غافلگیر نشویم. در این رابطه لازم است که از قبل اطلاعات و شناسائی نسبی از وضعیت آن مرکز توسط واحد موتوری تهیه شده باشد.

تهاجم به توره‌های بازرسی و کنترل دشمن از خارج تور

توره‌های بازرسی هر مقدار که گسترده باشد، ابتدا و انتهای توره‌های بازرسی که آنرا "حلقه نهائی" می‌نامیم هدف مناسبی برای واحدهای موتوری می‌باشد. در این رابطه لازم است که با شناسائی کامل محدوده‌ی تور بازرسی، با طرح مناسبی از کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف تا

خلق از گشتی‌های موتور استفاده می‌کنند. این گشتی‌ها نیز هدف‌های مناسبی برای واحدهای موتوری می‌باشند. واحد موتوری دشمن را می‌توان از پشت و از کنار به رگبار بست و یا حتی در صورت مهارت در تیراندازی، با تک تیر آنها را به هلاکت رساند. اگر در وهله اول بتوان راننده را زد، واحد موتوری دشمن تعادل خود را از دست داده و به زمین می‌خورد. در این حالت زدن نفر دوم به سادگی امکان پذیر است. سپس می‌توان آنها را خلع سلاح نمود و به سرعت از منطقه دور شد. در این گونه خروج‌های سریع، راننده نقش بسیار مهمی دارد. نفر عقب نیز باید به عنوان عنصر آتش تا خروج کامل از صحنه آمادگی تیراندازی و دفاع را داشته باشد. بی‌تردید بایستی واحدهای موتوری تا آنجا که ممکن است از درگیری شدن با گشتی‌های دشمن خودداری کنند و اصل را بر عقب‌نشینی در مقابل آنها قرار دهند. زیرا گشتی‌های دشمن



را پرت کنند، و یا با پیچیدن در جلوی موتور، واحد موتوری را به زمین بیندازند. بخصوص اگر خیابان، کوچه و یا جاده از شرایط نامساعدی مانند سربالائی و یا سرازیری تند، لغزندگی به بقیه در صفحه‌ی ۱۶

علاوه بر داشتن آتش برتر، از آنجا که خودروی آنها اتومبیل است، در درگیری با واحد موتوری از امتیازات بیشتری برخوردار می‌باشند. مثلا با ماشین خود می‌توانند محکم به موتور در حال حرکت زده و آن

سروده‌های مقاومت

پرواز را بخاطر سپار

و رمز بود و راز بود راز رستن و رها شدن
ز خاک تیره بال و پر زدن خدا شدن
تمام سال را فراز آسمان خلق‌ها پرید
که تا نبرد و انقلاب را به مردمان دهد نوید
که تا تمام دست‌های خلق را ز غرش مسلسل و

خروش بمب

پر نوا کند

و خانه‌های پر ز درد و رنج شهر را
ز نغمه و سرود انقلاب پر صدا کند

که انقلاب را، دوباره میهمان سرزمین ما کند

* * *

پرنده عاشقانه می‌پرید و می‌سرود
فراز کاخ‌های شاه‌ها و شیخ‌ها

— که می‌توان پرنده را گرفت، به دار زد،

به چوبه‌های تیر بست

— شکنجه کرد و استخوان او شکست

— ولی زخون هر چکاوکی که می‌چکد به روی خاک

— ز خون هر پرستوی مهاجر و اسیر

— ز خون گبوتر سپید سینه چاک‌چاک

— شکوه رستن و پریدن و رها شدن

— هزار باره جاودانه می‌شود

— حماسه می‌شود به نسل‌ها

— سرود می‌شود، ترانه می‌شود

— و فوج فوج از پرنده‌گان سرخ بال،

— فراز شهر می‌پرند

— که تا زمان انتقام خلق‌ها فرا رسد.

پرنده می‌سرود می‌پرید در دل سپید ابرهای شعله‌ور

* * *

قسم به خونت ای پرنده‌ی سپید سرخ بال

که در ضمیر ما سرود پویشت همیشه جاودانه است

به سینه‌ها شراره، بر زبان ما ترانه است

و تا زمان انتقام، ترا بنام انقلاب نام فتح

به غرش مسلسل و خروش بمب‌ها صدا کنیم

و می‌پریم عاشقانه همچو تو

فراز رعد و برق و آفتاب

که تا ز هر کرانه سرزند

دوباره فجر سرخ انقلاب

شماره — ج ۶۱/۵/۱

به مناسبت اولین سالگرد شهادت
مجاهد قهرمان مجتبی قربانی
از شهدای سازمان در گیلان
نقل از پیام جنگل — شماره ۵

پرنده از فراز ابرها گذشت.

پرنده از فراز لحظه‌ها گذشت.

پرنده از فراز روزها و هفته‌ها و ماه‌ها گذشت.

پرنده روی سینه‌ی سپید خود، نشان سرخی گلوله
داشت،

* * *

پرنده خنده زد به بام شهر

به روی کوجه‌های سرخ‌فام شهر، تمام شهر را پرید.

پرنده روی بام‌های خانه‌های داغدار،

یک به یک نشست

نگاه کرد، جامه‌های غرق خون کودکان شهر را

ز پشت جامه‌های چاک‌چاک

نگاه کرد قلب خون مادران شهر را

پرنده چوبه‌های دار را شماره کرد

تمام جوخه‌های آتش خمینی پلید را نظاره کرد

فراز هر شکنجه‌گاه او پرید

و برج باروی تمام قلعه‌ها و حبس‌های شیخ شهر را

هزار باره دید

پرنده دید اوج پستی و شقاوت پلید شکنگان

شنید بانگ رزم و غرش مسلسل مجاهدان،

و مرگ زشت گزمنگان

پرنده شهر را پس از گذشت سال دیگری نظاره کرد

* * *

سفرکنان و نغمه‌خوان و بال و پرزان

پرنده پیک مردمان و قاصد ستم‌کشان شهر بود

که بر فراز آسمان بغض کرده می‌پرید

زبال‌های نازک و به خون کشیده‌اش

نسیم بوی خون گرم و تازه را به هر کرانه می‌رساند

چرا، که سال پیش قلب کوچک پرنده را

گلوله‌های داغ و آتشین زهم دریده بود.

۱۰۰ و این زمان... پرنده می‌گذشت، ز اوج‌ها و دورها

فراز خاک‌های سرد و سنگ گورها

پرنده دید سنگ‌های خونی و شکسته تمام گورهای

تازه را

پرنده اوج پستی خمینی پلید را هزار باره دید

و بر فراز ابرها و بادها و دشت‌ها

و بر فراز کوه‌ها و شهرها و روستا، پرید

* * *

پرنده می‌پرید و می‌سرود فراز ابرها

— سلام ای شراره‌های آتشین

— سلام ای سپیده‌ای که می‌رسی ز دورها

— سلام ابرهای شعله‌ور ز نورها

— سلام ای سجر

پرنده خنده زد به روی صبحدم که می‌رسید

و می‌پرید و می‌پرید و می‌پرید

* * *

پرنده می‌پرید بر فراز شهرها

پس از گذشت سالی از نبرد و خون

پرنده پیک انتقام و انقلاب بود

پرنده از "حنیف" بر مجاهدین سلام گفت

ز "موسی دلیر" قصه و پیام گفت

پرنده دید خون خویش را

به قلب‌های پاک و گرم مردمان شهرها

پرنده عاشق سپیده و کرانه‌های باز بود

زندگی‌نامه

مجاهد شهید مجتبی قربانی

مجاهد شهید مجتبی قربانی در سال ۱۳۳۴، در "رودبار" به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی خود را در این شهر گذراند. او کسب آگاهی‌های سیاسی را از دبیرستان آغاز کرده و سپس در دوران دانشجویی با پخش اطلاعات و کتاب‌های سازمان، فعالیت‌های خود را تشدید نمود در سال ۵۵ توسط مزدوران ساواک رشت دستگیر و یکسره به تهران انتقال یافت. او در طول مدت زندان خود، همواره در صفوف مجاهدین قرار داشت. در سال ۵۷ به همت خلق قهرمان ایران از زندان آزاد گشته و با استقبال بی‌سابقه مردم رودبار وارد این شهر شد. در قیام ۲۲ بهمن فعالانه شرکت داشت و در تهران به همراه تیم‌های مجاهدین، به حفاظت از ساختمان رادیو تلویزیون، در مقابل تهدیدات وابستگان رژیم شاه پرداخت. او سپس به رودبار رفته و از اولین کسانی بود که جنبش ملی مجاهدین را در این شهر تاسیس نمود. مجاهد شهید مجتبی قربانی پس از ۳۰ خرداد و شروع فاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، در بخش اطلاعات شاخه‌ی گیلان سازمان به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه داد تا این که در اوایل فاز نظامی دستگیر و به خاطر اطلاعات زیادی که داشت تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار

گرفت. کربمی جلاد دادستان کل گیلان، شخصا مأمور بازجویی و شکنجه‌ی او بود. با وجود این مجتبی با روحیه‌ی سرسخت و مقاوم لب به سخن نکشود و اسرار خلق و سازمان را در سینه‌اش محفوظ نگاه داشت. روز قبل از اعدام، مزدوران رژیم با ترتیب یک صحنه‌ی نمایش تلاش نمودند او و هفت مجاهد هم‌رزمش را به توبه وادار کنند. آن‌ها به محض برخورد با این صحنه، دسه‌جمعی، با سکوه‌تمام سرود "ایران زمین" را خواندند و با این روحیه‌ی شکفت‌انگیز خود، درماندگی و خشم شکنجه‌گران خود را به اوج رساندند. اما سرانجام در فردای آن روز — حدود اواخر نیمه‌ماه — مجاهد شهید مجتبی قربانی به همراه ۷ رزمنده‌ی مجاهد دیگر توسط دزخیان خمینی به جوخه‌های اعدام سپرده شد. مجتبی را که در فاز نظامی از اولین شهدای مجاهد در گیلان بود، بسیاری از خانواده‌های هوادار سازمان در گیلان می‌شناختند و برایش علاقه و احترام خاصی قائل بودند. شهادت او به ویژه روحیه‌ی سرسخت و مقاومش که در هنگام رفتن به پای اعدام با طنین شعارهای "درود بر رجوی، مرگ بر خمینی"، فضای زندان را دگرگون کرد، تاثیر بسیاری بر مردم این منطقه بجا گذاشت. یادش گرامی باد

چون برق،

شعله‌کش بر جان جانیان

ای خلق قهرمان، دشمن شده زبون
برپا که سلطه‌اش، سازیم سرنگون
خون جوان تو، هر سو بود روان
چون برق شعله‌کش، بر جان جانیان
آب و هوا و خاک، لبریز خون شده‌ست
از ظلم شکنگان، وین شیخ دیومست
پیروزی تو بر، خصمان مسجل است
تا در دو دست تو، قبضه‌ی مسلسل است
هر سو مجاهدین، آتش نموده‌اند
راه نبرد خلق، با خون گشوده‌اند
ضحاک قرن را، در خون کشیده‌هان!
تا بشکند سحر، از بعد این شبان

حمید

روزی، درفش فتح درآید به اهتراز

بذر برادری چو ز خون بارور شود
این روزگار تیره و خونین دگر شود
با رزم بی‌امان سپاه ستمکشان
وحشت سرای شیخان، زیر و زبر شود
روزی درفش فتح درآید به اهتراز
روزی که مشت خنجر و سینه سپر شود
روزی رسد که خاک مزار مجاهدان
میعاد عاشقانه‌ی هر رهگذر شود
آنان که سوختند چو ققنوس خویش را
تا این شب پلید بسوزد، سحر شود
* * *
ای شب زیان تلاش شما می‌پوده است چون
از مرگ هر ستاره افق بازتر شود
(این آسمان نمزده غرق ستاره‌هاست)
تا عمر شیخ شهر سیاهی به سرشود
عنایت‌الله — ح

تلاش

روزگاری است که داستان‌ها، خود واقعیتند و واقعیات داستان‌هایی شگفت و باشکوه

برای بکارگرفتن هنر داستان نویسی

در جهت گسترش فرهنگ انقلابی

این روزها در عرصه‌ی سرنوشت‌سازترین و تاریخی‌ترین مبارزه‌ای که خلق قهرمان و ستم‌دیده‌ی ایران درگیر آنند و در پهنه‌ی نبرد شورانگیز، خونین و مقدس برای رهایی از سلطه‌ی ننگین خمینی خائن ضد بشر، و بنای ایرانی آزاد و دموکراتیک، کثرت، گستردگی و توالی حوادث به قدری زیاد است و آن چنان ابعاد شگفت‌انگیزی به خود گرفته که برای بیان و ثبت آن باید تمامی امکانات موجود را به کار گرفت.

باید اذعان کرد که تنها زبان رسمی گزارشات، اخبار و ... برای این کار که از اهمیتی خاص هم برخوردار است کافی نیست و درست‌تر همین جاست که نقش ویژه‌ی هنر و زبان موثر و رسای آن خود را می‌نمایند. در این رابطه باید بر این نکته تاکید کرد که از دیرباز تاکنون وجهی از رسالت هنر (و در برخی موارد مانند این دوره، مهم‌ترین وجه آن) تبیین و تشریح و بازآفرینی و منعکس ساختن حوادث و مبارزات مردم و انقلابیون و آزادی‌خواهان در عرصه‌ی نظر است و در این عرصه ما در راه تشریح و تبیین و ثبت و گسترش این حوادث که از قلب واقعیات پرشکوه کنونی میهن ما سرچشمه می‌گیرند و در حقیقت ارثیه‌ی گرانقدر تاریخی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ... مردم ایران است، تنها با به کارگرفتن تمامی قالب‌های هنری اعم از شعر- نمایشنامه- فیلم- داستان و غیره می‌توان موفق بود و ره سپرد. بنابراین در شرایطی که به علت فضای سراپا اختناق و سرکوب حاکم بر ایران و کثرت فعالیت‌های خطیر انقلابی در حقیقت ما از به کارگیری امکاناتی نظیر فیلم، نمایشنامه، اسلاید و غیره یا محروم هستیم و یا ضعیف، به نظر می‌رسد هنری که می‌تواند این مهم را در این شرایط تا حد زیادی به انجام رساند و خلق و انقلاب را یاری دهد هنر داستان نویسی است، هنری که می‌تواند از سوئی در ثبت و افشای جنایات عظیم و بی‌حد و مرز جانیان و در آینده جهت محاکمه‌ی تاریخی چنین تفکر و نظام پلید و منحوس نقش خود را ایفا کند و از سوی دیگر در آگاهی بخشیدن به خلق، بیان فدکاری‌ها، رنج‌ها و تلاش‌های مردم و انقلابیون نیز وظیفه‌ای مهم به عهده گیرد؛ و این مسئولیت، گذشته از هنرمندان متعهد، بیش از همه بر دوش کسانی است که در حقیقت خود قهرمانان ناشناخته‌ی این مبارزات هستند و تنها با نامی کلی خود را در گستره‌ی مبارزات آشکار می‌سازند.

شاید به نظر آید که انتظار نوشتن و ... از کسانی که در بستر مبارزه انقلابی مسلحانه و در رویاروئی مداوم با رژیم خون‌آشام خمینی بسر می‌برند، درخواستی سنگین باشد. ولی باید توجه داشته باشیم که در این مسیر نیز فعالیت از ارزشی والا و انقلابی (به دلایلی که ذکر شد) برخوردار است و در مبارزه "سلاح و کتاب پیوندی دیرین و جاودانه دارند" و هم‌اکنون نیز آثاری در دست ماست که نشانگر تلاشی موفق و باارزش در این زمینه است.

با توجه به این مهم است که علی‌رغم این که نشریه‌ی مجاهد گنجایش تمامی بار نظری - هنری انقلاب را ندارد، تصمیم گرفتیم که گاه و بی‌گاه نمونه‌هایی از این داستان‌های با ارزش و واقعی را که سعی می‌کنیم تا حد ممکن با اسناد کافی همراه باشد در نشریه درج کنیم، باشد که این مسأله خود فتح بابی گردد برای ورود به این مقوله و رشد و گسترش آن.

آتش ماشین دوم هم با انداختن صدای مهیبی رگبار مسئول آتش تیم دوم برخاست و ماشین تکان شدیدی خاموش شد. برای اطمینان خورد و شیشه‌هایش به کلی خرد بیشتر، فرمانده دستور داد و یکی از بچه‌های تیم جلو رفت و نارجکی را درون ماشین بیشتر از آنچه تصور می‌رفت

طول کشیده بود. خیابان از مردم خلوت شده بود. و راه تقریباً بند آمده بود فرمانده می‌خواست به طرف سلاح پاسدارها برود که صدای بهمن را شنید. حالت عادی نداشت. با شتاب به طرف او رفت. بهمن سالم به نظر می‌رسید، پرسید: تیر خوردی؟ بهمن سلاحش را این دست و آن دست کرد و دست راستش را به طرف فرمانده دراز کرد. با عجله زیربغلش را گرفت دوتا از بچه‌ها را صدا کرد. و آنها هم در حالی که تفنگ‌هایشان را آماده‌ی شلیک نگاهداشته بودند به کمک آمدند. بهمن را به آنها سپرد و خودش سریعاً آزاد شد. دیر

گذاشت و فشرده. فقط توانست یک جمله را بگوید: "بقبه سالم‌اند؟" علی با عجله گفت: "آره... آره... تو خودت چطوری؟ مثل اینکه خیلی ازت خون رفته؟" و بعد دست به شلوار خودش که خیس خون شده بود زد، مصطفی خودش را بیشتر به در فشار داد و برای بهمن جا باز کرد. راننده از آینه مرتب پشت سر را چک می‌کرد و ضدتعقیب می‌زد. منطقه را شکسته بودند (۲) بریده‌بریده پرسید که "آنها" چه شدند؟ مصطفی سریع پاسخ داد. هر هشت نفرشان رفته بودند پیش بهشتی. جانی گرفت توانست سرش را بلند

روایتی داستان‌گونه از شهادت مجاهد شهید سعید عزیزی "بهمن" و بیاد او

از: احمد

آتش

در

بهار سبز

کند. سلاحش را محکمتر فشرده و سعی کرد خیابان را ببیند. علی خوشحال شد. به درستی نمی‌دانست چه می‌گوید، پرسید: خوب شدی؟ بهمن لیخندی زد. راننده گفت: هر کسی خبر ۸ تا را می‌شنوه خوب می‌شه صدای اصغر بود. از اینکه او هم هست توان بیشتری گرفت. احوال تیم دیگر را گرفت. آنها همگی سالم رفته بودند. اصغر دوباره شروع کرد: "نارنج آخرش محشر بود، ماشین را زیرورو کرد" علی ادامه داد "فکر نمی‌کنم هیچ کدامشان سالم مانده باشند". توی یک خیابان فرعی اصغر نگاهداشت. فقط گفت: "آماده باشید" و رفت وسط خیابان، فیات قراضه‌ای می‌خواست رد شود، اصغر براندازش کرد و با دست علامت داد که برود. ماشین بعدی پیکان تمیزی بود که یک زن و مرد تویش بودند. اصغر جلویشان ایستاد. ترمز کرد. اصغر به آرامی رفت کنار پنجره راننده، در حالی که کلتش در دستش بود گفت: "ما مجاهدیم، به ماشین شما احتیاج داریم. لطفا پیاده شید" زن و مرد جا خورده و اندکی دست و پایشان را گم کردند. زن زودتر پیاده شد ولی مرد با اندکی گیجی در را باز

شده بود. فرمان عقب نشینی را داد ماشین عقب‌نشینی (۱) به آرامی از پارک درآمد و جلوی بهمن و دو نفر دیگر ترمز کرد. فرمانده به بقیه هم دستور عقب‌نشینی را داد و راه افتادند. تیر به ران بهمن خورده بود. با کمک دو نفر دیگر به زحمت توانست سوار ماشین شود. برای همین هم وقتی ماشین خودشان راه افتاد از ماشین اول خبری نبود. پایش را نمی‌توانست تا کند، پاچه‌ی راست شلوارش خیس خون بود. قنداق تفنگ خودش خورد به رانش و بی‌حال شد. ماشین به سرعت از مسیر از قبل تعیین شده می‌پیچید و با سرعت از منطقه دور می‌شد. یکی از بچه‌ها پرسید حالت خیلی خرابه؟ خواست بگوید نه، ولی نتوانست. سرش را روی شانه‌ی دیگری گذاشت و لیخندی زد. سعی کرد حرفی بزند. بازهم نتوانست به نفر دست راستی خودش نگاه کرد. علی بود. خوشحال شد سرش را برگرداند و دست چپش را نگاه کرد. اما وسط راه سرش بی‌اراده افتاد صدای مبهمی را می‌شنید. گویا کسی احوالش را می‌پرسد. دوباره سرش را راست کرد. مصطفی را دید. این بار او لیخند می‌زد. دلگرم شد، دستش را روی دست مصطفی

کرد و پیاده شد. اصغر علامت داد و بچه‌ها پیاده شدند تا به ماشین برسند اصغر شماره تلفن مرد را گرفته بود. علی و مصطفی زیربغل بهمن را گرفته و لنگان‌لنگان جلو آمدند. هر کدام ژ-۳ ای دستشان بود. زن و مرد وحشت‌شان گرفت. زن پرسید زخمی دارید؟ اصغر در حالی که در را برای بچه‌ها باز می‌کرد، گفت: "آره تیرخورده" مرد به لباس‌های بچه‌ها خیره شده بود سه چهار نفر عابر متوجه قضایا شده بودند و بدون عکس‌العمل تماشا می‌کردند. وقتی اصغر سوار شد، از زن و مرد خداحافظی کرد. قول داد که به آنها تلفن زده و آدرس پارک ماشین را بگوید، شاید فردا باشد. به هر حال آنها باید خیالشان آسوده باشد. زن بی‌اختیار اشک در چشمانش جمع شد و گفت "دست خدا همراhton" اصغر گاز داد و با چند پیچ گم شد. این بار علی هم جلو نشست بهمن و مصطفی عقب بودند ترکیب‌شان مناسب نبود. ولی چاره‌ای نداشتند. باید سریعتر بهمن را به جایی می‌رساندند. ضعف شدیدی بهمن را از حال برده بود. مصطفی نگران، به من چشم دوخته بود، علی خیابان را نگاه می‌کرد و بعد از یک پیچ یکباره به اصغر گفت: "اون جلو چه خبره؟" اصغر با دقت نگاه کرد و با دلواپسی جواب داد: "مثل اینکه تور... بهمن سرش را بلند کرد ولی نتوانست چیزی را تشخیص دهد. تفنگش را محکم فشرده. علی پرسید: "چکار کنیم؟" بهمن همانطور که تفنگش را می‌فشرده پرسید: "چقدر مهمات داریم؟" علی و مصطفی مجموعاً سه خشاب داشتند. اصغر هم دو خشاب یوزی داشت. علاوه بر اینها هر کدام یک نارنجک هم که مال خودشان بود، دو تا فانوس هم زاپاس توی ماشین بود. بهمن قاطعانه گفت: "اگر تور باشه با آتش رد می‌شیم... بچه‌ها آماده شدند. بهمن به علی گفت: "اگه اتفاقی افتاد فرمانده تویی... فکر منم نباشین. خودتونو نجات بدین... مصطفی دلش ریش شد. بقیه در صفحه‌ی ۱۴

پاورقی:

۱- ماشین عقب‌نشینی: ماشینی است که با راننده‌ی آماده، رزمندگان را بعد از عملیات انقلابی از صحنه خارج می‌نماید.
۲- منطقه را شگستن: منظور قطع کردن یک خیابان اصلی و ورود به خیابان دیگری می‌باشد.

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

پاداش تجاوز به حریم مجاهد خلق!

تاریخ وقوع ۸/ اسفند / ۶۰
مکان - تهران خیابان طغر
زمان ۴ و ۳ دقیقه بعد از ظهر

حدوداً یکساعت بود که پس از انجام مأموریتی به خانه بازگشته بودم. هنگام بازگشت به خانه طبق معمول اطراف را بررسی کردم ولی چیز غیرعادی و مشکوکی ندیدم. یونس (۱) طبق معمول مسلسل به دست و آماده پشت میز نشسته بود و بچه کوچکی که با ما زندگی می‌کرد، با خودش بازی می‌کرد که زنگ پایگاه به صدا درآمد. از نحوه‌ی زنگ زدن معلوم بود که فرد یا افراد ناشناسی پشت در هستند ولی با توجه به اینکه قبل از آن هیچ مورد خاصی در محدوده‌ی خانه‌ی ما مشاهده نشده بود و در روی (صامت) هم پیام خاصی در رابطه با منطقه و حوالی پایگاه ما رد و بدل نشده بود. حدس زدیم که مسئله‌ی مهمی نباید وجود داشته باشد. چون معمولاً در آن ساعت روز مراجعات عادی زیادی هم روزانه داشتیم. بنابراین بچه‌ی کوچک که معمولاً برای عادی‌سازی درب را باز می‌کرد، از پله‌ها پائین رفت. هنگامی که بچه درب خانه را گشود، من روی تراس یعنی به فاصله‌ی تقریبی ۶ متری از درب قرار داشتم که می‌بایستی برای رسیدن به درب چند پله را طی کنم. در این موقع صدای فرد مراجعه‌کننده که با لحنی مغرورانه و جاهلی صحبت می‌کرد، به گوش رسید که از بچه می‌پرسید:
- بابات کجاست!!
برای جلوگیری از گفتگوی بیشتر آنها سریعاً به طرف در رفتم. در آستانه‌ی در جوانی ریشو با قد نسبتاً کوتاه و کمی چاق که یک اورکت ارتشی به تن داشت ایستاده بود و هنگامی که مرا دید، با حالتی

مغرورانه کاغذی را از جیبش در آورد و در حالی که با انگشت روی قسمتی از آن را پوشانده بود، به طرف من گرفت. در همین حال از دو طرف درب، ۵ نفر دیگر با ریش و اورکت در حالی که به من زل زده بودند و از پشت سر فرد اول به نوبت سرک می‌کشیدند، شروع به نگاه کردن به داخل خانه و پنجره‌ها و اتاق‌ها کردند.

در حالی که با خونسردی با مسئله برخورد می‌کردم، خیلی عادی شروع کردم به خواندن کاغذی که فرد ریشو به طرفم گرفت بود و بزودی متوجه شدم که آنچه که در دست اوست، حکم بازرسی پایگاه است که در زیر آن مهر قرمز رنگ گروه ضربت دادستانی انقلاب مرکز-اوبن هم به چشم می‌خورد.

پس از خواندن حکم گفتم:
- مسافانه صاحبخانه در منزل نیست و من میهمان هستم، اگر ممکن است تا آمدن صاحبخانه منتظر بمانید!!
یکی از آنها که از همه هیکل‌دارتر بود با حالت جاهلانهای جلو آمد و اورکتش را کنار زد و در حالی که به اسلحه بوزی زیر آن اشاره می‌کرد گفت:
- بی‌خیال این حرفا، ما

آشپزخانه شده بود و سراکبپ هم به دنبال من آمد، اما ۴ نفر دیگر به طرف اتاق روبرو رفتند. قبل از ورود به آشپزخانه از گوشه‌ی چشم متوجه حرکتی در اتاق یونس شدم، سریع نگاه کردم، یونس در حالی که بوزی را آماده‌ی شلیک گرفته بود. عرض اتاق را طی کرد و به پشت دیوار رفت. فهمیدم که دنبال زاویه مناسب می‌گردد و هنوز درست داخل آشپزخانه نشده بودیم که صدای شلیک اسلحه یونس بلند شد. به طرف اتاقی که او در آنجا بود، نگاه کردم. ولی جز آتشی که از لوله‌ی اسلحه‌اش خارج می‌شد چیز دیگری ندیدم.

با اولین رگبار یونس، چهار مزدور دادستانی که در آستانه‌ی حال ایستاده بودند، به زمین افتادند و خون به سرعت کف‌ها را پوشاند. فردی که جلوتر از ما داخل آشپزخانه شده بود، اسلحه‌اش را از زیر اورکت بیرون آورد و در گوشه‌ی انتهایی آشپزخانه کمین گرفت. چند لحظه‌ای سکوت همه جا

را فراگرفت. سراکبپ در حالی که لوله‌ی اسلحه‌اش را از فاصله‌ی نیم‌متری به طرف پیشانی من گرفته بود، با رنگ و روئی پریده و دستانی مرتعش چمباتمه زده و خیره‌خیره مرا نگاه می‌کرد. در این موقع صدای خرد شدن شیشه‌ای سکوت را شکست، بلافاصله فهمیدم که مسئله چیست. (یونس) شیشه‌ی اتاق را شکسته بود تا از طریق حیاط خلوت خود را به آشپزخانه برساند. یکی از مزدوران دادستانی که بوزی در دستش بود با شنیدن صدای شیشه اسلحه‌اش را آماده کرد و به طرف حیاط خلوت راه افتاد ولی هنوز مجال هیچ عکس‌العملی را پیدا نکرده بود که صدای رگبار مسلسل یونس دوباره برخاست و کمین‌چی مزدور به هوا پرتاب شد و ۲ متر آن طرفتر به زمین افتاد و مرد.

- رنگ تنها فرد باقیمانده یعنی سراکبپ دادستانی مثل گچ سفید شده بود و در این حال آرام آرام از جا بلند شد. صدای یونس از حیاط خلوت به گوش رسید که مرا صدا می‌زد ولی من همچنان به سراکبپ و اسلحه‌ی او خیره شده بودم و

هیچ عکس‌العملی نشان ندادم، مزدور دادستانی هنوز درست از جا بلند نشده بود که گلوله‌ای به طرفم شلیک کرد ولی به علت وحشتی که سراپایش را فراگرفته بود، گلوله از کنار گوشم گذشت و به بدنه‌ی یخچال فرورفت و او به حالت خمیده و عقب‌عقب به طرف در آشپزخانه رفت و ناگهان پا به فرار گذاشت، من هنوز به درستی از جا بلند نشده بودم که صدای یک گلوله برخاست.

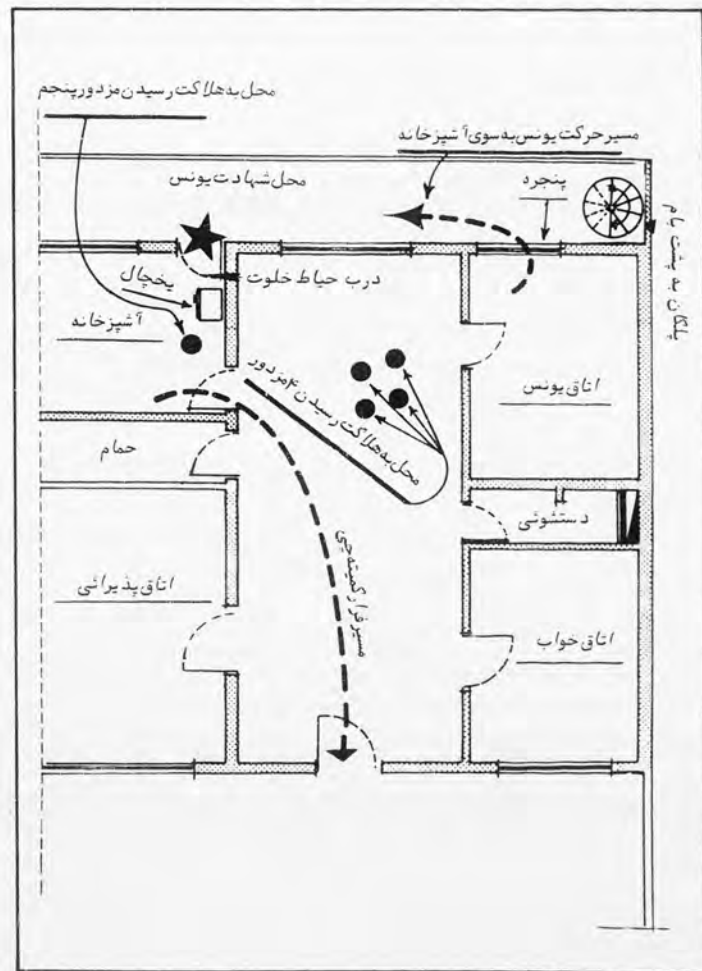
هاله‌ای از دود رقیق فضای پشت یخچال را پوشانده بود. وقتی که از کنار یخچال عبور کردم، با بیکر بی‌جان یونس قهرمان روبرو شدم، از شقیقی سمت چپش خون به شدت فوران می‌کرد و مسلسلی که با آن پنج مزدور گروه ضربت دادستانی اوین را به هلاکت رسانده بود، روی سینه‌اش قرار داشت و غرق در خون بود.

کنارش زانو زدم. فوران خونس باعث شد قسمتی از پیراهن و سلوارم خونی شود. چشم‌هایش بسته و صورتش حالتی کاملاً آرام

صدای رگبار مسلسل یونس دوباره برخاست و پنجمین کمین‌چی مزدور به هوا پرتاب شد و دومتر آن طرفتر به زمین افتاد و مرد. رنگ تنها فرد باقیمانده اکیپ دادستانی مثل گچ سفید شده بود. . . .

داشت، او بارها گفته بود:
"اگر درگیری بشود، به مزدوران خمینی طعم تجاوز به حریم مجاهد خلق را خواهیم چشاند. . . ."
یونس فکر کرده بود که خانه کاملاً در محاصره است و بنابراین امکان نجات از نور مزدوران نیست بنابراین پس از هلاکت مزدوران داخل خانه خودش را نیز با یک گلوله خلاص کرده بود.

بعد از چند لحظه به خود آمدم و پس از برداشتن مسلسل خلوت شده و از طریق پلکان خودم را به پشت بام رساندم. قبل از اینکه به پشت بام همسایه برسم لحظه‌ای مکث کردم ولی صدای غیرعادی نشنیدم، از لبه‌ی پشت‌بام بالا رفتم و خود را به حالت خمیده به پشت‌بام همسایه رساندم، از لبه‌ی پشت‌بام همسایه بقیه در صفحه‌ی ۱۸ پاورقی: (۱) اسم مستعار مجاهد شهید سید عباس سمردی می‌باشد.



بقیه از صفحه ۴

خمینی، منفورترین چهره جهان

تهیه‌نمائید. زندگی‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، اشعار، عکس‌ها و هر سند دیگری که از شهدا بجا مانده صرفنظر از ارزش‌های ایدئولوژیک و... به لحاظ تأثیرات افشاگرانه‌شان نیز بسیار ارزنده هستند. شما می‌توانید با جمع‌آوری آن‌ها و یا در صورت دستیابی به اسناد مربوط به جنایات خمینی آن‌ها را در اسرع وقت به هر مرجع و نیروی افشاگر بین‌المللی، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران و نشریه "مجاهد" ارسال دارید.

بخشنامه‌های مخفی به ارکان‌های سرکوبگر و سایر ادارات فرستاده می‌شود، نقش به‌سزایی در افشای ماهیت رژیم دارد. با هوشیاری و ابتکار و با فعال کردن برخی ارتباطات می‌توان به این قبیل اسناد در محیط‌های کار و زندگی وابستگان رژیم... دست پیدا نمود. هم‌چنین شما می‌توانید گزارش‌های مشروح و مستند و دقیقی از جنایات خمینی در زمینه‌های کشتار و اعدام و شکنجه‌ی انقلابیون، سرکوب‌های اجتماعی رژیم و حرکت‌های اعتراضی مردم و...



شکستگی استخوان‌های دست مجاهد قهرمان حجت‌الله قدومی از ناحیه کتف و آرنج بر اثر شکنجه‌های وحشیانه مزدوران خمینی به خوبی دیده می‌شود.

بقیه از صفحه ۴

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

درباره قسمتی از عملیات هفته دوم دی ماه

توضیح در مورد ابعاد گسترده‌ی مقاومت مردمی و مبارزه‌ی شکوهمند و بی‌امان مجاهدین علیه خمینی جلاد می‌پردازند. پیشمرگه‌های مجاهد پس از کار توضیحی و توزیع اعلامیه‌ها و نشریات مجاهد در میان مردم، پیمان خونین خود را برای مجازات مزدوران و پاسداران ظلمت و تباهی خمینی جلاد و دفاع از مردم محروم و مقاومت کردستان تجدید می‌کنند. در پایان روز در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر، واحدهای پیشمرگه‌ی مجاهد سالم به سمت پایگاه‌های خویش مراجعت می‌کنند. مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی پیش به سوی استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان ۶۱/۱۰/۱۶

به کنترل واحدهای پیشمرگه‌ی مجاهد خلق در می‌آید. ماهوریت این واحدها کنترل جاده، جستجو و پاکسازی منطقه از لوٹ و جود پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی بوده است. در جریان این عملیات سرنشینان اتومبیل‌ها و کلبه‌ی مسافرینی که از جاده عبور می‌کردند، پس از اطلاع از هویت سازمانی آن‌ها، به شدت نسبت به آن‌ها و سازمان مجاهدین خلق ایران احساسات نموده و اظهار می‌دارند که حاضر به همه گونه همکاری با فرزندان مجاهد خویش هستند. متقابلاً پیشمرگه‌های قهرمان پس از شرح پاره‌ای از جنایات و وحشی‌گری‌های رژیم ضد بشری خمینی و نقش پاسداران جنایتکارش در سرکوب خلق و ایجاد جو اختناق و خفقان به

بقیه از صفحه ۴

بیان عملیات نظامی یکی از هسته‌های مقاومت...

۲۴ متری مورد هجوم آتش سلاح یک واحد عملیاتی موتوری قرار گرفته و به هلاکت می‌رسد.

۳- مسجد سلیمان در شهریورماه سال ۶۱ عبدالحمید نقدی هماهنگ کننده‌ی گشتی-های رژیم مورد تهاجم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود.

مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی پیش به سوی استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی

هسته‌ی مقاومت مسلحانه مجاهد شهید علی‌رضا گوهریان (رسول) آذر/ ۶۱

وابسته به سپاه ضد خلقی خمینی خائن واقع در چهارراه قادری مورد هجوم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و با بمب منفجر می‌گردد در این انفجار یک مزدور به هلاکت رسیده و دو نفر دیگر به شدت زخمی می‌شوند.

۲- ۱۲/ مهر ماه سال ۶۱ کمیته‌ی (کاداد) مورد هجوم رگبار سلاح یک واحد از رزمندگان مجاهد قرار گرفته که بر اثر آتش سلاح این واحد عملیاتی تعدادی از مزدوران زخمی و به هلاکت می‌رسند.

۳- ۲۲/ آبان ماه سال ۶۱ یکی از عناصر منفور بسیج ضد خلقی خمینی جلاد در خیابان

را از این دژخیمان سلب نموده و نگذاریم به سادگی به شکار انسان و گسترش ترور و اختناق بپردازند و مهیا شده‌ایم تا طعم خشم خلقی عاصی را با آتش سنگین سلاح‌هایمان به آن‌ها بچشانیم. هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد شهید علی‌رضا گوهریان (رسول) در همین رابطه بیان عملیات چندماهه اخیر خود را به پیشگاه خلق قهرمان ایران و به قائم مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی-نظامی سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱- ۴/ مردادماه سال ۶۱ نمایشگاه جنایت و خیانت

درگذشت مادر مجاهد اکرم نوروزی آزاد عضو انجمن مادران مسلمان

پس از ۳۰ خرداد و شروع اعدام‌های دسته‌جمعی انقلابیون و به ویژه مجاهدین خلق توسط خمینی جلاد، مادر مجاهد اکرم نوروزی دوره‌ی سخت و دردناکی را آغاز نمود. در طی این مدت در اثر فشارهای روحی ناشی از وحشی‌گری‌ها و جنایات خمینی جلاد بیماری او روز به روز شدت گرفت به طوری که چند بار مجبور به بستری شدن در بیمارستان و انجام عمل جراحی شد. سرانجام پس از تحمل درد و رنج فراوان و در حالی که در آخرین لحظات عمرش، مادرش را در آغوش گرفته و بد او گفته بود "مادر ناراحت نباش، من دارم نزد نوه‌های خوبت (رضائی‌های شهید) می‌روم" جان سپرد. او بی‌تردید یکی از هزاران قربانی جنایت و وحشی‌گری خمینی است که با اعتقاد به آرمان‌های توحیدی و انقلابی مجاهدین خلق و در راه رهائی خلق از چنگال خمینی خون‌آشام جان باخت.

در گذشت این مادر انقلابی شجاع، فداکار، صمیمی و مهربان را که سال‌ها یار و غم‌خوار مجاهدین بود به دیگر "مادران مجاهد" و خانواده‌ی گرامیش و به ویژه خواهر گرانقدر او "مادر رضائی‌های شهید" تسلیت می‌گوئیم.

والای مجاهدین و بیمودن راه آنان ثابت قدم تر و استوارتر نمود. علاوه بر شرکت در مراسم بزرگداشت شهدای مجاهد خلق، مادر مجاهد اکرم نوروزی آزاد، خانه‌ی خود را به عنوان پناهگاه در اختیار مجاهدین قرار داده بود و به طور فعال در جمع‌آوری کمک‌های مالی برای سازمان و برقراری ارتباط بین مجاهدین خلق و خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و حتی کمک در حمل و نقل سلاح مجاهدین شرکت می‌نمود.

پس از دستگیری مادر رضائی‌های شهید او علی‌رغم ضعف جسمی، اداره‌ی امور خانواده‌ی خواهرش را نیز به عهده گرفت هم‌چنان که پس از آزادی زندانیان سیاسی نیز که "خانه‌ی رضائی‌ها" کانون تجمع و گردهمایی مجاهدین از بند رسته و محل دیدار مردم با فرزندان مجاهدشان بود، او شبانه روز در آنجا حضور داشت و بی‌وقفه تلاش می‌کرد.

پس از پیروزی قیام و گسترش کمی و کیفی ابعاد حرکت انقلابی "مادران مجاهد" مادر اکرم نوروزی به "انجمن مادران مسلمان" پیوست و در تمام فعالیت‌های انجمن و از جمله برگزاری تظاهرات پرشکوه ۷ اردیبهشت شرکت جست.

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که روز سنه ۱۱ دی ماه سال جاری، مادر مجاهد اکرم نوروزی آزاد، عضو انجمن مادران مسلمان و خواهر "مادر رضائی‌های شهید"، پس از یک دوره بیماری سرطان درگذشته است.

مادر مجاهد اکرم نوروزی آزاد از سال ۵۰ فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود. او که پس از دستگیری مجاهد شهید رضا رضائی و تعدادی دیگر از اعضا سازمان در شهریور ۵۰ توسط مزدوران ساواک همراه با خواهر قهرمان خود به در زندان‌ها می‌رفت، از همانجا در ارتباط با دیگر مادران مجاهد قرار گرفت و تا آخرین لحظات حیات پرافتخارش، هیچگاه این رابطه قطع نشد.

مادر مجاهد اکرم نوروزی آزاد در عین آنکه خودش فرزندی در زندان نداشت، دوش به دوش سایر مادران برای رساندن پیام مجاهدین اسیر به مردم و مطالبه‌ی حقوق آنان، در کلیه‌ی حرکت‌های اعتراضی مادران زندانیان سیاسی شرکت می‌نمود. ملاقات با مجاهد شهید مهدی رضائی در آخرین ایام حیات او در زندان، تأثیر عمیقی بر او داشت و وی را در اعتقاد و ایمان به آرمان‌های

افشای بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

با دلخوری گفت: "آخه... تو... بهمین محکمتر گفت: "آخه نداره دیگه همین که گفتم... هر کدام قرصهایشان را در دهان اینطرف و آنطرف کردند. و آرام، آرام به جلو رفتند صدمتری به تقاطع مانده علی خبر نهائی را داد. نور بود. مصطفی پنجره را پائین کشید و لوله‌ی ژ-۳ را اندکی بیرون داد. علی هم لوله را از سمت راست بیرون برد. چند پاسدار کنار ماشین بنز خودشان مستول صحبت بودند. دو سه ناتی دیگر هم طرف دیگر خیابان ایستاده بودند. علی گفت: "مثل اینکه مراجع‌عاس، نور نیست." بهمین برسید: "مصطفی؟" علی تردید کرد. "نمی‌دونم، معلوم نیست..." بهمین گفت: "چند نفرن؟" "علی گفت: "به چهار نفر، به سه نفر" بهمین تصمیم نهائی را گرفت. با آتش زد می‌سیم... علی کلید فانوس را زد. مصطفی ژ-۳ اش را از ضامن درآورد. و اصغر یکدفعه گاز داد و... یکی از پاسدارها زودتر از بقیه لوله ژ-۳ بیرون آمده از پنجره‌ی ما را دید: وحشت‌زده خودش را کف خیابان انداخت و فریاد زد "آمدند... صدای انفجار فانوس و پشت سرش رنگار ژ-۳ بلند شد یک نفر از پاسدارهای سه‌نفری افتاد. دو نفر دیگه بلافاصله جواب دادند و شیشه‌های ماشین فرو ریخت. دو تا لاستیک عقب ماشین هم پنجر شد. با وجود این اصغر گاز می‌داد. پیچید نوی یک فرعی دیگر و گفت: "دیگه راه نمی‌ره... باید ماشین عوض کنیم." علی سریع در را باز کرد و پیاده شد. مصطفی خنابش را عوض کرد و به بهمین نگاه کرد. بهمین بی‌رمق سرش روی صندلی پستی افتاده بود. علی بلافاصله تقسیم کار کرد. مصطفی باید سریع را می‌پائید و اصغر هم دنبال ماشین بود. خودش هم رفت سراع بهمین. کمک کرد تا پیاده شد. خیابان خلوت بود، هیچ ماشینی رد نمی‌شد. مصطفی گفت: "دو ماشون دارن میان... بهمین که نمی‌توانست راه برود، با حرف‌های مصطفی به خود آمد. درحالی که از درد به خود می‌پیچید به علی گفت: "شما برید... علی این‌دست و آن دست کرد. بهمین قاطع‌تر دستور داد: "شما برید... من نمی‌تونم... همین جا می‌مونم... علی این بار دستور عقب‌نشینی داد. مصطفی و اصغر و خودش هر کدام از

سوئی پراکنده شدند. بهمین کنار خیابان ایستاد. ژ-۳ اش را به دست گرفت و نوی جوی کنار پیاده‌رو دراز کشید. چند لحظه نگذشته بود که دو پاسدار رسیدند و تقریباً بدون هدف آتش گشودند. یکی شان بلندبلند فحش می‌داد و می‌گفت: "دررفتند... رفتند خیابان اصلی... دومی گفت: "زودتر بی‌سیم بزن." در سیررس بهمین فرار گرفته بودند. بهمین همانطور که نوی جوی دراز کشیده بود، تفنگش را از زیرش

کند. وحشت‌زده خودش را عقب کشید و پرسید چی شده؟... بهمین بریده، بریده گفت: "نترس من مجاهدم، نترس خورده‌ام... می‌خواهم استراحتی بکنم و برم." پیرمرد هنوز گیج بود که بهمین آمده بود. نو. پیرمرد در را بست و زیر بغل بهمین را گرفت. زنی از اطاق پرسید: کی بود؟ و بعد سرک کشید بیرون. همچی که چشمش به بهمین و پیرمرد افتاد فریاد حرفای کشید "وای... یا ابوالفضل‌العباس پاسدارها..."

نمی‌دادند. بالاخره بهمین خواست غلٹی بزند. درد در تمام بدنش جاری شد و از ته دل فقط گفت: "آخ... پیرزن داشت قربان صدق‌اش می‌رفت. بهمین چشم باز کرد و با سختی گفت "پاسدارها... پاسدارها" پیرمرد با عجله گفت: "نترس- نترس خیالت راحت باشد" بهمین که اصلاً چیزی نشنیده بود ادامه داد. "اگر او مدن شما کردن نکیرین. بکید به‌زور او مد تو. تهدید کرد، نرسیدیم" اشک در چشمان پیرمرد حلقه زد. با بغض گفت: "مهم نیست مهم نیست... اتفاقی نمی‌افتد" پیرزن شروع کرد نفرین کردن به کسانی که "باعث و بانی" این وضع هستند. پیرمرد ادامه داد: "مطمئن باش. اینجا هیچ‌کس نیست. خانم اینها امروز رفتن مسافرت. نوی این خونه فقط مادون نفر هستیم..." بهمین پرسید که تلفن دارند یا نه؟ و پیرمرد جواب داد که پیریز هست ولی تلفن بالاست. بعد هم پرسید: "می‌خواهی برم بیارم؟..." بهمین با سر اشاره کرد و پیرمرد سریع از اطاق خارج شد. تلفن را جلو کشید و شروع کرد به شماره گرفتن. دو سه بار وسط شماره گرفتن گوشی از دستش افتاد. بیکار هم شماره‌گیر را نتوانست تا آخر بچرخاند ولی بالاخره گرفت بریده، بریده گفت: "الو... الو من بهمین هستم..." صدائی به سرعت از آن طرف پاسخ داد: "الو... الو... بهمین نوئی؟ کجائی؟... چی شد؟" بهمین پرسید: "بچه‌ها او مدن؟" صدا جواب داد: "آره... آره، تو از خودت بگو... کجائی؟ چی شد؟ بهمین گفت: "نمی‌دونم کجام... ولی جام مطمئنم تویه خونه هستم... دو نفر آخری را زدم و او دم اینجا... صدا پرسید: "آدرست کجاست؟ خونه کجاست؟" بهمین گفت: "نمی‌دونم... نمی‌دونم... شما الان نمی‌خواه بیائین این طرف‌ها، منطقه آلوده‌س... من اگر تونستم خودم می‌آم... صدا با نگرانی پرسید: حالت چطوره... آخه دیر می‌شه" پیرمرد گوشی را گرفت و گفت: "آقا آقا... به خدا این نمی‌تونه تگون بخوره وضعش خیلی خرابه پتوی زیرپایش الان خیس خون شده یه فکری بکنین... خودم بیرمش دکتر؟ من صاحب‌خونه نیستم... دربانم... دربان... یا زرم اینجا زندگی می‌کنم ولی نوی خونه کسی نیست همه رفتن مسافرت جاش خوبه... باور کنین تا هر چند روز که

بخواد می‌تونه اینجا باشه جای پسرمه... شما بهش بگید اگه تگون بخوره تلف می‌شه... پیرمرد همینطوری یک ریز حرف می‌زد و به نظر می‌رسید که همچنان ادامه دهد. صدا از آنطرف حرف پیرمرد را قطع کرد. آدرس را پرسید و گفت که می‌آیند و می‌برندش. پیرمرد آدرس و شماره تلفن را داد. سفارش پسر بسیجی همسایه بغلی را هم کرد. بعد از گذاشتن گوشی قلبش به شدت شروع به زدن کرد. دلش شور می‌زد نگاهی از پنجره به بیرون انداخت. هوا داشت تاریک می‌شد. چراغ را روشن کرد و بالای سر بهمین زانو زد. پیرزن پرسید: "نگفتی کی می‌آی؟" جواب داد: "نه ولی میان" پیرزن گفت: "خدا کنه کار از کار نکدره... حالش خیلی خرابه" بهمین باز هم تکانی خورد، خواست چیزی بگوید، نتوانست، با اشاره فهماند که آب می‌خواهد پیرزن لیوان آبی برایش آورد بیشتر از نصف آنرا ریخت روی سینه و پیراهنش فقط لباسش تر شد و باز هم از حال رفت. پیرزن نگاهی به او و نگاهی به عکسی که روی دیوار زده بودند انداخت به نظر رسید که خیلی شبیه هستند. بعضی کلویش را گرفت. بی‌آنکه چیزی بگوید با گوشه روسی اشک‌هایش را پاک کرد. پیرمرد زانو زده بود بالای سر بهمین داشت قرآن می‌خواند. برای چند لحظه چشمان بهمین باز شد نگاهی به پیرمرد کرد. لبخند زد و چشمانش را بست. پیرمرد نتوانست جلوی خودش را بگیرد. همانطور که اشک می‌ریخت دستش را گذاشت روی پیشانی بهمین. عرق سردی دستش را آزار داد. با دست دیگر دست بهمین را گرفت و فشرد. زبانش بند آمده بود، نمی‌دانست چه بگوید. زیر لب زمزمه کرد: "آدم کش‌ها!..."

آتش

در

بهار سبز

بقیه از صفحه ۱۱

پیرمرد بلافاصله اشاره کرد و وزن ساکت شد. وارد اطاقی شدند و بهمین روی تخت خوابی افتاد بلافاصله تفنگش را محکم چسبید و به نارنجکش دست زد. پیرزن روسی به سر کرد و با کجکاوای به بهمین نزدیک شد. از پیرمرد پرسید: "پس این صدای نیراندازی مال این بود؟" پیرمرد بدون اینکه جوابی بدهد به پای بهمین نگاه کرد: "اوه... اوه... طفلی چه خونی ازش رفته، تمام شلوارش خیس خون شده" پیرزن بیکاره شک کرد. با تردید سوال کرد: "این کیه؟ پاسداره؟" و بعد هم اشاره کرد به لباس‌های بهمین، بهمین تکانی حورد و گفت: "نه... نه من مجاهدم و از عملیات می‌آم تو خیابون با پاسدارها درگیر سدم، نترس خوردم." پیرزن راحت شد نزدیک آمد و به صورت بهمین خیره شد خیس عرق بود. پرسید: "چیزی می‌خواهی برات بیارم؟" بهمین نتوانست جوابی بدهد. پیرمرد پتوئی آورد و با زحمت انداخت زیرپای بهمین. پیرزن عرق صورتش را پاک کرد. بعد هم شروع کرد زیر لب چیزی را زمزمه کردن. پیرمرد که هنوز دستپاچه بود گفت: "خدا رحم کرد خانم اینا نیستند" و بعد هم بلافاصله اضافه کرد برو بیین در بسته است؟ پیرزن بیرون رفت و بعد از چند لحظه بازگشت. مدتی اطاق ساکت شد. بهمین نکان نمی‌خورد و پیرزن و پیرمرد به خود اجازه‌ی حرکت

پاورقی: بقیه در صفحه ۱۵
* بمب ضربه‌ای قدیر (فانوس) بمبی است که رزمندگان مجاهد برای تهاجم‌های غافلگیرانه‌ی خود از آن استفاده می‌کنند. این بمب که شبیه نارنجک بوده و با دست پرتاب می‌شود به علت شیشه‌ای بودن ضامن آن به محض اصابت به هدف منفجر می‌شود و تاخیر زمانی بین لحظه‌ی اصابت و انفجار وجود ندارد. این بمب به نام طراح آن مجاهد شهید اسماعیل هاشم‌زاده که نام مستعارش "قدیر" می‌باشد، نامگذاری شده است.

داستان "آتش در بهار سبز" براساس نحوه‌ی شهادت مجاهد شهید سعید عزیزی (بهمن) یکی از فرماندهان تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق نوشته شده است. در اینجا برای آشنائی با زندگی کوتاه و پربار این فرزند دلیر خلق خلاصه‌ای از زندگی او را ملاحظه می‌کنید.

گذری کوتاه بر زندگی مجاهد شهید سعید عزیزی (بهمن) یکی از فرماندهان دلاور تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق

تعمیرکار را می‌گرفتند... یکی دیگر از هم‌زمان سعید درباره‌ی او می‌گوید: "حل‌شدگی و انتقادپذیری و احترام تشکیلاتی که او برای مسئولین خود قائل می‌شد برای همه‌ی ما جنبه‌ی آموزشی داشت... همیشه در هنگام عملیات قبل از زدن استارت و روشن کردن اتومبیل با لبخندی عجیب بولب می‌گفت "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام شهدای بخون خفتنی خلق می‌رویم تا آتش خشم خلق را بر خمینی دژخیم بیفشانیم" و سپس حرکت می‌کرد... روحیه پرنشاط او در هنگام عملیات و کینه‌ی استوار او به ضد خلق و عشق بی‌پایانش به خلق هرگز از خاطر ما نخواهد رفت..."

یاد این فرزند رشید خلق و فرماندهی دلیر گرامی باد.

اعضای هنگ بود، از خصایص اخلاقی او می‌توان، بردباری فروتنی، خوش‌رفتاری و جوشش با مردم را نام برد، رفتارش در داخل تیم طوری بود که بعد از شهادتش، معاون وی در شعری او را "پدر، مادر و تربیت‌کننده" خویش خواند. سعید در این اواخر تک‌اطاقی از یک پیروز فقیر در خیابان (۰۰۰) اجاره کرده بود و روز بعد از شهادتش پیروز صاحب‌خانه با ناراحتی به یکی دیگر از رزمندگان که به آنجا مراجعه کرده بود می‌گوید: خیلی نگرانم، بهمن یک‌روز است که به خانه نیامده، با توجه به فقیرنشین بودن محله، وی همواره به یاری ساکنین محل برمی‌خاست و از تخصص خود در کارهای فنی و تعمیراتی به‌خاطر کمک به آنان استفاده می‌کرد، به طوری که تا مدت‌ها مردم فقیر محله از صاحب‌خانه سراغ بهمن

حمله مسلحانه تروریست‌ها به معاون وزارت خارجه

بگزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی مقارن ساعت ۷ بامداد امروز اتومبیل حامل جواد منصور معاون کنسولی و فرهنگی وزارت خارجه کشورمان در انتهای اتوبن سنترس، تقاطع میدان هفت‌تیر مورد حمله سه تروریست آمریکائی که از ساعتی قبل عبور و مرور خودروها در این محل را نیز نظیر داشتند، قرار گرفت.

تروریست‌ها در این حمله ناجوانمردانه با نارنجک و کلانگولف و ۳۰۰ اتومبیل جواد منصور را هدف قرار دادند و بدت ده دقیقه سن

معاونین معاون وزیر خارجه و تروریست‌های آمریکایی تیراندازی متقابل بوجود آمد که بر اثر آن جواد منصور از سه ناحیه کبد، با روی شد و بلافاصله به بیمارستان شهرتی منتقل گردید. در این حادثه راننده برادر منصور شهید و یکی از پاسداران وی نیز از ناحیه کتف مجروح شد.

این گزارش حاکیست: منافقین تروریست، با یک اتومبیل بیگان از محل حادثه منواری شدند.

روزنامه ۱۶ مرداد ماه

کسید. بهمن با آرامش تمام در رختخواب دراز کشیده بود. اصلا انگار نه انگار که مرده. یکی از بچه‌ها دستش را گرفت. چند لحظه آرا فشرده. دولا شد. پیشانی‌اش را بوسید و بلند شد. پیرمرد رویش نمی‌شد حرفی بزند. خودش را مقصر می‌دانست. نفر دوم پرسید: "جیگارش کنیم؟" بهرام محکم و قاطع گفت: "می‌بریمش. با مراسم می‌بریم خاکش می‌کنیم." و بعد هم گفت: "۳ اش را بردار. نفر دوم ژ-۳ را برداشت. هردو جلوی جسد خبردار ایستادند. صدای خشک و استوار بهرام که فرمان به بازوفنک می‌داد بلند شد و هر دو نفر شروع کردند به خواندن سرود ملیشیا: بهمن جلوی آنها انگار پس از طی راهی طولانی خوابیده بود... آرام آرام، وقتی سرود تمام شد برگشتند تا جسد را ببرند پیرمرد و پیروز پشت سرشان همچنان ناشیانه و مبهوت خبردار ایستاده بودند.

بقیه از صفحه‌ی ۱۴

آتش در بهار سبز

گفتن: پیرمرد و پیروز چیزی سر در نمی‌آوردند. کلمات نامفهوم و بریده‌بریده گفته می‌شدند. هیچ ربطی به هم نداشتند، آتش... زمستان، بچه‌ها... مادر... خون... درخت... جنک... بهار... بهار سبز. بعد از چند دقیقه به آرامی تمام کرد. زن خودش را روی جسد انداخت و با صدای بلند شروع کرد به زاری. مرد ملافه سفیدی آورد و زن را به زور از روی جسد بلند کرد و ملافه را کشید رویش. مدت زیادی نگذشت که زنگ در به صدا درآمد. خودشان بودند. دو نفر آمدند تو و نفر سوم رفت ماشین را بیاورد. پیرمرد با شرم جریان را گفت. یکی از بچه‌ها به آرامی جلو رفت. زانو زد و ملافه را کنار

دهها عملیات دیگر که سرانجام در آخرین آنها یعنی روز سه‌شنبه ۲۰ فروردین ماه ۶۱ در حمله به اتومبیل جواد منصور خائن پس از به هلاکت رسانیدن تمام محافظینش به علت اصابت گلوله به ران مجروح می‌شود و سرانجام در اثر خونریزی شدید به شهادت می‌رسد. در این عملیات وی حتی پس از مجروح شدن با کینه‌ای عمیق به نبرد ادامه داد و تنها پس از نابودی تمامی پاسداران تباهی و ظلمت حاضر به ترک صحنه‌ی عملیات شد.

پس از شهادت سعید بارانش پیکر پاک او را به بیابان‌های غرب تهران برده و با مراسم رسمی سازمانی و خواندن سرود و شلیک تفنگ‌ها، او را به خاک سپردند.

رزمنده‌ی مجاهد خلق سعید عزیزی از خصایص انقلابی ویژه‌ای برخوردار بود و در میان یاران و هم‌زمانش محبوبیت زیادی داشت. برخی خصوصیات او را از زبان یکی از اعضای هنگ حنیف بشنویم: "جسارت و بی‌باکی هوشیارانه سعید زبازد همه‌ی

نسل انقلاب به انجام مسئولیت‌های انقلابی خود مشغول بود. بعد از سی‌خرداد ۶۰ و نقطه‌ی عطف تاریخی مبارزات خلق، وی در تیم‌های عملیاتی به فعالیت پرداخت و سرانجام در اوایل شهریورماه ۶۰ به همراه تیم خود که در آن سمت معاون تیم‌های ویژه نظامی و سپس به هنگ حنیف انتقال پیدا کرد و سرانجام در موضع فرمانده یکی از واحدهای هنگ حنیف تا هنگام شهادت با توانی شایسته و تحسین‌انگیز به وظایف انقلابی خود ادامه داد. برخی از عملیاتی را که وی در آنها شرکت داشت عبارتند از:

- ۱- مصادره چندین ماشین و موتور جهت عملیات انقلابی
- ۲- فرماندهی تیم اعدام انقلابی محمدعلی و محمدرضا عمدی معاون خائن وزیر صنایع و برادر مزدورش.
- ۳- فرماندهی عملیات حمله به باقری کنی رئیس کمیته‌های ضدحلفی که منجر به انهدام اسکورت ویژه او شد.
- ۴- شرکت در عملیات اعدام انقلابی حجازی مزدور، سرپرست و رئیس کل شهربانی، که منجر به هلاکت تکاوران اسکورت او گردید.

۵- شرکت در چندین حمله به واحدهای کشتی خمینی و انهدام آنها.

۶- انهدام و هلاکت یک واحد سپاه پاسداران خمینی و ماشین سیمرغ استیشن آنان در میدان ونک با سمت فرماندهی (حوسی) یکی از آخوندهای مزدور و از سرپرستان به اصطلاح جهاد سازندگی خمینی.

۸- شرکت در عملیات اعدام انقلابی دوتن از آخوندهای مزدور که به دستور خمینی با سمت پیشماز در مساجد غرب تهران به فعالیت‌های ضدانقلابی مشغول بودند.

۹- فرماندهی عملیات حمله به تور بازرسی پاسداران ضدحلفی در خیابان گیشا. ۱۰- فرماندهی عملیات حمله به تور بازرسی پاسداران خمینی در بزرگراه آل‌احمد و

- نسیم صبح می‌آید - نسیم صبح تاریخی و اینک با طلوع صبح صادق باز شما را می‌دهیم آواز پیام قرنمان در دست سلاح جنگمان در مشت و خون سرخمان تضمین این پیام می‌آئیم به امر عالی هستی به دستور روان و جاری تاریخ... (ع)

مجاهد شهید سعید عزیزی در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در تهران ادامه داد. او چند سالی از دوران نوجوانی خود را در کردستان گذراند و دیدن رنج‌های مردم و ستم‌هایی که بر هموطنان کرد ما اعمال می‌شد در آگاهی سیاسی و برافروخته شدن آتش خشم و کین او بر علیه رژیم فاسد شاه، عامل موثری بود. پس از بازگشت به تهران، همراه با افرادی تحصیل در دبیرستان به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی روی آورد و با کمک دوستان همفکرش در دبیرستان انجمنی را برای فعالیت‌های سیاسی- مذهبی بوجود آورد. در هنگام قیام خلق بر علیه شاه خائن، سعید که از چهره‌های سیاسی محبوب و فعال دبیرستان بود در زمینه شکل دانش‌آموزان دبیرستان نقش موثری داشت.

پس از پیروزی قیام، وی که نا معز استخوان به انقلاب و آزادی خلق دل‌بسته بود با دیدن ناهرمی‌ها و خیانت‌های خمینی پلید، در جستجوی راهی برای ادامه‌ی مبارزه به تلاش پرداخت و سرانجام در سال ۵۹ گمشده‌ی دیرین خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران یافت و خود و تمامی همفکرانش که در انجمن دبیرستان فعالیت می‌کردند به سازمان مجاهدین روی آوردند و نام انجمن را به انجمن دانش‌آموزان مسلمان، هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران تغییر دادند، پس از آن سعید با توجه به خصوصیات ویژه‌اش، به سرعت رشد کرد و تا اوایل سال ۶۰ در بخش نشریه‌ی

ازسری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

بقیه/ازصفحه ۹

عملیات واحدهای موتوری

علت ریزش باران و ... نیز برخوردار باشد. حال که تا حدودی به عملیات مناسب با واحدهای موتوری آشنا شدیم به توضیحاتی پیرامون سلاح و مهمات یک واحد موتوری می پردازیم.

“آتش و مهمات” واحد موتوری

واحد موتوری با توجه به ترکیب عملیاتی و هم چنین نوع خودرو نمی تواند آتش سنگینی به همراه داشته باشد. علی - الاصول سلاح واحد موتوری باید از نوعی باشد که بتوان از آن به سرعت استفاده نمود تا مانع تحرک نفرات آن نباشد. مثلا به طور عام تفنگ ۳ به دلیل وزن و طول زیاد اسلحه‌ی مناسبی نیست هم چنین استتار آن نیز برای افراد واحد مشکل می باشد. بنابراین واحد موتوری با در نظر گرفتن مجموعه‌ی ویژگی‌هایش می تواند از آتش سبک استفاده کند.

حداکثر “آتش سبک” که می توانیم برای یک واحد موتوری در نظر بگیریم، مسلح بودن راننده به سلاح کمربند یا خنجر اضافه و نارنجک، سه راهی و یا بمب ضربه‌ای می باشد. فرد پشت سر راننده که عنصر عملیاتی و آتش اصلی واحد موتوری محسوب می شود، علاوه بر سلاح‌های فوق می تواند یک مسلسل یا چند خنجر اضافه و در صورت نیاز کوکتل مولوتف و مواد آتشزا نیز به همراه خود داشته باشد. به خاطر تحرک و مانورهای که یک واحد موتوری در حین عملیات انجام می دهد، نحوه بستن و محکم کردن سلاح، استتار و نحوه کشیدن آن و ... مهارت ویژه‌ای را می طلبد که بایستی افراد واحد در این زمینه پیش بینی‌های لازم و تمرینات مکفی را داشته باشند، تا در حین عمل مواجه با اشکالی نشوند.

افراد واحد موتوری با توجه به سرعت و انعطافی که لازمه‌ی عملیات آن‌هاست، اساسا بایستی در بستن سلاح و مهمات دقت بیشتری نمایند. بند مسلسل را محکم به دور دست خود بپیچند و یا به گردن ببندازند. سلاح و خنجر اضافه‌ی آن را حتما با

غلاف‌های مناسبی که با کمربند به بدن محکم شده باشد، حمل نمایند و برای کشیدن سریع آن‌ها به همان حالتی که سوار موتور هستند، تمرین‌های کافی انجام دهند تا به خصوص در شرایط اضطراری سلاح از دست آن‌ها نیفتد. زیرا تا واحد موتوری بخواهد توقف کرده و مجددا سلاح را بردارد، چندین متر با آن فاصله گرفته است. راننده به خصوص باید تمرین کشیدن سلاح با دست چپ و هم چنین رانندگی فقط با دست راست را انجام دهد، (زیرا گاز موتور در سمت راست راننده قرار دارد) نفر عقب نیز در صورت آسیب دیدن راننده باید بتواند حین حرکت هدایت موتور را به عهده بگیرد.

در حمل و نقل کوکتل مولوتف سهراهی، فانوس و نارنجک نیز بایستی دقت لازمه را مبذول داشت و انرژی کافی روی آن گذاشت. بخصوص به همراه بردن بمب ضربه‌ای و کوکتل مولوتف که دارای جداره‌ی شکستنی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می باشد؛ زیرا در صورتی که به هر دلیل از دست بیفتد، خطرات جدی ایجاد می کند. مواردی بوده است که حین حمل و نقل مواد آتشزا، موتور سوار به زمین افتاده و با شکستن ظرف کوکتل، ناگهان موتور شعله‌ور شده است و یا افتادن فانوس از دست

برای این که این مسائل فراموش نشود، لازم است که رزمندگان چکلیست حمل سلاح و مهمات را تهیه کرده و قبل از خروج از پایگاه آن را پر کنند.

چک لیست حمل سلاح و مهمات

- ۱- آیا سلاح و خنجرهای اضافه‌ی آن “غلاف” دارد و محکم به بدن بسته شده است؟
- ۲- آیا مسلسل شما بند دارد و طول بند آن را مناسب با شکل بستن بلند و یا کوتاه کرده‌اید؟
- ۳- آیا سلاح به راحتی از غلاف خارج می شود؟
- ۴- آیا خنجرهای اضافی، به راحتی قابل دسترسی است؟
- ۵- آیا هنگام خارج شدن سلاح، سایر مهمات نظیر فشنگ‌های اضافی، جایشان محکم است؟
- ۶- آیا سلاح از استتار کامل برخوردار است؟
- ۷- آیا برای به همراه بردن بمب ضربه‌ای قدیر (فانوس) مسائل ویژه‌ی حمل و نقل آن را رعایت کرده‌اید؟
- ۸- در صورت به همراه داشتن مواد آتشزا، از ظرف در بسته استفاده کرده‌اید و آمادگی دور کردن سریع آن را از خود دارید؟
- ۹- آیا کیسه و یا غلاف مطمئنی برای به همراه بردن

واحد موتوری با توجه به ترکیب عملیاتی و همچنین نوع خودرو نمی تواند آتش سنگین به همراه داشته باشد. علی الاصول سلاح واحد موتوری باید از نوعی باشد که بتوان از آن به سرعت استفاده نمود تا مانع تحرک نفرات آن نباشد.

نارنجک و سهراهی تهیه کرده‌اید؟ حال که تا حدودی با چگونگی عملیات و آتش واحد موتوری آشنا شدیم، نکاتی را که در عقب نشینی واحدهای موتوری حائز اهمیت است، توضیح می دهیم.

نکات قابل توجه بعد از اجرای عملیات

چون نفرات واحد موتوری در معرض دید می باشند،

احتمال دارد که بعد از اجرای عملیات، مشخصات ظاهری آن‌ها با پرسوجو و سوال از افراد حاضر در صحنه توسط دشمن تا حدی مشخص بشود. معمولا دشمن در این زمینه پس از انجام عملیات، تحقیقاتی می کند. مثلا رنگ و نوع موتور چه بوده است، افراد عمل کننده از چه مشخصاتی برخوردار بوده‌اند. قد، رنگ لباس و نوع آن، داشتن ریش و سیل و کلاه و عینک، سن تقریبی و ... از مشخصاتی هستند که دشمن برای پی بردن به آن‌ها افراد را به زیر سوال می کشد. نمونه‌های مختلفی تاکنون داشته‌ایم که با پی بردن به مشخصات ظاهری واحد موتوری در خیابان‌هایی که حتی فاصله‌ی زیادی از منطقه‌ی عملیات نیز داشته، دشمن به واحد موتوری مشکوک شده و به سمت آنها تیراندازی کرده است.

واحدهای موتوری باید تا آنجا که ممکن است از درگیر شدن با گشتی‌های دشمن خودداری کنند و اصل را بر عقب نشینی در مقابل آنها قرار دهند. زیرا گشتی‌های دشمن علاوه بر داشتن آتش برتر، از آنجا که خودروی آنها تومبیل است، در درگیری با واحد موتوری از امتیازات بیشتری برخوردار می باشند.

زیرا دشمن با استفاده از بی سیم، سریعاً این مشخصات را به واحدهای خود که در سطح شهر پراکنده هستند، اطلاع می دهد. بنابراین لازم است که بعد از اجرای عملیات، واحد عملیاتی ترکیب ظاهری خود و هم چنین موتور را تا حد ممکن تغییر دهند. مثلا افراد واحد عملیاتی می توانند در حین اجرای عملیات کلاه به سر بگذارند و بعد از انجام عمل آن را بردارند. هم چنین آن‌ها می توانند با به همراه بردن لباس اضافه و یا استفاده از کاپشن‌ها و لباس‌های دورو که رنگ طرفین آن‌ها با یکدیگر فرق دارد، شکل ظاهری خود را در یک موقعیت مناسب تغییر دهند.

در مورد موتور نیز تا آنجا که ممکن است شکل ظاهری آن را باید تغییر داد مثلا می توان یک خورجین به همراه داشت و بعد از انجام عملیات آن را بر روی موتور انداخت. ترکیب دونه‌فره موتور را نیز می توانیم با پیاده کردن یکی از نفرات آن در خارج از منطقه‌ی عملیات و ادامه دادن راه با استفاده از وسایل نقلیه‌ی دیگر تغییر بدهیم. این کارها کمک می کند که حتی برای وارد شدن به پایگاه، عادی سازی‌های لازم نیز انجام شده باشد. بعد از انجام عملیات افراد واحد باید حالت هیجان و شتاب -

زدگی خود را کنترل کنند. حفظ خونسردی و تسلط بر اعصاب در خروج از صحنه‌ی عملیات نقش مهمی ایفا می کند. در یکی از عملیات موتوری به خاطر شتاب و هیجان افراد واحد، هنگام سوار شدن پای آن‌ها به موتور گیر کرده و موتور به زمین می افتد. آن‌ها برای بلند کردن موتور که ۲ سیلندر و سنگین نیز بوده است ناچار می شوند که مدت زیادی در منطقه‌ی عمل باقی بمانند. به خصوص که موتور در صورتی که به زمین بخورد، خودبه خود خاموش می شود و بایستی آن‌را دوباره روشن کرد. ممکن است که موتور با خاموش شدن در آن حالت حتی خفه کند و روشن کردن مجددش نیازمند هل دادن و تلاش فراوان بشود و به این ترتیب واحد موتوری ناچار شود، چند دقیقه بیشتر در صحنه‌ی عمل باقی بماند.

در یک مورد دیگر رزمندگان پس از انجام عملیات هر اندازه که همدل می زنند، موتور روشن نمی شود. آن‌ها به خاطر شتاب و هیجان زدگی فراموش کرده بودند که سوئیچ موتور را باز کنند. در یک مورد دیگر که افراد واحد می خواستند خیلی سریع موتور را روشن کنند گاز آن را تا انتها پیچانده و در نتیجه هرچه همدل می زدند، موتور روشن نمی شد، در حالی که برای روشن شدن موتور باید مقدار بسیار کمی گاز را پیچاند و سپس همدل زد تا موتور سریعاً روشن شود. این‌ها نکاتی نیست که رزمندگان نسبت به آن‌ها آشنائی نداشته باشند، بلکه هیجان و شتاب زدگی ناشی از عمل باعث می شود که نکات پیش پا افتاده‌ای از این قبیل رعایت نشود و چه بسا مساله‌ی عقب نشینی از صحنه دچار اشکال شده و در بعضی موارد حتی به بهای باقی گذاردن موتور در صحنه عمل و عقب نشینی بدون وسیله‌ی نقلیه بیانجامد. در حالی که با حفظ خونسردی و تسلط بر خود در صحنه‌ی عملیات، می توان خیلی از مسائلی را که به طور غیر-مترقبه پیش می آیند، به راحتی دگرگون کرده و حل نمود. لازم است که این کار انجام تمرینات و کسب آمادگی ذهنی و عملی کافی قبل

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتور

از اجرای عملیات می‌باشد. نکته‌ی دیگری که در یک عقب‌نشینی صحیح از صحنه‌ی عملیات مهم است، آشنائی و تسلط نسبی به کوچه‌ها و خیابان‌های منطقه‌ی عمل و مسیر عقب‌نشینی می‌باشد. زیرا ممکن است در حین خروج از صحنه ناچار شویم، مسیری را که از قبل مشخص کرده‌ایم، به دلایل مختلف تغییر بدهیم و آنگاه در صورت عدم اشراف کلی به منطقه، ممکن است وارد یک کوچه بن بست و یا خیابان‌هایی بشویم که مراکز علنی نیروهای سرکوبگر در آن قرار گرفته‌اند و یا مثلا به کوچه‌ای برویم که جوی

می‌گیرند. و وجود یک موتور هوندا و امثالهم در آنجا سریعاً جلب توجه می‌کند. بنابراین با توجه به تمام موضوعات فوق پس از انجام عمل بهتر است تغییراتی در ظاهر موتور بوجود بیاوریم. در شهرهای کوچک چه بسا لازم باشد که مدتی از تردد یا موتور خودداری کرده و آنرا به جای دیگری منتقل کرده و یا در منزل باقی بگذاریم، به خصوص که استتار موتور به راحتی امکان‌پذیر است و حتی در صورت لزوم می‌توان از تعدادی پله هم آن را بالا برد و مخفی کرد، و پس از چند روز که حساسیت دشمن بر روی موتور

فنی، خودروی رزمندگان در صحنه‌ی عمل دچار اشکال شده و نتیجتاً یا انجام عمل منتفی شده است و یا خروج از صحنه با مشکلات فراوان و پیش‌بینی نشده‌ای روبرو گردیده و در مواردی نیز به شهادت رزمندگان منجر شده است. برای جلوگیری از موارد فوق توضیحاتی کلی پیرامون مسایل اولیه‌ی فنی موتور و موتورسواری آورده می‌شود تا هر واحد موتوری بتواند به ارزیابی موتور پرداخته و توانائی آن را برای انجام یک عمل نظامی مشخص تأیید و یا رد نماید. به این دلیل صحبت از عمل نظامی "مشخص" کردیم که

افراد واحد موتوری با توجه به سرعت و انعطافی که لازمه‌ی عملیات آنهاست اساساً بایستی در بستن سلاح و مهمات دقت بیشتری بنمایند. بند مسلسل را محکم به دور دست خود ببیچند و یا به گردن بیا نندازند و سلاح و خشاب اضافی آن را با غلاف‌های مناسبی که با کمر بند به بدن محکم شده باشد، حمل نمایند.

آب آن عزیز بوده و امکان گذشتن از آن نباشد. آنگاه مسائلی از این قبیل علی‌رغم سادگی و پیش‌پا افتاده بودنشان که معمولاً توجه را هم به خود جلب نمی‌کند، عقب‌نشینی و خروج را دچار اشکال کرده و برای واحد موتوری خطرانی ایجاد می‌نماید.

موضوع دیگری که باید آن را مورد توجه قرار بدهیم، اینست که موتور عملیاتی فاقد علامت مشخصه و ویژه باشد. مثلا شکسته بودن یک چراغ راهنما، نداشتن گلگیر جلو یا عقب، داشتن رنگ ویژه (مثلا سفید)، شکسته بودن شیشه‌ی آینه، وجود برجسب‌ها و نقش‌های مختلف بر روی بدنه‌ی موتور، بیچیده بودن نوار رنگی بر روی قسمت‌هایی از موتور مثل فرمان و جاپائی و نکات دیگری از این نوع، همگی علامات مشخصه‌ای هستند که دشمن با استفاده از این موضوع می‌تواند رد موتور را (بخصوص در بعضی از شهرهای کوچک) پی‌گیری نماید. در برخی شهرستان‌ها انواع خاصی از موتور بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلا در شهرهای جنوب و جنوب شرقی اغلب موتورهای "ایژ" ساخت شوروی و یا موتورهای ساخت آلمان شرقی هر دو مورد استفاده قرار

کم شد، مجدداً از آن استفاده نمود. در ضمن واحد موتوری نباید فراموش کند که در شرایط خاص همان‌طور که مردم بارها با مخفی نمودن رزمندگان مجاهد در منازل خودشان به آن‌ها یاری رسانده‌اند، موتور را نیز می‌توان در منازل مردم مخفی نمود و با توضیح به آن‌ها و معرفی خود که مجاهد خلق هستیم، از امکانات مردم بهره گرفت.

در ادامه‌ی بحث، یعنی پس از آشنائی با نحوه‌ی اجرای عملیات و نکات قابل توجه بعد از اجرای عملیات به توضیحاتی پیرامون مسایل فنی موتور که لازم است رزمندگان هر واحد با آن‌ها آشنائی داشته باشند، می‌پردازیم.

آشنائی با موتور و مسایل فنی آن

واحدهای موتوری لازم است که نسبت به موتورسیکلت که نقش زیادی در جریان عملیات ساده و هجومی دارد آشنائی‌های فنی لازم را داشته باشند و برای استفاده عملیاتی از آن چکلیست مربوط به آن را نیز برنمایند. چراکه بارها دیده شده است بر اثر یک سهل‌انگاری و یا عدم آشنائی به مسایل اولیه‌ی

علی‌الاصول برای انجام هر عملی نیازمند یک موتور خیلی خوب و با ویژگی‌های ایده‌آل نیستیم. بلکه باید با بررسی "تحرك" لازم، برای انجام یک عملیات "مشخص" تعیین نمائیم که آیا این موتور می‌تواند پاسخگوی نیاز ما باشد یا خیر؟ طبیعی است که مثلا اگر برای خروج از صحنه نیازمند به حرکت در جاده‌هایی با شیب تند باشیم، موتور مورد استفاده‌ی ما باید خیلی قوی و سالم باشد تا بتواند ۲ نفر را با سرعت مناسب از صحنه دور نماید ولی اگر شرایط اجرای عمل طبیعی و نرمال است از هر موتوری که دارای "حداقل - های لازم" باشد می‌توانیم استفاده کنیم. رزمندگان مجاهد بارها با ارزیابی میزان تحرك لازم برای انجام عملیات که با میزان توانائی رژیم جهت‌پی‌گیری ارتباط مستقیم دارد حتی توانسته‌اند با "موتور گازی" عملیات موفقی انجام دهند. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که

اگر موتورسیکلت از اشکالات فنی اساسی به دور باشد با یک کنترل کلی و رفع عیوب اولیه‌ی آن می‌تواند حتما در عملیات مورد استفاده قرار گیرد و نو یا کهنه بودن آن چندان مهم نیست. حال به بیان عیب‌های اولیه‌ی هر موتور و چگونگی رفع آن‌ها می‌پردازیم.

اولین عیب فنی که عموم موتورها و به خصوص موتورهای یک سیلندر دچار آن هستند تنظیم نبودن برق موتور می‌باشد. یعنی شمع و پلاتین آن دقت کار خود را از دست داده و نتیجتاً جرعه جهت انفجار بنزین یا دیرتر از موقع زده می‌شود و یا زودتر. وجود این عیب به خصوص هنگام روشن کردن موتور بسیار موثر است و موتور در اولین هندل روشن نمی‌شود و پس از روشن شدن نیز در صورتی که برای مدتی مقداری به آن گاز ندهیم مجدداً خاموش می‌شود. حتی پس از مقداری کار اگر گاز موتور را آزاد نمائیم، دور اولیه‌ی موتور نیز نظم ندارد و مرتباً کم و زیاد می‌شود. کم و زیاد شدن دور موتور از صدای آن قابل بررسی است چون صدای موتور نیز کم و زیاد می‌شود و حالت یکنواخت ندارد و به اصطلاح "ریپ" می‌زند. تنظیم شمع و پلاتین احتیاج به مقداری آشنائی فنی دارد و اگر خودمان نتوانیم آن را تنظیم کنیم باید به موتورسازها مراجعه کنیم.

اشکال دیگری که می‌توانیم در اغلب موتورها آن را بیابیم تمیز نبودن کاربراتور و فیلتر

باز می‌شود. آنگاه می‌توانیم به راحتی جهت تمیز کردن آن‌ها اقدام نمائیم.

مجموعه‌ی عوامل فوق یعنی تنظیم نبودن برق و کثیف بودن کاربراتور و فیلتر هوا باعث می‌شود که موتور نتواند حداکثر قدرت، سرعت و شتاب خود را داشته باشد و در یک کلام "کشش" آن کم می‌شود و هم‌چنین روشن شدن موتور نیز به سختی صورت می‌گیرد. اگر موتور عیوب فوق را نداشته باشد و در یک کلام "کشش" آن کم می‌شود و هم‌چنین روشن شدن موتور نیز به سختی صورت می‌گیرد. اگر موتور عیوب فوق را نداشته باشد و در یک کلام "کشش" آن کم می‌شود و هم‌چنین روشن شدن موتور نیز به سختی صورت می‌گیرد. اگر موتور عیوب فوق را نداشته باشد و در یک کلام "کشش" آن کم می‌شود و هم‌چنین روشن شدن موتور نیز به سختی صورت می‌گیرد.

بد نیست نکته‌ای را در همین جا خاطرنشان کنیم: چون ما در حین عملیات معمولاً با شتاب و سرعت زیاد می‌خواهیم از موتور استفاده کرده و آن را به حرکت درآوریم بهتر است مقداری به دور اولیه‌ی موتور بیفزائیم تا با گاز دادن‌های ناگهانی و یا توقف‌های سریع موتور خاموش نشود. برای این کار باید پیچ تنظیم گاز را که بر روی کاربراتور نصب شده است مقداری به طرف راست بچرخانیم. به این ترتیب دور اولیه‌ی موتور زیاد می‌شود.

مسایل دیگری نیز وجود دارند که هر موتورسوار باید به آن‌ها آشنائی داشته باشد تا بتواند از انواع و اقسام موتورها استفاده نماید. اما قبل از پرداختن به آن‌ها باید گفت آنچه که استفاده‌ی صحیح از یک موتور را تضمین می‌کند تسلط و مهارت در رانندگی است. و باید به آن بهای لازم را داد و به اندازه‌ی کافی تمرین نمود.

در حمل و نقل کوکتل مولوتف، سهرای، فانوس و نارنجک بایستی دقت لازم را مبذول داشت. بخصوص به همراه بردن بمب ضربه‌ای و کوکتل مولوتف که دارای جداره شکستنی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ زیرا در صورتی که به هر دلیل از دست بیفتند، خطرات جدی ایجاد می‌کند.

یک رزمنده‌ی مجاهد که به رانندگی با موتور که در مقایسه با ماشین نیازمند مهارت بیشتری است تسلط داشته باشد، بالقوه از تحرك، چالاکی و سرعت عمل بیشتری برخوردار است. راننده باید به تمام مسایل موتورشن آشنائی داشته و به اصطلاح قلق موتور را در دست داشته باشد تا بتواند با اطمینان از آن استفاده نماید اینجا نقش راننده بسیار مهم و تعیین کننده است بنابراین لازم است نفری که مسئولیت رانندگی را در هنگام اجرای عملیات به عهده دارد از قبل با موتور بقیه در صفحه‌ی ۱۸

هوا و بعد هم صافی بنزین می‌باشد. با کثیف بودن آن‌ها حتی اگر برق موتور هم تنظیم باشد موتور به خصوص در حین حرکت خوب کار نمی‌کند و "ریپ" می‌زند برای پی بردن به این عیب کافی است در حالی که موتور روشن است و دنده‌ی آن خلاص می‌باشد گاز را تا انتها بیچانیم صدای موتور باید حالت کاملاً یکنواخت داشته باشد و دور موتور کم و زیاد نشود. رفع عیوب فوق بسیار ساده است و احتیاج به تخصص فنی ندارد. کافی است فقط بدانیم محل فیلتر هوا و صافی بنزین کجاست و کاربراتور چگونه

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

بقیه از صفحه ۱۲

پاداش تجاوز به حریم مجاهد خلق!

خیابان را بررسی کردم، یک اتومبیل بنز منگی به فاصله‌ای نه چندان دور پارک شده بود، احتمالاً مربوط به اکیپ دادستانی بود ولی کسی در آن دیده نشد. به سرعت پائین پریدم، ارتفاع زیاد نبود و خرابه‌ی پشت خانه‌ی همسایه هم دیواری نداشت که مانع دیده شدن من باشد. همه‌ی مغازه‌دارها و کسانی که در آن لحظه از خیابان عبور می‌کردند این صحنه را دیدند ولی هیچکدام عکس‌العملی نشان ندادند. بعد از طی خرابه به کوچه بن‌بستی در انتهای آن پیچیدم. هنگام طی کردن کوچه به حالت دو، چندین بار برگشتم و پشت سرم را چک کردم. یک مرد میانسال ابتدای کوچه ایستاده بود و مرا نگاه می‌کرد. تمام ساکنین کوچه که با شنیدن صدای گلوله‌ها حساس شده بودند خودشان را به پشت پنجره‌ی خانه‌هاشان و حتی

پنجره‌های راهرو آپارتمان‌ها رسانده بودند. با هر بار نگاه کردن من، آن‌ها با حرکات دست و فریادهای برو، برو مرا تشویق به سریع‌تر دور شدن از منطقه می‌کردند. به انتهای کوچه رسیدم و از اولین تپه‌ای که در آنجا قرار داشت بالا رفتم. در همین موقع صدای رگبارهای شدید و متوالی بلند شد، لحظه‌ای ایستادم و نفس تازه کردم ولی به محض ایستادن تمام ساکنین آپارتمان‌های اطراف با فریاد و اشاره‌ی دست مرا به هرچه دورتر شدن تشویق می‌کردند. از هر پنجره چندین نفر بدن خودشان را تا کمر بیرون آورده و فریاد می‌زدند "برو... برو".

به سرعت پیراهن خونینم را بیرون آوردم و به داخل نه‌ری که از کنارم می‌گذشت انداختم و با آب نهر که از جاری شدن برف‌ها بوجود آمده بود دست‌هایم را شسته و چند جرعه هم نوشیدم تا خشکی و تلخی دهانم برطرف شود و دوباره شروع به دویدن کردم و بعد از عبور از تپه‌ی دوم به کنار اتوبان رسیدم.

صدای رگبارهم چنان می‌آمد اما هیچ‌کس به تعقیب من نیامده بود. مرد میان‌سالی با بارانی سورمه‌ای‌رنگ کنار اتوبان

ایستاده بود به طرف اورفتم و نفس‌نفس زنان از او خواستم که مقداری پول به من بدهد. از من پرسید: "چی شده؟" گفتم هیچی خودت که می‌بینی در حالی‌که لیخندی زد دست در جیبش کرد و مقداری پول جلوی من گرفت و گفت بردار. من ده تومان برداشتم با تشکر از او خداحافظی کردم. در همین لحظه یک اتومبیل پیکان کنار اتوبان پارک کرد، بی‌درنگ به طرف ماشین رفتم و به سرعت داخل آن شدم. راننده که غافلگیر شده بود گفت "چی می‌خواهی" من گفتم: "هرچه زودتر مرا از اینجا دور کن" او که از صدای رگبار و وضعیت من متوجه جریان شده بود به سرعت راه افتاد. در بین راه پس از توضیح مختصری به او گفتم: "لباس و پول و کفش ندارم" او یک کاپشن آبی‌رنگ پوشیده بود بلافاصله آن را درآورد و به من داد و گفت: "جیب‌هایش را بگرد، کاغذ و نوشته‌های داخل آن نباشد، سپس دستش را با مقداری پول به طرف من دراز کرد من ۲۰ تومان دیگر برداشتم، سپس گفت: کفش اضافی ندارم، فقط همین است که می‌بینی از او تشکر کردم پس از آن که به خواست من از چند مسیر فرعی عبور کرد از او خواستم که متوقف شود و پس از خداحافظی از او جدا شدم.

* * *

با این که سر و وضع مرتب بود ولی هنوز پا برهنه بودم بنابراین وارد اولین خانه‌ای که

در آن باز بود شده، یک زن میان‌سال جلوی در ایستاده بود با سلام و علیکی سریع وارد خانه شدم در همین موقع یک زن و مرد جوان از یکی از اتاق‌ها بیرون آمدند. من خودم را به‌عنوان یک مجاهد خلق معرفی کرده، و از مرد جوان خواستم که یک جفت کفش و یک شلوار به من بدهد، او سریعاً به داخل اتاق رفت و با یک جفت کفش بازگشت و گفت، مناسفانه شلواری که اندازه‌ی شما باشد ندارم، او و دیگر ساکنین خانه‌که صدای تیراندازی را شنیده بودند مدام با استیجاب سوال می‌کردند ولی من با توضیح مختصر و این که ماندم بیش از این خطرناکست از آن‌ها تشکر و خداحافظی کرده و به خیابان آمدم... حالا خیابانی که در آن فرار داشتم خیابان شریعتی بود و افراد زیادی از جمله چند فالانژ در آن موقع در حال تردد بودند و به هر حال می‌بایست هرچه زودتر خود را به محل امنی می‌رساندم... تا اینجا دقیقاً با اتکا به حمایت‌های بی‌دری مردم توانسته بودم از منطقه دور شوم، بنابراین در آخرین گام نیز به حمایت مردمی تکیه کردم و جلوی اتومبیل پیکانی را گرفتم. پیرمردی راننده آن بود و... هنوز صدای رگبار کمینگی‌ها خانه‌ی خالی را زیر رگبار گرفته‌اند. راننده با حالتی که حاکی از دانستن قضیه بود بی آن که من حرفی بزنم گفت: "کجا بروم" گفتم

مستقیم" او گفت "اگر می‌خواهی خودت رانندگی کن و هرچا می‌خواهی برو من اصلاً نگاه نمی‌کنم" با تشکر گفتم نه پدرجان کمی بالاتر پیاده می‌شوم. بعد از چند دقیقه با تشکر از او جدا شدم، پیرمرد به سرعت دور زد و در جهت خلاف مسیری که آمده بودیم براه افتاد، با این‌کار می‌خواست نشان بدهد که نمی‌خواهد بفهمد من از کجا رفتم. دقایقی بعد به پایگاه رسیدم، بچه‌ها می‌گفتند که از طریق صامت جریان درگیری را تعقیب می‌کرده‌اند، آن‌ها می‌گفتند ناگهان فریادی که توام با غرش مسلسل‌ها بود روی صامت شنیده شد که می‌گفت: "کمک کنید... کمک کنید... سوختیم و سپس آدرس پایگاه ما را داده بودند." دختر بچه کوچکی که در خانه با ما زندگی می‌کرد دستگیر شده و تاکنون در زندان اوین بسر می‌برد.*

... بعد از آن درگیری تاکنون هر وقت به آن فکر می‌کنم سرشار از انرژی و نیرو می‌شوم... از نبرد قهرمانانه‌ی یونس و از حمایت بی‌دریغ مردمی دلیر و قهرمان که در حقیقت از محل درگیری تا رسیدن به مقصد مرا دست‌به‌دست حمایت کردند و از جنگ جانباختن حسی رهایی بخشیدند... پاورقی:

چک لیست فنی موتور عملیاتی

- ۱- آیا موتور به اندازه‌ی کافی بنزین دارد و درب باک آن محکم و مطمئن است؟
- ۲- آیا روغن موتور و آب باطری آن را چک نموده‌اید؟
- ۳- آیا سوئیچ زاپاس به همراه دارید؟
- ۴- آیا کلاچ و ترمز موتور را تنظیم نموده و سیم آن‌ها را چک کرده‌اید؟
- ۵- آیا به دنده‌های موتور خود تسلط کافی دارید؟
- ۶- آیا باد چرخ‌های موتور را تنظیم کرده‌اید؟
- ۷- آیا لامپ جلوی موتور سالم است و کلید آن کار می‌کند؟
- ۸- آیا دور اولیه‌ی موتور را کمی زیاد کرده‌اید؟
- ۹- آیا جای پای نفر عقب سالم و مطمئن است؟
- ۱۰- آیا موتور شما قدرت، سرعت و شتاب لازم برای انجام عملیات مورد نظرتان دارد؟

مسیر زیادی را با موتور طی نمائیم و یا احیاناً به جاده‌ای خاکی برویم باید به مقدار فرسودگی لاستیک موتور توجه داشته باشیم چون اگر لاستیک از مقدار معینی بیشتر فرسوده شده باشد امکان پنجر شدن سریع آن وجود دارد.

با توجه به این که نفر پشت راننده باید از تحرک بسیار خوبی برای انجام عملیات برخوردار باشد لازم است که دست‌هایش کاملاً آزاد باشد و به این منظور باید جای پای نفر عقب کاملاً محکم و مطمئن و سالم باشد.

با آشنائی که اکنون به مسائل فنی موتور پیدا کرده‌اید، می‌توانید با دقت به ارزیابی انواع موتور پرداخته و برای استفاده از آن‌ها در عملیات چک لیست زیر را به دقت پر کنید.

موتور در شرایط عملیاتی با سرعت مورد نیاز ترمز نگیرد.

شیر بنزین موتورها معمولاً از سه حالت باز- بسته و زاپاس برخوردار است. قبل از سوار شدن به هر موتوری باید شیر بنزین آن را نگاه کرده و به سه حالت فوق آشنائی پیدا کرد تا در حین حرکت دچار اشکال نشویم.

در موتورهای ۲۵۰ به بالا معمولاً کلیدی بر روی فرمان وجود دارد که اگر به طرف راست یا چپ باشد موتور روشن نمی‌شود. نسبت به این موضوع باید آگاهی داشته باشیم و حتماً موتور را در این رابطه بررسی نمائیم.

برای روشن کردن موتور در هوای سرد گاهی لازم می‌شود که درجه‌ی ساسات را ببندیم و بعد از این که موتور گرم شد درجه‌ی آن را مجدداً باز نمائیم بنابراین لازم است هم به محل ساسات آگاهی داشته باشیم و هم به جهت باز و بسته بودن آن.

در صورتی که بخواهیم

بررسی تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

بقیه از صفحه ۱۷

عملیات واحدهای موتوری

این اشتباه تعادل فرد موتورسوار را بهم می‌زند بنابراین لازم است که نسبت به دنده‌های موتورهای مختلف آشنائی کسب کنیم تا بتوانیم از تمام آنها استفاده نمائیم.

سیم ترمز و سیم کلاچ معمولاً بعد از مدتی کار پاره می‌شوند و باید آن‌ها را تعویض نمود. لازم است قبل از رفتن به عملیات سالم بودن این سیم‌ها را به خصوص از محل دسته‌ی ترمز و دسته‌ی کلاچ بررسی نمائیم و حتی اگر یک یا دو رشته از سیم آن پاره شده بود جهت تعویض آن اقدام نمائیم. هم-چنین لنت ترمزها بعد از مقداری کار سائیده می‌شود و باید جهت تعویض آن‌ها اقدام نمود در غیر این صورت ممکن است

عملیاتی تمرین‌های کافی و لازم را بنماید تا بتواند نسبت به موتور تسلط پیدا کرده و مثل موم آن را در دست‌های خود داشته باشد.

اکنون به بقیه‌ی مسائل لازم که هر رزمنده‌ی موتورسوار باید به آن آشنائی داشته باشد می‌پردازیم:

دنده‌های موتورهای مختلف با یکدیگر تفاوت دارد مثلاً دنده‌های موتور "هوندا" در مقایسه با موتور "یاماها" در دو جهت مخالف هم عمل می‌کنند و اگر پای ما فقط به دنده‌های یک نوع موتور عادت کرده باشد ممکن است در حین حرکت بجای این که از دنده ۳ وارد دنده‌ی ۴ بشویم، ناگهان موتور را در دنده‌ی ۲ بگذاریم.

گوشه‌ای از شقاوت‌های رژیم خمینی در حریم بیمارستانها و در مورد مجروحین اسیر

یکی از مواردی که ماهیت ضدبشری رژیم خمینی را می‌توان در آن به روشنی مشاهده کرد و ابعاد جنایات مزدوران خمینی را به طور ملموس و مشخص ملاحظه نمود، نحوه برخورد و رفتار این مزدوران با رزمندگان است که در جریان درگیری‌های نابرابر در خیابان‌ها و یا پایگاه‌ها مجروح و در چنگال آنان اسیر می‌شوند. همچنین رزمندگان اسیری که در اثر شدت شکنجه و یا فشارهای جسمی و روحی زندان‌های رژیم دچار بیماری‌های مختلف می‌شوند. از ابتدائی‌ترین حقوق یک اسیر مجروح که در جوامع امروزی به رسمیت شناخته شده، حق برخورداری از امکان مداوا، معالجه و پرستاری تا زمان بازیافتن سلامتی و بهبود کامل است. مجروح صرفنظر از هر عقیده و مرام سیاسی، می‌بایست مورد مداوا قرار گیرد و این از حقوق اولیه و انسانی اوست. اما در قاموس خمینی این مفاهیم هرگز جایی و اعتباری ندارند. پاسداران مزدور این رژیم، مجاهد زخمی و مجروح را به جای تخت بیمارستان به تخت شکنجه می‌بندند و نه تنها در جهت مداوای او به خود زحمتی نمی‌دهند، بلکه از درد و رنج اونیز برای شکنجه مضاعف و افزایش فشار وحشیانه استفاده می‌کنند.

در شرایطی که خمینی و حکام ضدشرع و دادستان‌های ضدانقلابی او (امثال گیلانی و لاجوردی جلاد) صریحا فتوا می‌دهند که: "نیم گشته‌ی مجاهد را بایستی تمام‌کش کرد... باغی را باید کشت. گرچه زن حامله و یا دختر نوباوه باشد، به دختران معصوم و میلیشیایی قبل از اعدام، تجاوز مجاز است... خون محکومین را می‌توان قبل از اجرای حکم از بدنشان کشید و..."

این فتوای ضدانسانی بدون هیچگونه پرده‌پوشی و با وقاحت کامل، اعلام می‌شود، دیگر تکلیف پاسداران مزدور این رژیم به خوبی روشن است. پاسداران مزدور خمینی ابعاد وحشتناک و شگفت‌انگیز جنایت خود را به جایی رسانده‌اند که قلم از نوشتن آن عاجز می‌ماند. آخر چگونه می‌توان صحنه‌ای را توصیف کرد که پاسداران خمینی در حریم بیمارستان، به یک دختر اسیری که از شدت شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان بی‌هوش و بستری گردیده و طبعا بایستی مورد معالجه و درمان قرار گیرد، ردیلانه تجاوز می‌کنند

این رژیم حتی حریم بیمارستان‌ها را هم محترم نمی‌شمارد. حتی زمانی که جلادان خمینی اسیران مجروح را فی‌الواقع برای معالجه به بیمارستان منتقل می‌کنند، هدفی جز این ندارند که امکان ادامه‌ی شکنجه‌ی آن‌ها را فراهم نمایند. و از اینروست که هیچگاه ضوابط بیمارستان‌ها و دستورالعمل‌های پزشکان را در مورد اسرای مجروح رعایت نمی‌کنند، بلکه صرفا درصد پیگیری اهداف ضدانقلابی خود بوده و علی‌رغم اعتراضات مکرر پزشکان متعهد کشور که خود از نزدیک شاهد این اعمال ضدانسانی و ددمشانه‌ی پاسداران بوده‌اند و همچنین علی‌رغم اعتراضات وسیع مجامع پزشکی و پزشکان در کشورهای مختلف جهان که از اینگونه

مورد از آنها به عنوان مشت‌ی از خروارها جنایات مزدوران خمینی در بیمارستان‌ها بسنده می‌کنیم. این گزارش توسط یک خواهر میلیشیایی مجاهد که خود مدتی در دست دژخیمان خمینی اسیر بوده و در دوره‌ی اسارتش چند روزی را در بیمارستان گذرانده، نوشته شده است. (در این گزارش به دلایل امنیتی برخی مطالب و اسامی حذف شده‌است):

"... در حالی که گلوله خورده و زخمی شده بودم، مرا به بیمارستان ... منتقل کردند، ... در آنجا به پزشکی که بالای سرم آمده بود اسم خودم را گفتم و از او خواستم که به یکی از آشنایانم تلفن بزند. او هم قبول کرد. پاسدارها سعی داشتند مرا از بیمارستان خارج کنند. بین آنها از یک طرف و پزشکان و

از ابتدائی‌ترین حقوق یک اسیر مجروح که در جوامع امروزی به رسمیت شناخته شده، حق برخورداری از امکان مداوا، معالجه و پرستاری تا زمان بازیافتن سلامتی و بهبود کامل است. مجروح صرفنظر از هر عقیده و مرام سیاسی، می‌بایست مورد مداوا قرار گیرد و این از حقوق اولیه و انسانی اوست. اما در قاموس خمینی این مفاهیم هرگز جایی و اعتباری ندارند. پاسداران مزدور این رژیم، مجاهد زخمی و مجروح را به جای تخت بیمارستان به تخت شکنجه می‌بندند و نه تنها در جهت مداوای او به خود زحمتی نمی‌دهند، بلکه از درد و رنج اونیز برای شکنجه مضاعف و افزایش فشار وحشیانه استفاده می‌کنند.

پرستاران از طرف دیگر درگیری به‌وجود آمده بود. پرستاران و پزشک‌ها می‌گفتند، حالش (حال من) بد است و نمی‌گذاریم او را خارج کنید، اما پاسداران دست بردار نبودند، بالاخره هم مرا خارج کردند بر اثر درد و فشاری که تحمل می‌کردم، حساب وقت را نداشتم و نمی‌دانم چقدر مرا در خیابان‌ها چرخاندند. به هر حال، بعد از طی مسافتی به بیمارستانی که بعدا فهمیدم، بیمارستان ... بود، و بیشتر تحت کنترل سپاه قرار داشت رساندند.

نرسی که در آن بیمارستان بود، به همراه زن میانسالی که نطافت آنجا را به عهده داشت، سعی داشتند لباس‌های پاره و خون‌آلود مرا درآورند، ولی پاسداری که داخل اتاق بود حاضر نمی‌شد بیرون برود، من هم با تمام قوا مقاومت می‌کردم که او را بیرون کنید. بعد ... خلاصه با داد و فریاد و با بیرون رفتن او کار خاتمه

پس از آنکه من را به تخت شکنجه می‌بندند، مرا به اتاقی بردند که در آن دو خواهر بستری بودند، یکی از آنها خواهری بود با سن حدود ۱۸ سال که تمام صورتش در اثر ضربات و شکنجه سیاه شده و ورم کرده بود، در لحظه‌ی اول که او را دیدم جا خوردم. بدنش از شدت ضربات وارده جای سالم نداشت و تا چند روز که از بستری شدنش می‌گذشت قیافه‌اش قابل تشخیص نبود. او می‌گفت در اثر بی‌هوشی ناشی از شکنجه به بیمارستان آورده شده و شب پیش در اینجا متوجه شده که در هنگام بی‌هوشی پاسداری به او تجاوز کرده و ... که این مسئله باعث برخورد و درگیری بین پاسداران مستقر در آنجا و کارکنان بیمارستان که از اعمال و قیحانه و بی‌شرمانه

پاسدارها به تنگ آمده بودند، شده بود. در تخت دیگر خواهری بستری بود که طبق گفته‌ی خودش از خواهران بخش اجتماعی سازمان ... بود و ... نام داشت این خواهر در اثر تیراندازی پاسدارها یک پایش شدیداً زخمی و استخوانش شکسته بود و در اثر عدم رسیدگی و گچ گرفتن روی زخم، به شدت عفونت کرده بود، به حدی که بوی عفونت آن تمام ساختمان را فراگرفته بود. این خواهر درد بسیار شدیدی را تحمل می‌کرد ولی پاسدارها حتی از تزریق یک آمپول مسکن هم خودداری می‌کردند ... همه‌ی کارکنان بیمارستان مناسرت بودند. یک بار مردی که کار نطافت اتاق را به عهده داشت، و همیشه با نگاه‌های غم‌بار و نگرانش ما را برانداز می‌کرد، با دیدن این وضع دیگر تاب نیاورد. با چشمانی اشک‌آلود از من پرسید: "ترا به خدا بگو من چکار کنم؟ سپس اشک از چشمانش سرازیر شد ... دیدن آن صحنه برایم تعجب‌آور نبود، مثل آن نرسی که سعی داشت مسئله‌ی کبریت مخفی بماند که عملا هم در این مورد کوچک‌ترین اطلاعی به پاسدارها نرسید. بعدا فهمیدم که آن نرس هم مانند بسیاری دیگر از پرسنل بیمارستان در اعتراض به این وضع تا به حال بارها استعفا کرده ولی مورد قبول واقع نشده است. خاتم نرس دیگری بود که هر بار که یک رزمنده‌ی مجروحی توسط پاسداران به بیمارستان منتقل می‌گردید، سعی می‌کرد با او تماس بگیرد و حتی الامکان در رفع احتیاجاتش بکوشد و حتی پیغامی از او به بیرون برساند و در این رابطه برخوردهائی هم با پاسدارها داشت، در حرف‌ها و کارهایش اصرار داشت (حتی گاهی با چشم‌های گریان) که به ما بگوید که از پاسدارها نیست و با این دید نگاهش نکنیم و ... اکثر شب‌ها دیروقت افراد شکنجه شده‌ای را که بی‌هوش شده بودند برای آماده‌سازی جهت شکنجه‌های بعدی چند ساعتی به بیمارستان می‌آوردند و دوباره صبح زود آنها را به اوین انتقال می‌دادند ...

... بالاخره بعد از چند روز بستری بودن در این بیمارستان با وجود اعتراض کارکنان نسبت به اینکه هنوز بخیه‌های زخم‌های من باز نشده و باید بستری بمانم، و بدون داشتن هیچگونه دارویی، من را به زندان انتقال دادند ...

بقیه از صفحه ۵

بخش‌هایی از تازه‌ترین گزارشات عفوبین‌الملل

کردن برایم غیرممکن بود، حتی نشستن برایم عذاب‌آور بود. تقریباً سه هفته بعد مجدداً مرا برای بازجویی به بیرون احضار کردند...

در اینجا گزارشگر توضیح داده است که چگونه توسط یک آخوند جنایتکار محاکمه شده و به او گفته شده است که چنین دستگیری‌هایی برای حفاظت از انقلاب ضروری هستند، همچنین اخطار کرده است که اگر درباره‌ی آنچه که اتفاق افتاده با کسی حرف بزند اعدام خواهد شد و از آنچه که اتفاق افتاده؟! اظهار تأسف کرد!!

زندانی دیگری که او نیز ماهها در شکنجه‌گاه صالح‌آباد قم بوده ضمن تشریح وضعیت آن نوشته است:

"... بعد از سه روز مرا به داخل حیاطی بردند که هیچگونه خانهای در آن اطراف وجود نداشت. مرا وادار کردند که لخت شوم و شروع به دویدن بکنم. بعد پاسداران خندان و فریاد کنان یک شلنگ آب را بر روی بیضه‌ی من باز کردند، هر وقت سعی می‌کردم که از جریان آب اجتناب کرده و یا از دویدن باز ایستم، آنها با کابل و یا لوله‌ی لاستیکی مرا کتک می‌زدند، البته درست متوجه نوع آن نمی‌شدم، آنها مرتب مرا متوقف کرده و سوال می‌کردند: "خوب مجاهد حاضری حرف بزنی" سه شب متوالی این برنامه تکرار می‌شد..."

سپس این زندانی توضیح داده است که پاسدار قصد تجاوز به او را داشته است و از قول سایر زندانی‌های صالح‌آباد نقل کرده است که این قبیل تجاوزات در اینجا واقعا اتفاق می‌افتد. در ادامه‌ی گزارش آمده است:

"... بعد از این جریان مدت شش هفته به من کاری نداشتند. چندین بار مرا برای جواب به سوالات در برابر یک آخوند به دادگاهی در خارج بردند. او به من می‌گفت که اعتراف کن و از اینکه رنج بیشتری ببری جلوگیری کن. وی همچنین گفت که آنها نوار فعالیت‌های من با مجاهدین را دارند.

آن آخوند تهدید کرد که "برادران من در اینجا می‌توانند تزا به حرف درآورند". وقتی به او گفتم باید از اینکه اینها را

برادران خود می‌نامد خجالت بکشد، برافروخته شد و خشمگین می‌نمود. سه تن از هم‌سلولی‌هایم به من گفتند که آنها را شوک الکتریکی کرده‌اند تا حرف بزنند. یکی از آنها گفت که بارها مورد شوک الکتریکی به وسیله‌ی سیم لختی که روی دندان‌هایش گذاشته می‌شد قرار گرفته است. بعد از دو ماه در صالح‌آباد ناگهان مرا به اوین بردند، من به علت رفتار آنها دچار ناراحتی‌های داخلی شدم. فکر نمی‌کنم که صحیح باشد درباره‌ی آنها صحبت کنم، چرا که دیگران خیلی چیزهای بدتری متحمل شده‌اند.

مقامات اوین، بالاخره وقتی یک قاضی شرع گفت که مدارک کافی برای نگهداشتن من موجود نیست اجازه دادند که بروم. شخصاً فکر می‌کنم که آنها بدین خاطر که جایی برای تازه واردین نداشتند اجازه‌ی خروج مرا صادر کردند. در مقایسه با صالح‌آباد، اوین در حکم کاخ است. با اکثر کسانی که در صالح‌آباد صحبت کردم گفتند آنجا مخصوصاً بدین خاطر درست شده است که شکنجه‌هایی که نمی‌توان در اوین انجام داد، در آنجا اعمال شود. آنها همچنین گفتند پاسداران صالح‌آباد دست‌چین شده‌اند... آنطور که به من گفتند زندان صالح‌آباد چهار ماه پیش با هدف اخذ اعتراف در کوتاه‌ترین مدت شروع به کار نمود، آنهایی که مدتی از من

وحشتناکی شلوع است. ساختمان، ابتدا برای ۵۰۰ نفر یا چیزی در این حدود در نظر گرفته شده است. وقتی که کسی را به آنجا می‌برند، او را با چشم‌بسته بر روی یکی از بالکن‌ها نگاه می‌دارند. به‌سختی جایی برای نشستن پیدا می‌شود، چه برسد جای دراز کشیدن. تمام سلول‌های پشت بالکن هم پر هستند. برای روزهای متعدد همانجا یا چشم‌های بسته نگاه داشته می‌شوید. هیچ کس به شما نخواهد گفت که عاقبت، سرنوشت شما چه خواهد بود و اگر در این مورد از کاردها سوال شود، آنها با مشت و لگد پاسخ می‌دهند. می‌گویند آنهایی که داخل سلول هستند مرده به حساب می‌آیند و عاقبت آنها اینست که زیر شکنجه کشته شوند. گاهی اوقات بعضی از آنهایی را که از سلول‌ها به بیرون برده‌اند، دیگر باز نگردانده‌اند. اینکه آنها به‌جای دیگری منتقل شدند و یا کشته شدند، کسی نمی‌تواند بگوید. هر شب تا نزدیکی‌های صبح زندانیان را یا در حیاط‌های باز و یا در اتاق‌های مجزا شکنجه می‌کنند. فریادها و وحشتناک بودند، بر روی بالکن‌ها ما آهسته با آن‌هایی که داخل سلولها بودند صحبت می‌کردیم، بعضی از آنها برای خانواده‌هایشان پیغام‌هایی به ما می‌دادند به این امید که حرف‌هایشان به خارج از زندان

رژیم آشکارا از معلمان خواسته تا بر علیه شاگردانشان جاسوسی کنند، همین‌طور از شاگردان خواسته بر علیه معلمان جاسوسی کنند، صاحبخانه‌ها بر علیه مستاجرین و مستاجرین بر علیه صاحبخانه‌ها، شخص خمینی اغلب از تمام ملت خواسته تا بر علیه یکدیگر جاسوسی کنند.

بیشتر آنجا بودند، می‌گفتند که: کف‌زمین با کاهگل پوشانده شده بود، بوی مدفوع اشخاص آنقدر زیاد بود که پاسداران از کار کردن در داخل آن امتناع کرده بودند و بدین دلیل بود که کف آنرا سیمان کرده و دو توالت تعبیه کرده بودند. در قسمت دیگر از گزارش مربوط به کمیته آمده است: "... تقریباً ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر در کمیته زندانی هستند و زندان به طور

سوال می‌کردند. آنهایی که این کار با آنها رفتار شده بود می‌گفتند که بعد از مدتی نمی‌دانستند به سوال‌ها چه جوابی داده‌اند. چون به‌کلی در آن موقع گیج بوده‌اند، خیلی‌ها نگران بودند که ممکن است اطلاعات بدرد خوری به پاسداران داده باشند. بسیاری اوقات، افرادی که روی بالکن آورده می‌شدند تا در حیاط با کابل به آنها شلاق زده شود، همواره به رژیم فحش می‌دادند.

ضدانسانی‌ترین قسمت اوین زندان زنان است، بسیاری از زنان جوان‌تری که در آنجا نگاه داشته شده‌اند با بچه‌هایشان دستگیر شده‌اند، در حدود ۴ بچه که سنین آنها بین ۱ تا ۲ سال می‌باشد هستند.

بسیاری دفعات افرادی که از بالکن برای شلاق زدن با کابل سیمی به حیاط برده می‌شدند، به دشنام‌گویی بر علیه رژیم ادامه می‌دادند. آنها اول به ناسزاگویی ادامه می‌دادند تا زمانی که توسط کتک ساکت شوند. برای ساعت‌ها آنها باز نمی‌گفتند. بعضی‌ها می‌گفتند که به داخل یک اتاق برده شده بودند و آنجا یک پاسدار در حالی که به بیضه‌هایشان می‌زد و در حالی که به تعداد ضربات می‌افزود، به تفسخ سوال می‌کرد، "حالا دیگر فریاد نمی‌زنی؟" بسیاری از افراد در سلول‌ها بودند که با سختی آخ می‌گفتند و از کنار ما روی زمین کشیده می‌شدند، یک اتاق محاکمه‌ای در کنار حیاط بود که فردی به نام حاج‌آقا مسئول آن بود. هیچ‌گونه محاکمه‌ای به آن صورت وجود ندارد و فقط به پرونده زندانی نگاه می‌کنند و یک سوال می‌کنند و بعد به پاسداران دستور می‌دهند که کارشان را آغاز کنند. منظورش اینست که پروسه‌ی شکنجه را شروع کند و آن به این صورت است که فرد را مجبور می‌کنند به دور حیاط بدود و قسمت پائین بدن را با سیم، لوله یا کابل می‌زنند، یک حوض کوچک هم در حیاط است. سر زندانی را زیر آب نگه می‌دارند تا وقتی که شش‌ها باد می‌کند و فرد احساس می‌کند دارد خفه می‌شود بعد سر او را می‌کشند بیرون و مجدداً دستور می‌دهند که بدود. اکثر زندانیان کمیته نوعی زخم دارند. ضمناً درمانی وجود ندارد. گهگاه اگر فکر کنند کسی دارد با آنها همکاری می‌کند، پاسداری دارو می‌آورد. ولی چیزی فراتر از این نیست. در قسمت دیگر از قول

هشت زندانی زن و مرد که اخیراً از زندان اوین رها شده‌اند چنین آمده است: "... اوین همچنان یکی از مخوفترین زندان‌های ایران می‌باشد. مقر دادگاه انقلاب در داخل اوین قرار دارد، لذا شخص بازداشت شده در اوین می‌تواند در اسرع وقت، طی چند روز، چند ساعت و یا حتی کمتر از آن محاکمه و اعدام شود. بدترین چیز در اوین اینست که زندانی چندین روز با

چشمان بسته منتظر می‌ماند، تا کسی علت بازداشت او را به وی بگوید. برخی افراد، روزها، هفته‌ها یا ماهها به حالت چشم‌بسته بسر می‌برند. پرواضح است که هدف از بستن چشم اشخاص تشدید ترس آنهاست. اما هنگامی که آنها به ناگاه چشم‌بند را برمی‌دارند تا زندانی را تحت بازجویی قرار دهند، چشمان زندانی تقریباً چیزی نمی‌بیند، نور آنها را به درد می‌آورد و حالت سرگیجه به شخص دست می‌دهد. در چنین شرایطی نمی‌توان فکر را روی هیچ‌چیز خاصی متمرکز کرد. آنهایی که از قبل درون زندان بوده‌اند به تازه واردها سفارش می‌کنند که اعتراض نسبت به چشم‌بندها نکرده و خواهان توضیحی پیرامون آن نشوند. به گفته‌ی آنها زندانیانی که چنین اعتراضات یا سوالاتی کردند با برخورد بسیار بدتری روبرو می‌شدند.

"هرشب و هر روز در اوین غرش گلوله‌ها به گوش می‌رسد. اگر شلیک گلوله‌ها تداوم داشت، می‌توان پنداشت که اعدام‌های ساختگی در جریان‌اند، اما اگر صدای تک‌تیر در انتها آمد اعدام، واقعی بوده است. آنهایی که درون زندان‌اند نشسته و تک‌تیرها را می‌شمارند، از روی تعداد تک‌تیرها می‌توان تعداد کشته شدگان را تخمین زد و عموماً صدای ۳۰ تا ۶۰ تک‌تیر در روز می‌آید اما این قضیه قاعده‌ی معینی را دنبال نمی‌کند، به عنوان مثال پس از انفجار بمبی که در سپتامبر رخ داد، می‌شد ۱۰۰ تک‌تیر یا بیشتر را ظرف ۲۴ ساعت بشمرند. پاسداران، اشخاص را در هر لحظه از

بخش‌هایی از تازه‌ترین گزارشات عفوبین‌الملل

اعترافات توسط مقامات زندان محسوب می‌شوند. زمانی که مادری شلاق زده می‌شود کودک وی مجبور به تماشا کردن می‌شود، یکی از این مادران زمانی که دیگر نمی‌توانست صحنه‌ای که در آن دختر سه‌ساله‌اش در چنگال دو پاسدار مجبور به تماشا شده بود را تحمل کند فریاد زد که حاضر به اقرار است. اغلب ماموران هم‌زمان با شلاق زدن، به گوش کودک نیز سیلی می‌زنند تا به مادر او بفهمانند که به آنها (بچه‌ها) نیز می‌توانند شلاق بزنند. آن کسی که وحشت چنین بچه‌هایی را دیده است به سادگی نمی‌تواند آن را فراموش کند، مادری که بتواند آنرا تحمل کند (از سوی مزدوران) ضدبشر تلقی خواهد شد. همیشه در حدود ۱۵ هزار نفر در اوین هستند، تعداد، هیچگاه نزول نمی‌کند، برای اینکه کمبود فضا برای زندان

برخی از زندانیان بند ۴ طرز ادرار کردن اجباری تحت آن شرایط را آموخته و لوازم پزشکی را برای کمک به هم‌زنجیران خود پنهان نموده‌اند." "زندانیان بند ۴ را از هرکس دیگر در اوین بیشتر برای اعدام ساختگی می‌برند، در اکثر موارد به آنها سرنوشت‌شان را نمی‌گویند. این زندانیان را سریعاً خارج کرده و از آنها می‌خواهند غسل نهائی بجای آورند، یک‌وقت آنها را به میدان اعدام می‌برند، رویاروی آنان پاسداران صف کشیده و روی سرشان یا اطرافشان شلیک می‌کنند، به منظور بازی کردن یا مسابقه دادن بعضی پاسداران، میان خود شرط‌بندی می‌کنند که کدامیک می‌توانند نزدیک‌ترین گلوله به قربانی را شلیک کنند. اغلب این شرط‌بندی به تیراندازی و گرد و خاک بپا کردن به دور پاهای قربانی می‌انجامد."

شبان روز برای اعدام می‌برند، تنها هشدار در مورد اعدامی‌ها، دستور کوتاه یک پاسدار است که به آنها می‌گوید غسل نهائی را انجام دهند، خیلی از اعدامی‌ها، آخرین پیام‌های آتشین خود را به عزیزان خود از طریق هم‌زنجیری‌های داخل دستشویی می‌دهند. رو در رو شدن با چنین اشخاصی زجرآور است. به آنها چه می‌توان گفت؟ از کجا معلوم که همان جریان سر خود آدم نباید؟ انسان احساس می‌کند کاملاً مستاصل است."

"خیلی از تازه واردها را درون سلول‌های به اصطلاح انزوا می‌اندازند. این سلول‌ها برای یک نفر ساخته شده است، اما به علت کمبود جا، این روزها گاهی ۲۰ نفر را درون آن جا می‌دهند. زندانی را به درون هل داده و چفت درب را می‌بندند. پنجره‌ای وجود ندارد و درب را تنها روزی یکبار باز می‌کنند تا زندانی‌ها از توالت بیرون استفاده کنند و غذای او را از طریق محفظه‌ای که روی درب تعبیه شده به درون سلول پرتاب می‌کنند. اگر اعتراضی بشود، درب را برای چندین روز بسته نگه می‌دارند و دیگر توالتی در کار نیست. یک گروه از زندانیان که مشترکاً اعتراض نموده بودند، درب سلولشان برای دو هفته قفل شد.

در اوین سه بند عمده وجود دارد که بدترین آنها به بند ۴ معروف است. این بند درون دو ساختمان سه طبقه قرار دارد که گفته می‌شود ۸۰ درصد زندانیان آن را اعضای عالی‌رتبه‌ی مجاهدین تشکیل می‌دهند. ۲۰ درصد دیگر، موارد به اصطلاح مشکل هستند. در بند ۴ یک حاکم شرع ویژه وجود دارد که وی اکثراً افرادی را که طی مراحل بازجویی همکاری نمی‌کنند به مجازات به اصطلاح اسلامی حد زدن محکوم می‌کند. هنگامی که زندانی را شلاق می‌زنند، وی را نگه می‌دارند و می‌بندند. اکثر زندانیان بند ۴ مکرراً در ناحیه بیضه‌ها شلاق می‌خورند، زندانیان قدیمی بند ۴ می‌گویند که طبق تخمین‌شان از هر ۱۰ مردی که این‌گونه شلاق خورده‌اند، سه نفر فوت کرده‌اند. قدرت ادرار از آنان سلب می‌شود و بعد از روزها تلاش میزان اوره در خونشان بالا می‌رود و در صورت عدم درمان به فوت منجر می‌شود،

۲۶ دی ماه

روز فرار شاه‌خائن و روز بصدادرآمدن ناقوس مرگ رژیم جنایتکار پهلوی

۲۶ دی ماه سالروز فرار شاه‌خائن است. روزی که شاه دیکتاتور در اوج حماسه‌های مبارزاتی مردم از ایران گریخت و انتشار این خبر، ایران را یکپارچه غرق سرور و شادی ساخت. آن روز شهر چهره‌ی دگرگون‌داری داشت. مردم شادمان از فرار زبونه‌ی جلاد، هر آنچه را نام و نشانی از "شاه" داشت از خود دور ساخته و گرداگرد مجسمه‌ی سرنگون شده‌ی جلاد، به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. مادران مشت فرزندان کوچکشان را گره کرده و به هوا بلند می‌کردند و به آنان یاد می‌دادند: "بگو مرگ بر شاه" چندی نگذشت که رژیم شاه با همت و فداکاری‌های مردم قهرمان میهن‌مان سقوط کرد و شعار واحدی در سراسر شهرها از حنجره‌های بغض‌آلود مردم به فریاد درآمد: "در طلوع آزادی، جای شهدا حالی" در واقع خلق با این شعار بر رنج و خون شهدای پیشتاز مجاهد و مبارزش و هزاران شهید گمنام ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان و ... در به زانو در آوردن دیکتاتور ارج می‌نهاد. در یک سو خلق، چنین شادمانه در فرار جلاد پای می‌کوبید و در سوی دیگر سردمداران و حیره‌خواران رژیم، در هراس از آتش انتقام خلق و آینده‌ی شوم و تاریکشان بر خود می‌لرزیدند و به غریب سادی و فریادهای مردمی گوش می‌دادند که سال‌ها بر آنان ستم کرده بودند. آنها که سال‌ها، بی‌هیچ هراس و اهمه‌ای به هر جنایتی دست زده و از عاقبت خود نهراسیده بودند، این بار به آینده‌ای نه چندان دوژ می‌اندیشیدند که پرونده‌ی سیاه و سراسر جنایت‌شان گشوده شده و به سزای اعمال ننگین‌شان خواهند رسید...

به هر حال پس از فرار شاه، و بعد از گذشت یک ماه با خیزش یکپارچه‌ی خلق، طومار حکومت ننگین پهلوی درهم پیچید. در این رابطه باید گفت که اگر شاه توانست به کمک اربابانش، خود جان سالم بدر برد، این بار به یمن وجود رزمندگان جان برکف مجاهد خلق و گستردگی صفوف مقاومت، خمینی را یارای فرار از آتش انتقامی که خود هیماافروز آن بوده، نخواهد بود و سردمداران جنایتکار رژیم خمینی یک به یک به کفر تمامی جنایاتشان خواهند رسید. حال بگذار خمینی دجال و ضدبشر مدعی ربودن گوی سبقت از شاه در جنایت و خیانت باشد و از این بنالد که چرا رسانه‌های گروهی گرفتن ۵۰ خانه‌ی تیمی و کشتار و شکنجه‌ی فرزندان خلق را در بوق و کرنا نمی‌گویند. در حالی که شاه اگر یک خانه‌ی تیمی می‌گرفت تبلیغات گسترده‌ی راه می‌انداخت! (۱) اگر شاه یک خانه‌ی تیمی گرفت و آن وقت مردم، او را با آن خواری و خفت و ذلت بیرون کردند و او مجبور به فرار شد، مطمئناً خمینی به علت جنایات بی‌حد و حصرش و ربودن گوی سبقت از شاه در این زمینه، در فردای سرنگونی‌اش، کسی حتی پیدا نخواهد شد تا برای لاشه‌ی کندیده‌اش نوحه‌سرائی و مرثیه‌خوانی نماید. به راستی سزای کسی که از سرنوشت شوم پیشینیان خود پند نگرفته‌از همان ابتدا گام بر راه آریامهرها نهاده و هزاران بار بیشتر از سلف خود، شاه‌خائن، مرزهای جنایت و خیانت را درنوردیده، چیزی جز این نیست که در آتش قهر خلق بسوزد و خاکسترش برباد فنا رود. روز انتقام خلق و لحظه‌ی مجازات خائنین به مردم، دور نیست. وسیع‌الم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. پاورقی: (۱) اشاره به صحبت‌های امام خیانت‌پیشگان است که در روزنامه جمهوری پنجشنبه ۲ دی ماه ۶۱ به چاپ رسیده.

"... اوین همچنان یکی از مخوف‌ترین زندان‌های ایران می‌باشد. مقر دادگاه انقلاب در داخل اوین قرار دارد، لذا شخص با زداشت شده در اوین می‌تواند در اسرع وقت، طی چند روز، چند ساعت و یا حتی کمتر از آن محاکمه و اعدام شود..."

وجود دارد، یک قسمت جدید به گنجایش ۱۰ هزار نفر در محوطه زندان در حال ساخته شدن است... در این گزارش‌ها از یک مورد زندانی در شکنجه‌گاه وکیل آباد مشهد نام برده شده که، به مدت سه روز از سقف شکنجه‌گاه آویزان بوده که به درد شدید کلیه مبتلا شده و پس از چندی تلفنی به خانواده‌اش اطلاع می‌دهند که او فوت کرده است!! خانواده‌ی او پس از پرداخت ۵۰ هزار ریال موفق می‌شوند جسد را تحویل بگیرند، جسد مملو از زخم‌ها و ناول‌هایی بوده که آشکارا شکنجه را نشان می‌دهد، مقامات زندان آنها را تهدید می‌کنند که سعی نکنید در مورد عوامل مرگ وی دست به تحقیق بزنید در این گزارش به برخی جنایات و عملکردهای ددمنشانه‌ی رژیم در زندان قصر نیز اشاره شده است نکته‌ی قابل توجه دیگر در این گزارش‌ها مربوط به دریافت‌های سنگین و میلیونی ایدی رژیم از برخی محکومین به ویژه محکومین غیرسیاسی برای آزادی آنهاست ■

"... قانونی در اوین وضع شده که به موجب آن مردان و زنان زیر ۴۰ سال را می‌توان در سراسر بدنشان شلاق زد، در صورتی که افراد بالای ۴۰ سال را فقط می‌توان روی پاهایشان شلاق زد، پاها را چرخانده و به سیم‌های یک تخت دراز که شبیه آرشه‌ی ویلون است می‌بندند. دو مرد طرفین چوب را گرفته و پاها را میان سیم نیم‌دایره‌ی شکلی که به چوب آویزان است قرار می‌دهند، سپس چوب را آنقدر می‌چرخانند تا پاها در آن گیر کنند و بعد کف پا را شلاق می‌زنند، معمولاً این مجازات با چنان ضربتی اعمال می‌شود که پس از آن پاهای شخص تحت شکنجه مثل هندوانه پاد می‌کند." "ضدانسائی‌ترین قسمت اوین زندان زنان است، بسیاری از زنان جوان‌تری که در آنجا نگاه داشته شده‌اند با بچه‌هایشان دستگیر شده‌اند، در حدود ۴۰ بچه که سنین آنها بین ۱ تا ۱۲ سال می‌باشد هستند، بچه‌ها به این دلیل نگاه داشته می‌شوند که آنها وسیله‌های مناسبی برای بدست آوردن

بقیه: صفحه ۳

گزارشی از انعکاس جهانی فعالیت‌های گسترده سازمان مجاهدین خلق ایران در افشای رژیم خمینی

برانگیخت. هم‌چنین عکس پیکر شکنجه شده‌ی خواهر میلشیاوی ۱۷ ساله (مجاهد شهید مریم قدسی مآب) در اکثر مطبوعات به چاپ رسید و جهانیان را از عمق جنایات خمینی متحیر ساخت. از جمله یک زن قهرمان ایتالیائی به نام خانم "اما دالفورنو" با دیدن این عکس‌ها، برای مطرح ساختن مسأله‌ی ایران در جهان اقدام به خودسوزی کرد. او در حالی که عکس‌های انتشار یافته از جانب مجاهدین را به خود آویزان کرده بود در میدان شهر خود را به آتش کشید.

دفاع قهرمانانه‌ی مجاهد شهید داریوش سلحشور در بی‌دادگاه ضدانقلابی خمینی (که رژیم با اطمینان خاطر از موفقیت تبلیغاتی خود برخی از خبرنگاران خارجی را در همین رابطه برای تهیه‌ی گزارش دعوت کرده بود) ناگهان چون مشت محکمی بردهان رژیم فرود آمد. این مجاهد قهرمان در این بی‌دادگاه با برشمردن جنایات خمینی (در زیر سرنیزه‌ی مستقیم پاسدارانش در زندان اوین) خبرنگاران را به حقایق جامعه‌ی ایران واقف ساخت و دفاعیات او در مطبوعات جهان انعکاس گسترده‌ای یافت. به طوری که یک خبرنگار ایتالیائی در روزنامه‌ی "ریپوبلیکا" ایتالیا گزارش این دادگاه را تحت عنوان "این گونه یک مجاهد خلق جلادانش را به مبارزه طلبید" درج نمود. البته داریوش قهرمان به فاصله‌ی کمی پس از این محاکمه اعدام شد ولی حرکت قهرمانانه و خاطره‌اش جاودان گردید. علاوه بر موارد فوق پرونده‌های ویژه‌ی شامل وصیت‌نامه‌های شهدای قهرمان مجاهد خلق (که غالباً ساعتی قبل از تیرباران نوشته شده‌اند) و اسناد و مدارکی از شکنجه و هم‌چنین نوار سخنرانی گیلانی جلاد در رادیو مینی بر اعتراف به شکنجه در زندان‌ها، نوار مکالمات پاسداران جانی خمینی بر روی بی‌سیم‌هایشان مبنی بر انتقال مجروحین از تخت بیمارستان‌ها به زندان و جوخه‌ی اعدام (در روز ۵ مهر)، اسنادی مبنی بر شهادت گواهان گوناگون در کنفرانس‌هایی که توسط مجاهدین ترتیب یافته بود و... تهیه شده به کلیه‌ی مجامع حقوق بشری جهان ارسال

گردیده است. علاوه بر همه‌ی این‌ها مجموعه‌ی اسناد و مدارک مربوط به شکنجه و کشتار انقلابیون و مردم ایران و سایر جنایات رژیم در کتابی به زبان انگلیسی به نام "در جنگ با بشریت" که توسط سازمان مجاهدین خلق چاپ گردیده، گردآوری شده است. انتشار کتاب "در جنگ با بشریت" به عنوان مجموعه‌ای از اسناد و عکس‌ها و گزارشات غیر-قابل انکار از جنایات رژیم خمینی، توانست وجدان مردم آگاه جهان را عمیقاً تحت تاثیر قرار دهد.

گزارشات زیادی از روزنامه-نگاران و یا حتی مردم عادی دریافت شده که پس از مطالعه‌ی این کتاب بی‌اختیار به گریه افتاده‌اند. تاکنون در بسیاری از کنفرانس‌ها و کمیسیون‌های جهانی از رژیم خمینی و نمایندگانش سوال شده که چه پاسخی برای اسناد و مدارک انکارناپذیر این کتاب دارند؟ این کتاب مورد استفاده‌ی اکثر سازمان‌های دفاع از حقوق بشر از جمله عفو بین الملل و کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار گرفت، و اکثر روزنامه‌ها و نشریات مهم در کشورهای مختلف جهان، مطالبی راجع به آن چاپ کرده‌اند و بیشتر

جهانیان عرضه گردید و در ضمن در جهت محکومیت رژیم خمینی امضاهای زیادی از مردم جمع‌آوری شد. دانشجویان هوادار سازمان در خارج از کشور با امکانات اندک خود و با مایه گذاشتن از خواب و خوراکشان، آن‌چنان فعالیت‌های را در کشورهای مختلف انجام داده‌اند که در تاریخ فعالیت‌های دانشجویی جهان، بی‌سابقه بوده است. در رابطه با تاثیر این برنامه‌های افشاگرانه کافی است اشاره کنیم که در برخی از کشورها ۳۰۰ هزار امضا در محکومیت رژیم خمینی از مردم جمع‌آوری شده است.

دعوت از برادر مجاهد مسعود رجوی برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر سو سیالیت (در فرانسه) و سخنرانی در این کنفرانس که گزارش آن نیز در برخی مطبوعات خارجی منعکس گردید نیز اثر بسیار مثبتی در زمینه‌ی افشای رژیم خمینی داشت.

هم چنین در اعتراض به جنایات رژیم خمینی، دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور در چندین مورد سفارتخانه‌های رژیم که در واقع لانه‌ی جانین حرفه‌ای برای کشتار و جاسوسی بر علیه مخالفین خمینی در خارج از کشور بود را در کشورهای مختلف به اشغال خود درآوردند. از جمله‌ی این سفارتخانه‌ها و دفاتر نمایندگی خمینی در آمریکا-فرانسه، انگلیس، آلمان، نروژ، بلژیک، ترکیه و... می‌باشد. هم‌زمان با اشغال سفارتخانه‌ها، دانشجویان هوادار در کشورهای مختلف بارها دست به اعتصاب غذا زده و با تحصن در مراکز مذهبی یا سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، فریاد مظلومیت و حقانیت و مقاومت عادلانه‌ی خلق‌مان را به گوش جهانیان رسانده و توجه آن‌ها را به آرمان‌های حق طلبانه‌ی مردم ایران جلب نموده‌اند. در یک نمونه‌ی بی‌سابقه‌ی دیگر یکی از برادران عضو انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا در جلسه سازمان ملل حضور یافت و با قطع جسورانه‌ی نطق ولایتی، خمینی و رژیم رسوایش را در انظار جهانیان رسواتر نمود و فقدان مشروعیت و ماهیت ضد خلقی او را به جهانیان اعلام داشت. جریان این حادثه در اکثر تلویزیون‌های جهان نمایش داده شد.

از سری فعالیت‌های دیگری که توسط هواداران مجاهدین خلق صورت گرفته است، باید به تشکیل جلسات و میتینگ‌ها و کارتوضیحی کافی بر روی ایرانیان خارج کشور و نیز خارجیان علاقمند به مسأله‌ی ایران اشاره

فعالیت‌های شبانه‌روزی دانشجویان هوادار سازمان در خارج از کشور اجرا گردیده است که از جمله آن‌ها صدها تظاهرات در شهرهای مختلف دنیا است که بی‌تردید در تغییر افکار عمومی جهان نسبت به مسأله‌ی ایران تاثیر به سزائی داشته‌اند. در تظاهرات سرتاسری که تاکنون

توسط "انجمن‌های دانشجویان مسلمان" در اکثر شهرهای اروپا و آسیا و آمریکا به مناسبت‌های مختلف و از جمله ۱۶ آذر، ۵ مهر، ۲۲ بهمن، ۳۰ خرداد، هجدهمین سالروز تاسیس سازمان مجاهدین خلق و... ترتیب یافته، دانشجویان هوادار مجاهدین خلق در خارج از کشور هم‌چون میلشیاوی مجاهد خلق در داخل کشور توانسته‌اند سنتی جدید در ترتیب دادن تظاهرات افشاگرانه در خارج از کشور ترتیب دهند که تاکنون در هیچ یک از کشورهای جهان معمول نبوده است. در این تظاهرات و نیز آکسیون‌های بی‌شماری که در

دفاع قهرمانانه‌ی مجاهد شهید داریوش سلحشور در بی‌دادگاه خمینی (که رژیم با اطمینان خاطر از موفقیت تبلیغاتی خود برخی از خبرنگاران خارجی را در همین رابطه برای تهیه‌ی گزارش دعوت کرده بود) ناگهان چون مشت محکمی بردهان رژیم فرود آمد.

شهرهای بزرگ و کوچک جهان ترتیب یافته، دانشجویان هوادار سازمان در خارج از کشور موفق شده‌اند با نمایشات خیابانی، اجرای صحنه‌های اعدام و شکنجه نقش خمینی جلاد را در کشتار مردم ایران (با استفاده از ماسک و لباس دین فروشی او) به نمایش بگذارند. تسخیر مجسمه‌ی آزادی در آمریکا و آویختن پلاکاردهای ۳۰ متری به آن، نیز یکی دیگر از برنامه‌های جالب تبلیغی و از ابتکارات و فعالیت‌های مختلف تبلیغی و افشاگرانه‌ی دانشجویان بوده است. در این برنامه‌ها با پخش اعلامیه و نشریه واقعات داخل ایران آن‌طور که هست به

کنیم. شب همبستگی با مقاومت خلق قهرمان ایران در فرانسه، جلسه‌ی همبستگی خلقی بر علیه ظلم و اختناق در سوئد و جلسات متعددی در انگلیس و... از جمله‌ی این سری فعالیت‌ها می‌باشد. شرکت فعال در تظاهرات و میتینگ‌های احزاب و سازمان‌های مترقی و رساندن فریاد حق طلبانه‌ی مردم تحت ستم ایران به گوش جهانیان نیز در زمره‌ی فعالیت‌های انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور می‌باشد. شرکت در تظاهرات صلح و خلع سلاح (که در اکثر کشورهای اروپائی با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر در هر کشور تشکیل شد)، شرکت در تظاهرات اول ماه مه، تظاهرات ضدامپریالیستی ۵ ژوئن و تظاهرات روز آزادی آفریقا از جمله‌ی آن‌ها می‌باشد. در ضمن کلیه‌ی افشاگری‌ها و فعالیت‌های فوق در نشریات اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به هشت زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیائی، سوئدی، عربی، اردو و هندی منتشر و در اختیار مردم جهان قرار می‌گیرد. ج: نامه‌ها و گزارشاتی که از طرف دفتر مجاهدین خلق در پاریس برای سازمان‌های مختلف ارسال گردیده است؛ سازمان مجاهدین خلق ایران تاکنون توانسته است با ارائه‌ی اسناد و مدارک و گزارشات مختلف و مستند به کمیسیون‌ها و کنفرانس‌های بین-المللی نظر آن‌ها را نسبت به مسأله‌ی ایران جلب نماید، از جمله تسلیم بیش از هزار برگ اسناد و گزارشات و پرونده‌ی کامل حقوق بشری به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۸۲ و نیز به ششمین اجلاس کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌باشد که باعث جلب توجه آنان به مسأله‌ی ایران گردید. علاوه بر آن شرکت هواداران سازمان در کنفرانس‌ها و کمیسیون‌های مختلف باعث صدور قطعنامه‌های گوناگون بر علیه رژیم خمینی گشته است، به‌طور مثال شرکت برادران عضو انجمن دانشجویان مسلمان در کنفرانس نمایندگان جوانان دمکرات آلمان که با شرکت نمایندگان از تعداد زیادی از کشورهای جنبش‌های آزادی‌بخش جهان تشکیل شد، منجر به صدور قطعنامه‌ی بر علیه رژیم گردید. شرکت در کنفرانس سالانه‌ی حزب کارگر انگلیس نیز نمونه‌ی دیگر این فعالیت‌ها می‌باشد.

هم‌چنین سازمان مجاهدین

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

درباره

قسمتی از عملیات هفته دوم دی ماه

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

هم میهنان مبارز، مردم دلیر و مقاوم کردستان:

نبرد پی گیر و بی امان پیشمرگه های مجاهد خلق علیه رژیم صیدشری خمینی و پاسداران و جیره خواران جنا-یتکارش همچنان در سراسر کردستان تداوم می یابد و آتش ظلمت سوز انقلاب را همگام با رزمندگان مجاهد خلق در سراسر ایران فروزان تر می سازد. پیشمرگه های مجاهد خلق در منطقه ی بوکان پاره های از عملیات خود را طی هفته گذشته ۱۱ تا ۱۶ دی ماه به این شرح گزارش کرده اند:

۱- در ساعت ۴ بعد از ظهر روز شنبه ۱۱ دی ماه قسمتی از جاده ی بوکان - میاندوآب به کنترل کامل پیشمرگه های مجاهد درآمد و سه واحد از آنان با آرایش ویژه روی جاده مستقر می شوند. ۲ خودروی مجهز به سلاح های نیمه سنگین از پاسداران مزدور شامل یک کامیون "زیل" و یک خودروی سواری همراه با تعداد زیادی پاسدار مسلح که از قبل روی

جاده مستقر بودند، به مجرد مشاهده ی پیشمرگه های مجاهد خلق وحشت زده و هراسان بدون آن که بتوانند کوچک ترین عکس العملی از خود نشان دهند، بزدلانه اقدام به فرار می کنند. پیشمرگه های قهرمان مجاهد با رنگار بی امان مسلسل های خویش، خودروهای دشمن را زیر آتش می گیرند و خسارات قابل توجهی به آنها وارد می آورند. لیکن پاسداران زبون به سرعت و بدون کمترین مقاومتی از صحنه ی درگیری می گریزند. پیشمرگه های مجاهد خلق پس از این درگیری، با تسلط کامل بر جاده و منطقه ی اطراف آن شروع به پخش اعلامیه های سازمان و نشریات مجاهد در سنگرهای تسخیر شده ی کنار جاده می کنند. واحدهای رزمنده ی مجاهد خلق تا پایان روز کنترل منطقه را در دست داشته و در ساعت ۶ بعد از ظهر سالم به پایگاه های خویش باز می گردند.

۲- در روز دوشنبه ۱۳ دی ماه، بار دیگر از ساعت ۳/۵ بعد از ظهر قسمت دیگری از جاده ی بوکان - میاندوآب بقیه در صفحه ۱۳

بیان عملیات نظامی یکی از هسته های مقاومت مسلحانه در خوزستان

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

"شب و روز در هر گجا همه ما و همه ی مردم به هر ترتیب و به هر قیمت باید این خطرا پیش ببریم و به قول قرآن "واضربوا منهم کل بنان" سر- انگشت های این رژیم را باید در این مرحله قطع کرد حاملان و عاملان عینی اختناق را باید ریشه کن کرد"

برادر مجاهد مسعود رجوی

خلق قهرمان و مجاهد پرور ایران! ما از خطه ی خونین خوزستان با سلاح های گرم و آتشین خود بیاخته ایم تا با رهنمود فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و با تشکیل هسته ی مقاومت در مرحله ی دوم استراتژی، انگشتان اختناق آفرین رژیم ضد بشری خمینی را قطع کنیم تا آرامش بقیه در صفحه ۱۳

برکناری رئیس اداره مخابرات بابل بجرم مخالفت با کنترل تلفن ها

در اوایل دی ماه جاری "روحانی" به اصطلاح امام جمعه بابل به منظور کنترل برخی از تلفن های مردم، تعدادی از عوامل خود را از شهرهای قائم شهر و آمل به شهر بابل آورده و با همکاری یک ساواکی به نام "تقی افغانی" که از کارمندان شرکت مخابرات است، به استراق سمع و کنترل برخی تلفن ها مبادرت می ورزد. به دنبال آن قائمی رئیس مخابرات بابل که از جریان امر مطلع می گردد، به امام جمعه اعتراض نموده و از وی می خواهد که هرچه سریع تر به این اقدام خاتمه دهد، با بروز این اختلاف و درگیری "روحانی" (امام جمعه)، "قائمی" را از مقام خود معزول و به جای او یکی از افراد مورد اعتمادش را به سمت ریاست شرکت مخابرات بابل منصوب می نماید.

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

استمداد برای باز پس گرفتن ۱۳ کودک دیگر از رژیم خمینی و شهادت یک هوادار مجاهدین بر اثر سوزاندن در زندان گروگان

۱- علاوه بر کودکان خرد سالی که نامشان قبلا اعلام شده، کودکان ذیل نیز در زندان های خمینی بسر می برند.

سازمان مجاهدین خلق ایران برای نجات آنان از سازمان های جهانی حقوق بشر و بقیه در صفحه ۲

گزارشی از انعکاس جهانی فعالیت های گسترده سازمان مجاهدین خلق ایران در افشای رژیم خمینی

در صفحه ۴

کمک های مالی خود را به حساب های زیر واریز نموده و حواله های آن را به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

ساعات و امواج پخش برنامه های "صدای مجاهد"

رادیو "صدای مجاهد" همه روزه برنامه های خود را همزمان بر روی امواج کوتاه، ردیف های:

۶۹ متر	برابر با	۴/۲ مگاهرتز
۴۵ متر	برابر با	۶/۶ مگاهرتز
۹۰ متر	برابر با	۳/۵ مگاهرتز

پخش می نماید.

ساعات پخش برنامه های "صدای مجاهد"، که مشتمل بر دو بخش آموزشی و عمومی است، به شرح زیر است:

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ صبح برنامه ی آموزشی
ساعت ۱۳ تا ۱۳ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه ی آموزشی صبح
ساعت ۱۴ و ۱۵ دقیقه تا ۱۵ و ۴۵ دقیقه . . . برنامه ی عمومی
ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه ی عمومی
امواج و ساعات پخش برنامه های "صدای مجاهد" را به هر طریق ممکن به اطلاع دیگران برسانید.

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی